



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی

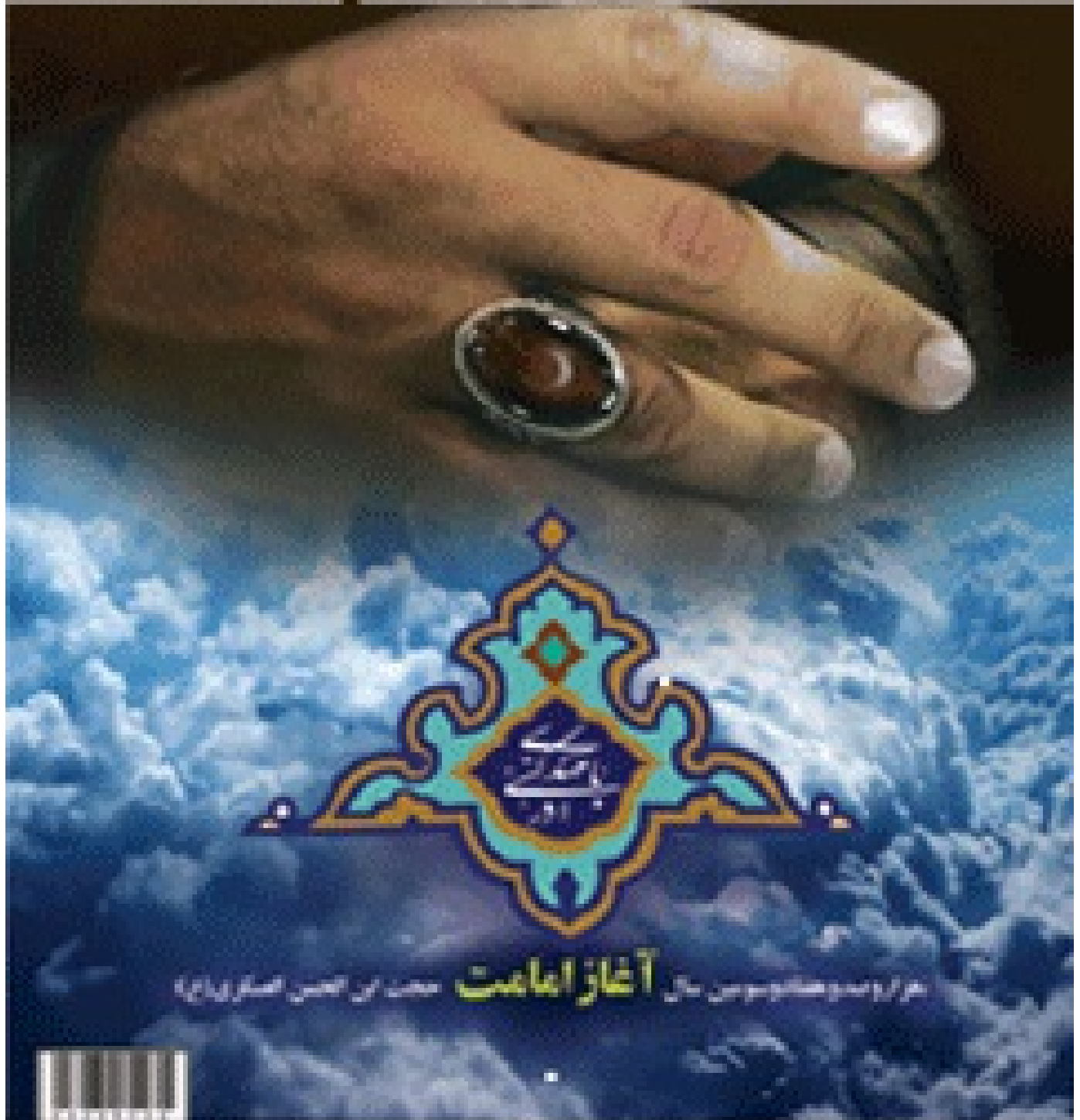
موسسه

شماره ۴۴

ماهنامه



پژوهشی، تخصصی، علمی، پژوهشی، تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی



پژوهشی، تخصصی، علمی، پژوهشی، تخصصی-پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی

آغاز اعانت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۴۴

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۴۴
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۴۴ - خرداد ۱۳۸۳
۷	این جماعت گستاخ!...
۹	امام خمینی و خیزش جهانی اسلام
۱۱	معرفت امام و فلسفه آفرینش
۱۲	خانه مهدی (ع) کجاست؟
۱۶	نقش یهود در دوران ظهور-۲
۲۱	بایسته‌های تبلیغ فرهنگ مهدوی-۳
۲۶	مهدی منتظر(ع) و پایان سیر تاریخ ظهور-۱
۳۱	بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا
۳۴	نقد مقاله «بازتاب بنیادگرایی آمریکایی»
۳۷	گرایش زنان انگلیسی به اسلام
۳۸	چهل میلیون مسیحی صهیونیست
۳۹	مسیح یهودی و فرجام جهان-۵
۴۴	آینده زمین و انسان
۴۷	صلح جهانی؛ از ادعا تا واقعیت
۴۹	اجلاس سران اورشلیم با شرکت کنندگان بسیار خواستار صلح مبتنی بر حقیقت است
۵۱	چگونه امام شایسته مقام امامت میشود؟
۵۵	زائر غریب
۵۸	طی الارض امیر اسحاق استر آبادی
۵۹	پرسش شما پاسخ موعود

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۰

ماهنامه موعود ۴۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۳ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۴۴ - خرداد ۱۳۸۳ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود
مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۴۴ - خرداد ۱۳۸۳

این جماعت گستاخ!...

اسماعیل شفیعی سروستانی آن روز که "رونالد ریگان"، هنرپیشه فیلمهای وسترن، به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا انتخاب شد بسیاری از مردم به ویژه ظاهرینان سادهاندیش در کشورهای شرقی یا انگشت به سوی مردم آمریکا دراز و آنان را به دلیل بلاهت سرزنش کردند و یا با حسرت تمام ناله سردادند که: ای عجب از این همه آزادی و دموکراسی اما، کسی به این سخن کابوی پیر توجه نکرد که گفته بود: من از خدا می‌خواهم به من توفیق بدهد که کلید شلیک موشک هستهای را فشار دهم تا جنگ آرماگدون آغاز شود. همین گاو باز خندرو در سال ۱۹۸۳ م. در حالی که روی سخن را متوجه ایپاک (لابی یهود) نموده بود گفت: هنگامی که به پیامبران گذشته در عهد قدیم، کتاب مقدس و نشانههایی که نبرد آرماگدون را پیشگویی می‌کند باز می‌گردم، از خود می‌پرسم ممکن است نسل ما شاهد وقوع این نبرد باشد؟ باور کنید، این پیشگوییها به تأکید منطبق بر دورههایی است که ما در کانون آن به سر می‌بریم. "جیمی کارتر" هم با هیأتی دمکراتمنش، پس از آنکه میزان علقه و نسبت آمریکا و یهودیت را در حد "وحدت در اخلاق و فرهنگ و احکام" خواند اعلام کرد: تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بازگشت به سرزمین آفتاب مقدس را که یهود صدها سال پیش از آن بیرون رانده شده فراهم می‌سازد. تأسیس امت اسرائیل تکمیل پیشگوییهای کتاب مقدس و جوهر تمام کارهاست. ریگان، کارتر و پس از همه اینها "جورج بوش" براساس این پندار که "زمینهسازان ظهور مقدس" و "مأموران برگزیده از سوی خداوند" هستند، سر در پی محقق ساختن "اراده خداوند" در عرصه زمین گذاشته بودند. "بوش" در آستانه سال ۲۰۰۳ در گردهمایی گویندگان مذهبی در شهر "ناشویل ایالت تنسی" گفته بود: ایالات متحده فراخوانده شده تا آزادی را که یکی از مواهب الهی است به تمام مخلوقات سراسر جهان ارزانی دارد. و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اعلام کرد: ما می‌خواهیم اراده خداوند را محقق کنیم. شاید وقتی "جیمس وات"، وزیر کشور اسبق آمریکا، در جمع کمیته مجلس نمایندگان اعلام کرد: به علت ظهور دوباره و قریبالوقوع مسیح نمی‌توانیم خیلی در بند نابودی منابع طبیعی خودمان باشیم. تنها جماعت "مسیحیان صهیونیست" و میلیونها نفر از مخاطبان کلیساهای انجیلی پروتستان آمریکا و انگلیس ژرفای کلام او را درک می‌کردند. بی‌گمان همانان نیز در زمره اولین کسانی بودند که از راز حضور آمریکا در خاورمیانه و عراق و تصمیمات بعدی سران کاخ سفید خبر داشتند. در زمانی که سران کشورهای عربی و اسلامی در گیر و دار تردید و شک، تسلط بر چاههای نفت خاورمیانه را عامل و انگیزه جنگ خلیجفارس و عراق می‌شناسند، شاید تنها عده معدودی از تحلیلگران متوجه عملکرد بیش از دهها کانال ماهوارهای و فراگیر باشند که با استفاده از آخرین روشها و قالبهای تبلیغاتی آخرین آموزه‌های مبلغان کلیسای پروتستان "آمریکایی و انگلیسی" را توسط زبدهترین و البته شیکپوشترین مبلغان (مانند خانم جویسمایر و آقای بنی هین) ابلاغ می‌کنند. کسانی که بدون بستن زنار، پوشیدن ردا و... با بیانی شیوا و با نقل کلمات کتاب مقدس از ظهور دوباره مسیح، محبت او و شفای

بیماران سخن می‌گویند؛ در یک زمان دهها هزار نفر را به گریه می‌آورند و لحظهای دیگر می‌خندانند و با مژده قریبالوقوع بودن ظهور حضرت مسیح و دعای دستجمعی برای واقع شدن آرماگدون و کشته شدن موجودات شرور (مسلمانان و اعراب) به دست سپاهیان خیر (آمریکا و انگلیس) برنامه را خاتمه می‌دهند. اینهمه تنها جزئی از برنامه‌های شبانه‌روزی ۴۰۰ رادیو، ۸۰/۰۰۰ کشیش سخنران و مبلغ، ۲۰۰ مؤسسه و کالج علمی و ۱۰۰/۰۰۰ دانشجوی پروتستان است. شاید ذکر اینکه از برنامه تلویزیونی "جری فالول" ۶۱۰ هزار خانواده از طریق ۱۶۰ مرکز استفاده می‌کنند، حجم این جریان فرهنگی و تبلیغی را که امروزه نه تنها "بنیادگرایی" را در مرکز حکومتی کاخ سفید وارد ساخته بلکه با استفاده از تمامی امکانات اقتصادی و نظامی آمریکا وارد "خاورمیانه" شده روشن می‌سازد. روزانه، هزاران بازدیدکننده از "بزرگترین ماکت هیکل سلیمان" بازدید می‌کنند و همراه با "صدها راهب تربیت شده" (ویژه خدمت در این معبد بزرگ) ویرانی بیتالمقدس را چشم‌انتظارند تا واسپس آن "هیکل" در اورشلیم برکشیده شود و تختگاه حضرت مسیح (ع) مهیای استقبال از وی شود. اگر امروزه، خانم "جوئیس مایر" و آقای بنی‌هین "چونان کشیشی توانمند آیات کتاب مقدس را از صحن کلیساهای تلویزیونی واقع در آمریکا و انگلیس قرائت می‌کنند، فردا در کلیسای تازه تأسیس همین فرقه در "کویت" داد سخن خواهند داد و بی‌شک از میان "بیش از یک میلیون دریافت‌کننده کتاب مقدس" در عراق، کسانی شنوای کلام او خواهند شد. کسانی که بهزودی با آرم و عنوان "مسلمانان صهیونیست" از کیان اسرائیل و ایدئولوژی آرماگدون حمایت خواهند کرد. چنانکه برخی روشنفکران لیبرالمنش در زمره این جماعت شناخته می‌شوند. روزگار غریبی است! این جماعت گستاخ زودتر از همه مسلمین دریافته‌اند که نمی‌توان از انرژی نهفته و پتانسیل "منجی‌گرایی" (مهدویت) غافل شد و پیش از رها شدن این انرژی در میان مسلمین (چنانکه سال ۵۷ در ایران حادث شد) در صدد برآمده‌اند که آن را در خدمت اهداف خود درآورند. در حالی که مسلمین همچنان در چار و هشت گفتوگو از امام زمان (ع) سر در پی خواب و مکاشفه گذارده‌اند. این جماعت گستاخ دریافته‌اند که برای مبارزه با مسلمین سلاحی کاراتر از "روی آوردن به معنویت" و شکستن سنتهای کلیسای پر زرق و برق و گسترده ساختن وعظ و تبلیغ با شیوه‌های مدرن برای جماعت گرفتار در شبکه لیبرالیسم اخلاقی و تجربه‌گرایی علمی نیست؛ چنانکه "بنی‌هین" مقابل چشم هزاران تماشاگر بیماران را شفا می‌دهد!! درست در هنگامهای که بسیاری از انقلابیون شیعی از ترس متهم شدن به خرافه‌پرستی و عوامزدگی دست از معنا، معنویت، اخلاق و همه سنتهای ممدوح گذشته شسته و چونان "روشنفکران دهه‌های آخر قرن بیستم" پژوهشهای علمی تجربه‌گرایی و بهره‌برداری از فنون روانشناسی و جامعه‌شناسی را باعث و بانی توفیق و رواج اسلام در بلاد کفر می‌شناسند. این جماعت گستاخ دریافته‌اند که "جهاد" سرخ سلاح برنده‌های است که وقتی از غلاف خارج شود هیچ سلاحی در برابرش کارگر نخواهد بود. از اینرو، سلاح کند و زنگرده توسعه اقتصادی و رفاه و مدرنیسم را به مسلمین سپردند و با خلع سلاح آنها خود با نام "سربازان مسیح"، یا صلیبیون دیگری که خود را مأمور تحقق اراده خداوند می‌شناسند، به میدان آمدند. فرانکلین گراهام، از رهبران جریان مسیحیت صهیونیستی اسلام را دین "شرارت و نفرت" اعلام می‌کند تا جرج بوش بتواند خود را "رئیس جمهور جنگ" بخواند و فرمان هتک حرمت حرمین کربلا- و نجف را صادر نماید. کفران نعمت، پاس نداشتن حریم و حرمت دین خدا و اولیای او، تفرقه و اختلاف مسلمین طی اعصار گذشته و امروز، راز سلطه سیاسی نظامی و اقتصادی فرزندان اسرائیل است. چنانکه توبه، انابه، تجدید عهد، آمادگی انتظار و جهاد راز سربلندی دوباره آنان است. با توجه به آنچه گفته شد در شرایط حساس کنونی توجه به موارد زیر ضروری است: ۱. بازشناسی جریان "مسیحیت صهیونیستی"، چنانکه طی یکی دو سال اخیر "موعود" به گونه‌های مختلف بدان اشاره داشته است؛ ۲. یکپارچه ساختن همه عوامل مؤثر در تصمیمگیری در امور "سیاسی اقتصادی فرهنگی" کشور حول یک "استراتژی" واحد (انتظار بزرگ) و تلاش هوشمندانه برای جلوگیری از پراکندگی اقوال و اعمال اجتماعی و رسوخ دشمن در ارکان کشور و ممانعت از هرز رفتن تواناییها و امکانات مادی و فرهنگی از طریق کنترل منابع و صرفهجویی و حراست از امکانات؛ ۳. بسط روحیه جهادی در میان جوانان و ایجاد آمادگی بزرگ برای مقابله جدی با مخاطرات

احتمالی ۴. احیای اعتماد عمومی به مدیران و مسئولان از طریق حذف متهمان به غارت بیت‌المال و حیف و میل اموال ملی بازگرداندن تمامی داراییهای عمومی به خزانه ملت، تنبیه جدی خاطیان و بسط "عدالت" در میان همه مناسبات؛ ۵. بازشناسی جریان "فرهنگ مهدوی" و ادبیات "انتظار" و بسط آن در میان مناسبات به مثابه رکن رکن حیات "فرهنگی و مادی" مسلمین در عصر غیبت و تسری آن در "مدیریت و مهندسی اجتماعی" (در سه وجه اعتقادی فرهنگی و مدنی). متأسفانه این فرهنگ و "نظرگاه ویژه" آن در طراحی نظام آموزش و پرورش، تدوین متون آموزشی و برنامه‌ریزی دوره‌های آموزش عالی (به‌ویژه در حوزه علوم انسانی مورد توجه قرار نگرفته است. شاید از همین روست که "ادبیات فارسی دانشگاهی" در منزل انفعال و امانیسم فرود می‌آید؛ "جامعه‌شناسی" غربی در تنظیم مناسبات اجتماعی نقش‌آفرین می‌شود و "روانشناسی" انسانمدار، روح‌تعلیم و تربیت نونهالان می‌شود. ۶. تجدید نظر در شیوه تبلیغات مذهبی کم کردن فاصله میان پنددهنده و پندپذیر، دوری از روش سنتی متکلم وحده بودن پند دهنده، تغییر ادبیات مرسوم و مسلح شدن مبلغان به آخرین اطلاعات فرهنگی و سیاسی جهان معاصر، دور ساختن مبلغان مذهبی از همه آنچه آنان را در دو ساحت "اخلاقی و مالی" نشان تیر ملامت اغیار می‌کند. بی‌گمان بررسی همه وجوه موارد یاد شده و تدوین شیوه‌نامه مخصوص آن در گرو تأمل، فرصت و امکانات ویژه است. شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر سردبیر

امام خمینی و خیزش جهانی اسلام

میراحمد رضا حاجتی هوالدی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون. ۱ با وقوع انقلاب عظیم اسلامی به رهبری ابر مردی که ایمان و عرفان و شجاعت؟ اش ریشه در تعالیم و تربیت قرآنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت، بار دیگر وعده؟های برحق و بشارت؟ آمیز خداوند سبحان مبنی بر دفاع از ایمان آورندگان عملی گشت و خورشید پر فروغ اسلام بر بشر معاصر پرتوافشانی نمود و در عرصه؟های مختلف زندگی مسلمانان سراسر جهان حیات مجدد یافت و جوامع اسلامی تولد دوباره جنبشهای اسلامی را تجربه نمودند؛ چنانکه تحلیل؟ گران وقایع بین؟المللی تصریح می؟نمایند: «آثار انقلاب اسلامی از مرزهای ایران فراتر رفته است. [این انقلاب] بزرگ؟ترین منبع الهام دهنده برای جنبشهای سیاسی و اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده است.» ۲ حیات دوباره شعائر اسلامی، رویکرد مسلمانان، به ویژه نسل جوان به تفکر اسلامی، پیروزی اسلام؟ گرایان در انتخابات مجالس و شهرداریهای کشورهای اسلامی، تشکیل دولتهایی با اهداف و شعارهای اسلامی و حضور انبوه مسلمانان در محافل مذهبی، تنها بخشی از آثار روح خودباوری مسلمانان است که حضرت امام خمینی با نفس مسیحایی خود در پیکر نیمه؟جان جوامع اسلامی دمیدند؛ همان؟گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: امام بزرگوار با این انقلاب، مسلمانان را نشاط بخشید و اسلام را زنده کرد و امروز اسلام آرزو و آمال نسلهای جوان و یا کار کشته و روشنفکران است. ۳ اما در عین حال آن؟چه اکنون بیش از هر چیز تعجب تحلیل؟ گران بین؟المللی را برانگیخته و توجه صاحب؟ نظران را به شدت به خود معطوف داشته تأثیرات وسیع و غیر منتظره؟ ای است که انقلاب اسلامی در میان غیر مسلمانان به ویژه در جوامع غربی برجای گذاشته است. هر تحلیل؟گر منصفی با بررسی و تحلیل همه جانبه پدیده فوق، بر این مطلب واقف می؟گردد که امام خمینی (ره) با طرح اندیشه متعالی اسلام و دعوت جهانیان به آن، فصل جدیدی در تاریخ حیات دینی و معنوی انسان معاصر گشودند. جهان، تشنه اسلام ناب محمدی دلایل کافی و شواهد و قرائن متعددی حاکی از این است که: انسان کنونی با سرخوردگی شدید از زندگی عاری از معنویت، شوق وصول به سرچشمه حقیقت را دارد و آنچه در این عصر، انسان معنویت؟خواه و خداجو در جست؟وجوی آن است گوهر ارزشمندی است که تنها در ساحت قدسی آموزه؟های اسلامی قابل وصول است؛ از این رو جریان معنویت خواهی و دین گرای عصر حاضر، ناچار به رستاخیز جهانی اسلام خواهی منتهی خواهد گردید. رهبر کبیر انقلاب اسلامی با درکی عمیق از تحولات جاری جامعه جهانی و

شناختی دقیق از مطلوب واقعی انسان حقیقت؟ جوی عصر حاضر و در تبیین واقعیت فوق تأکید می‌فرماید: «امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است.» ۴. چنان؟ که خلف شایسته ایشان نیز تصریح می‌نماید: «دنایای امروز خواستار اسلام حقیقی می‌باشد.» ۵. ابطال نظریه پایان نقش تاریخی اسلام با حیات مجدد اسلام و بیداری مسلمانان جهان در عصر امام خمینی (ره) تحلیل‌هایی که بر پایه اثبات رکود تدریجی اسلام استوار بود به شدت از اعتبار ساقط گشته است تا آنجا که حتی یکی از سیاست‌مداران معروف غرب با تأیید رشد بسیار سریع اسلام در جهان حاضر می‌گوید: هگل فیلسوف آلمانی معتقد بود نقش اسلام به لحاظ تاریخی تمام شده است ولی این قضاوت درباره این دین جهانی اشتباهی بیش نبود و بسیاری از اروپاییها نیز دچار تصور نادرست هگل از اسلام شدند. ۶. برخلاف تحلیل‌های بعضی از نظریه‌پردازان با حیات مجدد دین اسلام، رشد سریع و جهانی آن آغاز گشته است: به طور کلی این غیر قابل انکار است که امروزه گرچه دین‌های بزرگ در حال عقب‌نشینی و یا دست کم سرگرم دفاع از خود هستند... اسلام رو به پیشرفت نهاده است. ۷. واقعیت صدور انقلاب اسلامی پیروزی انقلاب اسلامی ایران فضای مناسبی را جهت تجلی دوباره مکتب اسلام برای جهانیان فراهم نمود و آرمان صدور انقلاب نیز از همین ناحیه تکوین یافت. حضرت امام (ره) در ترسیم واقعیت فوق با بیان این مطلب که «الآن موج نهضت شما و انقلاب شما در عالم... رفته است» ۸ و «انقلاب شما بحمدالله صادر شده است نه این که صادر می‌شود» ۹. می‌فرمایند: اسلام بحمدالله یک جلوه‌ای کرده است در همه دنیا. ۱۰. شما بدانید از مرکز ایران اسلام پرتوش در تمام دنیا رفته است. ۱۱. انقلاب ما صادر شده است و در همه جا اسم اسلام است و مستضعفین به اسلام چشم دوخته‌اند. ۱۲. ایشان در جای دیگر تأکید می‌نمایند: معتقدین به اصول انقلاب اسلامی در سراسر جهان رو به فزونی نهاده‌اند... به ملت دلاور ایران عرض کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است. ۱۳. اعتراف به شکوفایی جهانی اسلام اکنون رسانه‌های خبری، مجامع تحقیقاتی و شخصیت‌های بین‌المللی و تحلیل‌گران سیاسی و مفسران تحولات جهانی در حجم گسترده‌ای به تشریح و تحلیل نهضت جهانی اسلام؟ خواهی پرداخته‌اند. روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه در مقاله‌ای تحت عنوان «بازگشت اسلام» با اشاره به امواج گسترده اسلام؟ گرای در سطح جوامع بشری می‌نویسد: پس از شکست مدل‌های غربی از لیبرالیسم تا مارکسیسم باید شاهد رنسانس اسلام بود. ۱۴. روزنامه پرتیتر سیدنی مورنینگ هرالده نیز در یکی از شماره‌های خود (در سال ۱۹۸۵) طی گزارشی می‌نویسد: اسلام از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کند مکاتب سیاسی و رژیم‌های ملی را پشت سر می‌گذارد و کشورهای مختلف شاهد تحریک سیاسی و رشد پاینده اسلام هستند. ۱۵. گزارشگر شبکه تلویزیونی پر بیننده سی.ان.ان آمریکا در برنامه نیم ساعته‌ای به مناسبت پایان ماه مبارک رمضان (۱۳۷۴) تصریح کرد: ماه مبارک امسال نشانگر رشد فزاینده اسلام و علاقه روزافزون سراسر دنیا به فراگیرترین دین جهان بوده است. این شبکه به نقل از دانشمند مسلمان اضافه نمود: اسلام شاهد یک دوره شکوفایی دوباره است. ۱۶. خبرگزاری ایتالیا (انسا) هم با مخابره گزارشی اعلام نمود: اسلام در نقاط مختلف جهان از مرزها فراتر رفته و به سیستمی برای احیای مجدد زندگی در دنیای پر بحران کنونی... تبدیل گشته است. ۱۷. راجر هاردی که چندی پیش برای شبکه تلویزیونی BBC برنامه‌ای به نام «فرزندان امام خمینی» تهیه کرده بود با اشاره به نتایج تحقیقات خود پیرامون رشد جهانی و سریع اسلام اظهار می‌دارد: اسلام امروز بزرگ‌ترین مسئله غرب است و حتی یک مسئله بین‌المللی است. اسلام امروز نه فقط مسئله مربوط به خاورمیانه است بلکه عالم‌گیر شده و مبارزه با آن بسیار مشکل. ۱۸. کلاوس کینکل، وزیر اسبق امور خارجه آلمان، طی مقاله‌ای با اعتراف به این؟ که «روز به روز نفوذ اسلام بیشتر می‌شود و هم؟ اکنون مسلمانان در ۴۵ کشور دنیا اکثریت جمعیت این کشورها را تشکیل می‌دهند»، می‌نویسد: در حالی که پیرامون اسلام در حدود ۳۰ سال قبل برابر با ۱۸٪ جمعیت دنیا بود اینک به ۱۴٪ جمعیت دنیا (۱/۴ میلیارد) رسیده است. ۱۹. رادیو بی.بی.سی هم به نقل از یک تازه مسلمان انگلیسی می‌گوید: «ما باید در انتظار پیروزی اسلام در سراسر جهان باشیم.» ۲۰. چشم‌انداز روشن اسلام در جهان مطابقت آموزه‌های تعالیم اسلامی با فطرت الهی انسانها و واقعیت‌های زندگی عصر حاضر، ادامه

روند روزافزون اسلام؟ خواهی ملل مختلف جهان آینده؟ ای بسیار درخشان را برای دین خاتم نوید می‌دهد تا آنجا که ولی امر مسلمین تصریح می‌نماید: چشم؟ انداز جهان امروز گویای آن است که قرن ۲۱ میلادی قرن اسلام است. ۲۱ صاحب؟ نظران و تحلیل؟ گران تحولات جهانی نیز با بررسی واقعیت‌های موجود به انحاء مختلف واقعیت فوق را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهند. دکتر روبرت کرین، مشاور وقت نیکسون ریاست جمهوری اسبق آمریکا و رئیس بنیاد تمدن نوین این کشور، در مصاحبه با هفته نامه «المسلمه» چاپ لندن در همین ارتباط اظهار می‌دارد: من می‌گویم قدرت اسلام برترین قدرت قرن بیست و یکم خواهد بود. ۲۲ روزنامه ایتالیایی ایل جورناله به نقل از اسقف ماجولینی می‌نویسد: آینده از آن اسلام است. ۲۳ و نیکولای کاسیوسی یرا «استاد تاریخی دانشگاه کویا» نیز با صراحت در این زمینه می‌گوید: من معتقدم در سالهای ۲۰۰۰ اسلام نخستین دین جهانی خواهد شد. ۲۴ پی؟ نوشتها: ۱. توبه (۹) آیه ۳۳: «او خداوندی است که رسولش را با هدایت و دین حق بر بشر فرستاد تا بر همه مکاتب و فرقه‌ها غالب آید ولو مشرکان را خوش نیاید.» ۲. دکتر ماروین زونیس، استاد دانشگاه میشگان آمریکا و کارشناس مسائل ایران، در مصاحبه با روزنامه رسالت، ۱۷/۱۱/۷۹. ۳. سخنرانی معظم له در دومین سالگرد رحلت امام «ره» ۱۴/۳/۷۰. ۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۳. ۵. در دیدار اعضای کمیته هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی با معظم له ۴/۳/۷۷. ۶. کلاوس کینکل (وزیر اسبق امور خارجه آلمان) «اسلام همسایه»، روزنامه فرانکفورتر الگمانیه، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰/۱۱/۷۷. ۷. روزه دوپاسکیه، سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان، ترجمه علی؟ اکبر کسمائی، ص ۱۲ و ۲۷. ۸. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۶۳. ۹. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۹. ۱۰. همان، ج ۱۸، ص ۱۴۰. ۱۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۹۵. ۱۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۰. ۱۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳. ۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۱۱/۷۲. ۱۵. ماهنامه امید انقلاب، ش ۲۲۲. ۱۶. نشریه یا لئارات، ش ۲۵، ۲۷/۱۱/۷۴. ۱۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵/۱۰/۷۲. ۱۸. همان، ۱۵/۱۱/۷۷. به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، مقاله اسلام همسایه، روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه. ۲۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۹/۶/۷۲. ۲۱. در دیدار اعضای کمیته هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی با معظم له، ۴/۳/۷۷. ۲۲. کلمه دانشجو، ش ۱۶، تیر ۷۵. ۲۳. کیهان هوایی، ۲۵/۴/۷۶. ۲۴. فصلنامه حضور، ش ۲۲، زمستان ۷۶

معرفت امام و فلسفه آفرینش

پرسش از فلسفه آفرینش، پرسش همیشگی آدم خاکی بوده و این موضوع همواره ذهن انسانها را به خود مشغول داشته است: روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم از کجا آمده؟ ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر، نمایی و ظنم اهمیت این پرسش موجب شده که قرآن کریم و روایات معصومین (ع) در موارد متعددی به تشریح و تحلیل فلسفه آفرینش انسان پردازند. یکی از مهم؟ ترین موضوعاتی که در آیات و روایات به عنوان فلسفه خلقت مطرح شده، رسیدن به معرفت خدا است. اگر چه درک حقیقت معرفت خدا و شناخت راههای وصول به این معرفت نیازمند بحث تفصیلی است، اما در یکی از روایتهایی که از وجود مقدس حضرت اباعبدالله؟ الحسین (ع) نقل شده چنان زیبا و در کوتاه؟ ترین عبارات به این موضوع پرداخته شده که ما را از بسیاری مباحث تفصیلی بی؟ نیاز می‌سازد. آن حضرت در این روایت می‌فرماید: أيتها الناس! إن الله، جلّ ذكره، ما خلق العباد إلا ليعرفوه فإذا عرفوه عبده فإذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة ماسواه. فقال له رجل: يابن رسول الله؟ بآبي و أنت و أمي فما معرفة الله؟ قال: معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته. ۱. هان ای مردم! همانا خداوند - بزرگ باد یاد او - بندگان را نیافرید مگر برای این؟ که او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند او را بپرستند و هر گاه او را بپرستند، با پرستش او از بندگی هر آنچه جز خداست بی؟ نیاز گردند. مردی سؤال کرد: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند. آری، فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به مقام

معرفت خداست. اما این معرفت حاصل نمی‌شود مگر به معرفت امام و حجت عصر(ع)؛ چرا که امام آینه تمام نمای حق و واسطه شناخت خداست. چنان؟ که امام صادق(ع) فرمود: ... نحن العالمون (القائمون) بأمره والداعون إلى سبيله، بنا عرف الله و بنا عبد الله، نحن الأدلاء على الله ولولانا ما عبد الله. ۲. ما دانایان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته و پرستیده می‌شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی‌شد. پی‌نوشتها: ۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع) صص ۶۰۴-۶۰۵. ۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸. همچنین ر.ک: همان، ص ۲۴۷، ح ۱۴.

خانه مهدی(ع) کجاست؟

خدامراد سلیمان اشاره: پنهان زیستی حضرت مهدی(ع) نه تنها چگونگی زندگی آن حضرت را در هاله‌ای از اسرار فرو برده که بسیاری از موضوعات مربوط به حیات آن حضرت را نیز جزو امور پنهان نظام هستی قرار داده است. یکی از مهم‌ترین این امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت ایشان است. از این رو بسیاری علاقه‌مندند بدانند که خورشید پنهان در کدامین بخش از این کره خاکی به گذران عمر می‌پردازد و به بیان دیگر کدامین قسمت از زمین این منزلت را دارد؟ در این مقاله تلاش شده که به این پرسش پاسخ داده شود. میلیونها انسان عاشق و شیفته صدها سال است که در هر پگاه آدینه زبان به ندبه می‌کشایند و این؟ گونه می‌سرایند: لیت شعری این استقرت بک الثوی بل ای أرض تقلک اوثری: ابرضوی او غیرها أم ذی طوی؟ عزیز علی آن آری الخلق ولاثری. ۱. ای کاش می‌دانستم در چه جایی منزل گرفته‌ای و چه سرزمین و مکانی تو را دربر گرفته است! آیا در کوه رضوی و یا جای دیگری و یا در ذی طوی هستی؟ دشوار است بر من که مردمان را ببینم و تو دیده نشوی. حال برای روشن شدن این موضوع، پای به گلستان کلام معصومین(ع) می‌کشایم و با سیری در کلام نورانی ایشان از آن انفاس قدسی برای حل این معما استمداد می‌طلبیم. با یک نگاه کلی در این بوستان پر طراوت به چهار دسته روایت در این موضوع برمی‌خوریم که هر یک، محل زندگی آن حضرت را در دوره‌ای از حیات پر برکت ایشان به تصویر کشیده است. اگر چه در مورد برخی دوره‌ها صراحت و روشنی بیشتری وجود دارد و برخی از دوره‌ها بنا بر عللی به اجمال و ابهام پاسخ داده شده است. این دوره‌ها عبارتند از: ۱. دوران زندگی با پدر بزرگوار خود امام حسن عسکری(ع) (۲۶۰-۲۵۵ق) شکی نیست که آن امام همام در شهر سامرا و در خانه پدرش امام حسن عسکری(ع) دیده به جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود در کنار آن حضرت می‌زیست. این دوران بنا بر قول مشهور از نیمه شعبان سال ۲۵۵ق آغاز و در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ق پایان یافت. علاوه بر نقل موثق تاریخی، افراد فراوانی از این حادثه بزرگ پرده برداشته‌اند: شیخ صدوق(ره) در کتاب شریف کمال الدین و تمام النعمه - که یکی از مهم‌ترین کتابهای نگاشته شده در موضوع مهدویت است - داستان ولادت حضرت مهدی(ع) را این‌گونه نقل کرده است: حکیمه، دختر امام جواد(ع) گوید: امام حسن عسکری(ع) مرا نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای متعال امشب حجت خود را که حجت او بر روی زمین است ظاهر سازد. گفتیم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتیم: فدای شما شوم اثری در او نیست. فرمود: همین است که به تو می‌گویم. آمدم و چون سلام کردم و نشستم نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم، حالتان چطور است؟ گفتیم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی. از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ بدو گفتیم: ای دختر جان! خدای متعال امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است... ۲. آن‌گاه به صورت مفصل داستان را ذکر کرده است. این روایت از مهم‌ترین روایات درباره ولادت حضرت مهدی(ع) است و دلالت بر ولادت حضرت مهدی(ع) در خانه امام عسکری(ع) در سامرا دارد. «ضوء ابن علی» از مردی از اهل فارس که نامش را برده نقل می‌کند که: به سامرا آمدم و در خانه امام حسن عسکری(ع) ملازم شدم.

حضرت مرا طلبید، من وارد شدم و سلام کردم. فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: برای اشیاقی که به خدمت شما داشتم. فرمود: پس دربان ما باش. من همراه خادمان، در خانه حضرت بودم، گاهی می‌رفتم هر چه احتیاج داشتند از بازار می‌خریدم و زمانی که در خانه، مردها بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم. روزی [بدون اجازه] بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود. ناگاه در اتاق حرکت و صدایی شنیدم، پس فریاد زد: بایست. حرکت مکن! من جرأت در آمدن و بیرون رفتن نداشتم، پس کنیز کی که چیز سر پوشیده‌ای همراه داشت از نزد من گذشت. آنگاه مرا صدا زد که در آی، من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد حضرت بازگشت. حضرت به او فرمود: از آنچه همراه داری روپوش بردار. کنیز از روی کودک سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد، دیدم موی سبز که به سیاهی آمیخته بود از زیر گلو تا نافش روئیده است. پس فرمود: این است صاحب شما و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. پس من آن کودک را ندیدم، تا امام حسن عسکری (ع) وفات کرد. ۳ نه تنها بستگان نزدیک و خدمتگزاران بیت امامت، آن حضرت را در شهر سامرا و در خانه امام عسکری (ع) دیده‌اند که بسیاری از یاران و خواص اصحاب امامت به شرف دیدار آن جمال چون آفتاب نائل آمده‌اند و همگی حکایت از مدعای زندگی امام مهدی (ع) در کنار پدر در شهر سامرا دارد. «یعقوب بن منقوش» گوید: بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم و او بر سکویی در سرا نشسته بود و سمت راست او اتاقی بود که پرده‌های آن آویخته بود. گفتم: ای آقای من صاحب‌الامر کیست؟ فرمود: پرده را بردار. پرده را بالا زدم، پسر بچه‌ای به قامت پنج و جب بیرون آمد با پیشانی درخشان و رویی سپید و چشمانی دفرافشان و دو کف ستبر و دو زانوی برگشته. خالی بر گونه راستش و گیسوانی بر سرش بود. آمد و بر زانوی پدرش ابو محمد نشست. آن‌گاه به من فرمود: این صاحب شماست. سپس برخاست و امام بدو گفت: پسر! تا وقت معلوم داخل شو و او داخل اتاق شد و من بدو نگریستم. پس به من فرمود: ای یعقوب! به داخل بیت برو و بین آنجا کیست. من داخل شدم اما کسی را ندیدم. ۴ همچنین «احمد بن اسحاق» گوید: بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای متعال از زمان آدم (ع) زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران می‌فرستد و برکتهای زمین را بیرون می‌آورد. گفتم: ای فرزند رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت‌های او گرامی نبودی این فرزند را به تو نمی‌نمودم. او هم؟ نام و هم؟ کنیه رسول خدا (ص) است. کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است. او غیبی طولانی خواهد داشت که هیچ‌کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای متعال او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد. احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان اطمینان یابد؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: أنا بقیة الله فی أرضه والمنتقم من أعدائه. ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشان مکن. احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم. ۵ بنا بر روایات فوق و دهها روایت دیگر تردیدی نخواهد ماند بر این؟ که حضرت مهدی (ع) در طول حیات امام عسکری (ع) همراه ایشان و در شهر سامرا مسکن و مأوای داشته‌اند و اگر چه در این دوران نیز مخفیانه زندگی می‌کرده‌اند ولی عده فراوانی از نزدیکان و شیعیان ایشان را دیده‌اند. ۲. دوران غیبت صغرا (۲۶۰ تا ۳۲۹ ق.). غیبت صغرا عبارت است از دوران پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی (ع) که طبق نظر مشهور با شهادت امام حسن عسکری (ع) (سال ۲۶۰ ق.) آغاز شده و با رحلت چهارمین نایب خاص آن بزرگوار (سال ۳۲۹ ق.) به پایان رسیده است که مجموعاً ۶۹ سال می‌شود. اگر چه به روشنی محل زندگی آن حضرت در این دوران مشخص نیست ولی از روایات و قرائن به دست می‌آید که این مدت را حضرت عمدتاً در دو منطقه سپری کرده‌اند: یکی منطقه عراق و

دیگر مدینه منوره که البته روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد. از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده است که فرمود: للقائم غیبتان إحداهما قصيرة والأخرى طويلة. الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه. ۶ برای [حضرت] قائم (ع) دو غیبت است. یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند. در دوران غیبت صغرا، از سفیران چهار گانه (نواب خاص) کسی نزدیک؟ تر به آن حضرت ذکر نشده است و ایشان هم تماماً در عراق و همواره با حضرت در ارتباط بوده؟ آند و توقعات فراوانی از طرف حضرت به دست آنها شرف صدور یافته است. بنابراین می؟ توان گفت بخشی از عمر آن حضرت در این دوران در عراق سپری شده است. دسته؟ ای دیگر از روایات به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن صغرا و کبرا بودن غیبت) زندگی حضرت را در دوران غیبت در مدینه منوره ذکر کرده؟ آند که با توجه به روایات دسته نخست می؟ توان گفت بخشی از عمر آن حضرت نیز در مدینه سپری شده است. امام باقر (ع) در این؟ باره فرمود: لابد لصاحب هذا الأمر من عزلة... و نعم المنزل طيبة. ۷ به ناگزیر برای صاحب این امر عزلت و گوشه؟ گیری خواهد بود... و طيبة (مدینه) چه منزلگاه خوبی است. همین روایت در کتاب شریف اصول کافی با اندک تفاوتی از امام صادق (ع) این گونه روایت شده است: لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة ولا بد له في غيبته من عزلة و نعم المنزل الطيبة. ۸ به ناچار صاحب؟ الامر غیبت کند و به ناچار در زمان غیبتش گوشه؟ گیری کند، چه خوب منزلی است طيبة (مدینه). هم؟ چنین ابوهاشم جعفری می؟ گوید: به امام عسکری (ع) عرض کردم: بزرگواری شما مانع می؟ شود تا از شما پرسش نمایم، پس اجازه بفرمایید سؤالی بپرسم. حضرت فرمود: بپرس. عرض کردم: ای آقای من! آیا فرزندی دارید؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاقی رخ داد کجا او را پیدا کنیم؟ پس فرمود: در مدینه. ۹ بنابراین جمع بین دو دسته روایات به این صورت است که آن حضرت در مدینه حضور داشته؟ آند؛ ولی به خاطر ارتباطی که آن حضرت با نواب خاص داشته؟ آند بخشی از عمر خود را در عراق سپری نموده؟ آند. ۳. دوران غیبت کبرا اصطلاحاً غیبت کبرا به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی (ع) گفته می؟ شود که با وفات آخرین نایب خاص در سال ۳۲۹ق آغاز و همچنان ادامه دارد و تنها خداوند متعال است که پایان آن را می؟ داند. این دوران ویژگیهایی دارد که آن را از دوران غیبت صغرا کاملاً متمایز می؟ سازد که از جمله آن ویژگیها کامل شدن غیبت آن حضرت است. به همان اندازه که پنهان زیستی حضرت مهدی (ع) در این دوران به کمال می؟ رسد و نیابت و سفارت همانند دوران غیبت صغرا وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص؟ تر می؟ شود و در این دوران است که هرگز به؟ طور قطع نمی؟ توان مشخص نمود آن حضرت در کجا زندگی می؟ کند. البته روایات در این باره به محل‌های مختلفی اشاره کرده؟ آند که برخی از آنها از این قرارند: الف) مدینه طيبة همان؟ طور که قبلاً نیز اشاره شد برخی از روایات به صورت عام و بدون قید زمان غیبت صغرا، مدینه را به عنوان جایگاه آن حضرت در دوران غیبت مورد اشاره قرار داده؟ آند. ب) ناحیه ذی؟ طوی ناحیه ذی؟ طوی در یک فرسخی مکه و داخل حرم قرار دارد و از آنجا خانه؟ های مکه دیده می؟ شود. برخی از روایات آن محل را به عنوان جایگاه حضرت مهدی (ع) در دوران غیبت معین کرده؟ آند. امام باقر (ع) در این باره فرمود: يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشُعاب و أوماً بيده إلى ناحية ذی طوی. ۱۰ صاحب این امر را در برخی از این دره؟ ها غیبتی است و با دست خود به ناحیه ذی؟ طوی - که نام کوهی است در اطراف مکه - اشاره نمود. در برخی دیگر از روایات نیز ذکر شده که حضرت مهدی (ع) قبل از ظهور در «ذی؟ طوی» به سر می؟ برد و آن؟ گاه که اراده الهی بر ظهور آن حضرت تعلق گیرد از آنجا وارد مسجد الحرام می؟ شود. امام باقر (ع) در این باره فرموده؟ آند: إن القائم يهبط من ثبته ذی طوی في عده أهل بدر ثلاثاً و ثلاثه عشر رجلاً حتى يسند ظهره إلى الحجر الأسود و يهترّ رأيه الغالبة. ۱۱ قائم (ع) در میان گروهی به شمار اهل بدر - سیصد و سیزده تن - از گردنه ذی؟ طوی پایین می؟ آید تا آن؟ که پشت خود را به حجرالاسود تکیه می؟ دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز درمی؟ آورد. ج) دشتها و بیابانها از برخی روایات نیز استفاده می؟ شود که آن حضرت در طول غیبت کبرا محل خاصی ندارد و همواره در سفر به سر می؟ برد. از امام باقر (ع)

نقل شده است که وقتی شباهتهای حضرت مهدی(ع) به انبیا را بیان نمودند چنین فرمودند: و اما شبهه من عیسی فالتیاحة ۱۲. و اما شباهت حضرت مهدی(ع) به حضرت عیسی(ع) جهانگردی [و نداشتن مکانی خاص] است. در توقیعی که از حضرت مهدی(ع) به نام شیخ مفید صادر شده است، نیز به نامعلوم بودن مکان حضرت مهدی(ع) اشاره شده است. در آن نوشته چنین آمده است: ... و إن کنا ثاوین بمکاننا الثانی عن مساکن الظالمین حسب المذی أراناہ الله لنا من الصیلاح شیعتنا المؤمنین فی ذلک مادامت دولة الدنیا للفاستقین ... ۱۳. ... با این؟ که ما براساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیان مؤمن؟ مان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه؟ ای دور و پنهان از دیده؟ ها به؟ سر می؟ بریم... همچنین در پاره؟ ای از ملاقاتهای معتبر که در دوران غیبت کبرا نقل شده است، حضرت به این نکته اشاره فرموده؟ اند. «علی بن ابراهیم بن مهزیار» پس از نقل ملاقات خود با حضرت مهدی(ع) به نقل از ایشان چنین می؟ گوید: آن حضرت فرمود: یابن المازیار ابی ابو محمد عهد إلیّ ألاً أجاور قوماً غضب الله علیهم... وأمرنی ألاً أسکن من الجبال إلاً وعرها ولا من البلاد إلاً ففرها. ۱۴ همانا پدرم ابو محمد با من عهد فرمودند که در مجاورت قومی که خداوند بر آنان غضب کرده است قرار نگیرم... و به من فرمود که در کوهها ساکن نشوم مگر قسمتهای سخت و پنهان آن و در شهرها ساکن نشوم مگر شهرهای متروکه و بی؟ آب و علف. این نامعلوم بودن محل زندگی آن حضرت در دوران غیبت کبرا سبب شده تا عده؟ ای به گمانه؟ زنی؟ هایی بعضاً سست و واهی پردازند و به طرح محلهایی که اثبات آنها کاری بس مشکل است روی آورند. افسانه جزیره خضرا یا مثلث برمودا و مانند آن حکایتهایی است که در تاریخ پر فراز و فرود این اعتقاد رخ نموده است، ولی همواره روشنگرانف این مذهب حق، مردم را از لغزش در این بیراهه؟ ها برحذر داشته؟ اند. ۴. دوران ظهور و حکومت مهدی(ع) دوران ظهور که درخشان؟ ترین فراز تاریخ و بهترین دوران حیات انسانی است، ویژگیهای فراوانی دارد که از جمله مهم؟ ترین آنها حاکمیت آخرین معصوم و حجت الهی است. درباره محل زندگی حضرت مهدی(ع) و حکومت آن حضرت در عصر ظهور، روایات فراوانی وجود دارد. عمدتاً در این روایات، مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را به عنوان پایگاه حکومتی آن حضرت معرفی کرده؟ اند. مسجد سهله شرافت بسیاری دارد؛ از جمله در روایات ذکر شده که در این مسجد، هزاران پیامبر به نماز ایستاده؟ اند. «صالح بن ابوالاسود» گوید: امام صادق(ع) سخن از مسجد سهله راند، آنگاه فرمود: أما إنّه منزل صاحبنا إذا قام بأهله. ۱۵ به؟ درستی که مسجد سهله منزل صاحب ماست آنگاه که [پس از قیام] با اهل خود در آنجا فرود آید. هم؟ چنین آن حضرت به ابابصیر فرمود: یا ابا محمد کأنی أری نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله. ای ابا محمد، گویا حضرت قائم را در مسجد سهله می؟ بینم که با زن و فرزندانش در آن نازل می؟ شوند. ابوبصیر پرسید: آیا مسجد سهله خانه؟ اش خواهد بود؟ حضرت فرمود: نعم، هو منزل إدريس و ما بعث الله نبیاً إلاً وقد صلّی فیہ والمقیم فیہ کالمقیم فی فسطاط رسول الله و ما من مؤمن ولا مؤمنه إلاً و قلبه یحنّ إلیه و ما من یوم ولا لیله إلاً والملائکة یأوون إلی هذا المسجد یعبدون الله. ۱۶ آری، این مسجد، منزل ادريس است. خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت، مگر آن؟ که در این مسجد نماز گزارد. هر کس در این مسجد بماند مانند آن است که در خیمه رسول خدا(ص) اقامت کرده است. هیچ مرد و زن مؤمنی نیست، مگر آن؟ که دلش به سوی آن مسجد پرمی؟ کشد. روز و شبی نیست مگر آن؟ که فرشتگان به این مسجد پناه می؟ برند و در آن به عبادت خدا می؟ پردازند. همان؟ طور که اشاره شد، کوفه نیز مرکز حکومت مهدی(ع) قلمداد شده است. چگونگی زندگی در عصر ظهور به روشنی مشخص نشده ولی به نظر می؟ رسد تفاوت بسیاری با نحوه زندگی امروزی داشته باشد. تکامل علوم بشری، کمال عقلانی بشر، توسعه خارق؟ العاده امکانات و رفاه عمومی، امنیت فراگیر بر کل کره زمین و... به؟ طور قطع، ویژگیهایی را برای زندگی در آن زمان ایجاد خواهد نمود که امروز درک دقیق آن برای ما کاری بس مشکل است. از امام باقر(ع) نقل شده که در بخشی از یک روایت طولانی فرمود: ثمّ یتوجه إلی الکوفة فینزلها و تکون داره. ۱۷ آن؟ گاه [حضرت مهدی(ع)] به سوی کوفه می؟ رود پس آنجا را برای منزل برمی؟ گزیند و کوفه خانه او خواهد بود. پی؟ نوشتها: ۱. سیدبن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸. ۲. شیخ صدوق، کمال؟ الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور

پهلوان، ج ۲، ص ۱۴۳. ۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۱۹. ۴. کمال؟ الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۴. ۵. همان، ج ۲، ص ۸۰. ۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۱. ۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۲. ۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ابن ابی زینب، غیبت نعمانی، ص ۱۸۸. ۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۲. ۱۰. غیبت نعمانی، ص ۱۸۱. ۱۱. همان، ص ۳۱۵. ۱۲. طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۹۱. ۱۳. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴. ۱۴. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۳. ۱۵. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۲. ۱۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷. ۱۷. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۷۵.

نقش یهود در دوران ظهور - ۲

علی کورانی مترجم: مهدی حقی اشاره: در قسمت نخست این مقاله با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات معصومین (ع) نقش یهود در دوران ظهور بررسی شد. در این قسمت برای روشن‌تر شدن مباحث قبلی و مستند شدن نتایجی که آن مباحث گرفته شد، نگاهی اجمالی به تاریخ یهود خواهیم داشت. نگاهی به تاریخ یهود در این جا نگاهی گذرا بر اوضاع کلی یهودیان از دوران حضرت موسی (ع) تا زمان پیامبر گرامی ما حضرت محمد (ص) می‌اندازیم. مطالب این بخش با استناد به دایرة المعارف کتاب مقدس از انتشارات «جامعه کلیساهای خاور نزدیک» و کتاب تاریخ یهود از کتب آنان تألیف محمد عزت دروزه، آورده شده است. تاریخ یهود در این مدت به ده دوره تقسیم می‌شود: ۱. دوره حضرت موسی و یوشع (ع)، ۱۲۷۰ ق.م - ۱۱۳۰ ق.م؛ ۲. دوره داوران ۱۱۳۰ - ۱۰۲۵ ق.م؛ ۳. دوره حضرت داود و سلیمان (ع) ۱۰۲۵ - ۹۳۱ ق.م؛ ۴. دوره تجزیه و کشمکش‌های داخلی ۹۳۱ - ۸۵۹ ق.م؛ ۵. دوران تسلط آشوریان ۸۵۹ - ۶۱۲ ق.م؛ ۶. دوران تسلط بابلیها ۵۹۷ - ۵۳۹ ق.م؛ ۷. دوران سلطه ایرانیان ۵۳۹ - ۳۳۱ ق.م؛ ۸. دوران تسلط یونانیها ۳۳۱ - ۶۴ ق.م؛ ۹. دوران تسلط رومیان ۶۴ - ۶۳۸ ق.م؛ ۱۰. دوران تسلط اسلام ۶۳۸ - ۱۹۲۵ ق.م. دوران حضرت موسی و یوشع (ع) حضرت موسی (ع)، یک صد و بیست سال زندگی کرد، از این مدت، نزدیک به سی سال در کاخ فرعون مصر، و ده سال نزد شعیب پیامبر (ص) در «قادش برنیع» واقع در انتهای صحرای سینا از سمت فلسطین نزدیک درّه «عربّه» سپری کرد. تورات موجود (سفر خروج باب ۱۲: ۳۷ و سفر عدد، باب ۳۳: ۳۶) تعداد افراد بنی اسرائیل (به جز فرزندان) را که همراه موسی (ع) حرکت کردند، ششصد هزار مرد پیاده می‌داند اما برخی پژوهشگران غربی تعداد آنها را شش هزار نفر تخمین می‌زنند. تاریخ نگاران این نظر را برمی‌گزینند که خروج آنها از مصر در اوایل قرن سیزدهم قبل از میلاد، یعنی حدود سال ۱۲۳۰ ق.م در زمان فرعون «منفتاح» بوده است. و حضرت موسی (ع) در کوهی نزدیک «قادش» در گذشت و وصی او یوشع بن نون (ع) وی را در آنجا دفن کرد و قبرش را پنهان ساخت. در حالی که حضرت انواع آزار و اذیت را از بنی اسرائیل در زمان حیات و پس از مرگش تحمل نمود. توراتف موجود، درباره او و هارون می‌گوید: «خدا به موسی گفت: در این کوه بمیر همانگونه که برادرت هارون در کوه هور جان سپرد. چون شما دو تن به من خیانت ورزیدید، چون مرا در محل آبف سرزمینف قادش در زمین سینا تقدیس نکردید. پس به راستی تو زمین را از مقابل آن می‌نگری اما تو بدانجا، به سرزمینی که من به بنی اسرائیل اعطا کرده‌ام داخل نمی‌شوی.» ۱. و می‌گوید: «یوشع بن نون وارد آنجا خواهد شد.» ۲. رهبری بنی اسرائیل را پس از موسی (ع) وصی او یوشع پیامبر بر عهده گرفت و آنها را به کرانه غربی رود اردن برد و فعالیت خود را از شهر «اریحا» آغاز نمود و ۳۱ شهر از شهرها و آبادیهای اطراف را که هر یک دارای زمینهای کشاورزی بودند، فتح نمود. ساکنان آن مناطق بت پرستان کنعانی بودند. یوشع آن منطقه را میان فرزندان بنی اسرائیل که نسبت به یکدیگر حسادت می‌ورزیدند، تقسیم نمود. بابهای ۱۵ تا ۱۹ از سفر یوشع، شهرها و شهرکهای منطقه را که حدود ۲۱۶ پارچه می‌باشد، نام می‌برند. یوشع (ع) حوالی سال ۱۱۳۰ ق.م در سن نزدیک به یک صد و ده سالگی بدرود حیات گفت. دوره داوران و سلطه فرمانروایان محلی رهبری بنی اسرائیل پس از یوشع (ع) به داوران و قاضیان انتقال یافت که شبیه خلفا در میان قبائل

قریش بودند که پانزده تن از آنان به فرمانروایی رسیدند. دوره داوران با دو ویژگی شناخته می‌شود، این دو ویژگی را پیوسته در طول تاریخ با بنی اسرائیل مشاهده می‌کنیم. یکی انحراف آنان از خط پیامبران(ع): و دیگری مسلط کردن خداوند کسانی را که عذاب دردناکی به آنان بچشانند، همچنان که در قرآن از آن یاد شده است. تورات (سفر داوران در باب سوم و پنجم) درباره انحراف بنی اسرائیل بعد از یوشع(ع) چنین می‌گوید: (آنان) در میان کنعانیان و حیثی‌ها و اموریها و فرزیه‌ها و حیوی‌ها و یبوسی‌ها، ساکن شده و دخترانشان را همسران خود قرار داده و دختران خود را به پسران آنها داده و خدایان آنها را پرستیدند. و در باب ۸: ۳ می‌گوید: نخستین کسی که بر آنها سلطه یافت و آنها را به مدت هشت سال تحت فرمان خود درآورد (کوشان رشتعیم) فرمانروای آرام در منطقه النهرین بود. آن گاه بنی عمون و عمالقه بر آنها هجوم برده و بر شهر اریحا استیلاء یافتند. ۳ سپس یابین فرمانروای کنعان به مدت ده سال در حاصور بر آنان مسلط شد ۴ بعد از آن بنی عموم و فلسطینیان هجده سال آنان را به بردگی خود درآوردند. ۵ و پس از آن فلسطینی‌ها آنها را کیفر نموده و مدت چهل سال بر آنان مسلط گشتند. ۶ فرمانروایی داوران پس از یوشع(ع) تا زمان صموئیل پیامبر(ع) ادامه یافت، همان پیامبری که خداوند متعال در قرآن وی را چنین یاد نموده است: آیا ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از موسی از پیامبر خود درخواست کردند که فرمانروایی برای ما برانگیز تا (به سرکردگی او) در راه خدا جهاد کنیم پیامبرشان گفت: «آیا اگر جهاد بر شما فرض شود نافرمانی می‌کنید؟» گفتند: «چگونه می‌شود که ما در راه خدا مبارزه نکنیم در حالی که ما و فرزندانمان از دیارمان رانده شده‌ایم.» اما چون جهاد بر آنان مقرر گردید بجز اندکی همه روی گردانیدند و خداوند از کردار ظالمان آگاه است. ۷ تاریخ نویسان این دوره را حدود یک قرن؛ یعنی از ۱۱۳۰ ق.م تا دوران طالوت و داود(ع) ۱۰۲۵ ق.م تخمین می‌زنند، در حالی که از سفر داوران در تورات مدت این دوره بیش از این مقدار فهمیده می‌شود. دوره داود و سلیمان(ع) دوران طالوت (شاوغل) را بخشی از دوران داود و سلیمان(ع) قرار دادیم؛ زیرا او اگرچه پیامبر نبود اما فرمانروایی بود در خط انبیا. مورخین مدت فرمانروایی وی را پانزده سال از سال ۱۰۲۵ تا ۱۰۱۰ ق.م ذکر نموده‌اند. و پس از او داود و سلیمان از سال(ع) ۱۰۱۰ تا ۹۳۱ ق.م یعنی سالف وفات حضرت سلیمان فرمانروایی کردند. ملاحظه می‌شود که گردآورندگان تورات موجود، نسبت به حضرت موسی، داود و سلیمان(ع) ستم روا داشته و تهمتهای بزرگ اخلاقی، سیاسی و اعتقادی به آنان نسبت داده‌اند و بسیاری از تاریخ نویسان غربی مسیحی نیز از آنان پیروی نموده و مطالبی را هم بر گفته‌های آنان افزوده‌اند. متأسفانه مسلمانانی که پیرو فرهنگ غرب بودند نیز از این دسته تبعیت نموده‌اند. درود و سلام خدا بر تمام پیام آوران الهی. ما در پیشگاه خداوند از کسانی که نسبت به آن بزرگواران بهتان روا داشتند بیزار می‌جویم. حضرت داود(ع) بنی اسرائیل را از ورطه بت پرستی و سلطه بت پرستان نجات داد و نفوذ دولت الهی خود را به مناطق مجاورش کشید و با ملتهایی که تحت فرمانروایی او درآمدند به شایستگی رفتار کرد، به گونه‌ای که خداوند متعال این ویژگی داود را در کتاب خود و از زبان پیامبرش حضرت محمد(ص) تعریف نموده است. حضرت داود(ع) تصمیم گرفت در محل عبادت جدش ابراهیم(ع) در قدس و بر بلندای کوه «مریا» مسجدی بنا کند اما آنجا خرمنگاه یکی از ساکنان قدس از قبیله یبوسها به نام «ارونا» بود. به طوری که در تورات فعلی آمده «داود(ع) آن قطعه زمین را به پنجاه شاقل نقره خرید، و مسجدی ساخت و در آن اقامه نماز کرد. در کنار آن حیواناتی برای خداوند قربانی می‌شد.» ۸ حضرت سلیمان وارث سلطنت و فرمانروایی پدر بزرگوارش داود(ع) گردید و دولت او به همان گستردگی و عظمتی رسید که در قرآن و احادیث رسول گرامی اسلام(ص) آمده است. سلیمان مسجد پدرش داود و جد اعلای خود ابراهیم را به شکل باشکوهی بازسازی کرد. این بنا به معبد سلیمان(ع) معروف گشت. دوره فرمانروایی حضرت سلیمان(ع) دوره‌ای استثنائی در تاریخ انبیا(ع) است. خداوند در این دوره نمونه‌ای از امکانات شگفت آور و متنوعی را که می‌توانست در تسخیر انسانها باشد ظاهر ساخت؛ چرا که ملتها موجودیت سیاسی خود را به رهبری پیامبران خدا و جانشینان آنان بر پا داشتند و توان خود را در طغیان و نبرد علیه یکدیگر به کار نبردند. خداوند در قرآن می‌فرماید: اگر خداوند روزی را بر بندگانش گسترش می‌داد، بی تردید در زمین

ستم و طغیان می کردند، اما خداوند به مقداری که بخواهد، فرو می فرستد، و او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.» ۹. حضرت سلیمان (ع) طبق فرمایش قرآن، در حالی که بر تخت خود نشسته بود جان به جان آفرین تسلیم کرد. مورخان وفات او را در سال ۹۳۱ ق.م می دانند. با درگذشت حضرت سلیمان انحراف در میان بنی اسرائیل آغاز شد و دولت وی تجزیه گشت. سپس خداوند کسانی را بر بنی اسرائیل مسلط کرد تا آنان را به عذابی دردناک گرفتار سازد. تورات فعلی پس از آن که در سفر اول فرمانروایان، بر سلیمان (ع) افترا می بندد که او دست از بندگی خدا برداشته و به پرستش بتها پرداخت، می گوید: و به سلیمان گفت: علت این کار نزد توست و تو پیمان و واجبات مرا که به تو سفارش نمودم پاس نداشتی، من نیز کشور را از دست تو گرفته و جزء جزء می گردانم. ۲۴. دوران تجزیه و کشمکش داخلی اختلافهای داخلی اسرائیلیان تا آنجا پیش رفت که از نیروهای بت پرست باقی مانده پیرامون خود و نیز از فراعنه و آشوریان و بابلیان بر علیه یکدیگر یاری گرفتند. یهودیان پس از درگذشت حضرت سلیمان (ع) در شکیم (نابلس) گرد آمده و بیشتر آنان با «یربعام بن نباط» بیعت کردند. او از دشمنان حضرت سلیمان در زمان حیاتش بود و از دست آن حضرت به سوی فرعون مصر گریخته بود و پس از وفات سلیمان دوباره بازگشت و مورد استقبال یهودیان قرار گرفت و در ساحل غربی رود اردن دولتی به نام اسرائیل تأسیس کرد و پایتخت آن را شکیم یا سامره قرار داد. و تعداد اندکی از آنان با «رحبعام» پسر حضرت سلیمان بیعت نموده و پایتخت خود را قدس قرار دادند و این دولت به نام «یهودا» معروف گردید. اما آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان - که خداوند او را در قرآن با جمله «عنده علم من الکتاب» (نزد او دانشی از کتاب بود) وصف نموده - از بنی اسرائیل جز تکذیب وی، بهره‌ای نبرد. تورات ذکر می کند که کفر و بت پرستی امری آشکار در میان پیروان یربعام بوده و می گوید: او دو گوساله از طلا - ساخته یکی از آنها را در قدس و دیگری را در «دان» قرار داد و در کنار آنها حیواناتی را قربانی کرد و به مردم گفت: اینها خدایان شما هستند که از مصر شما را به سوی (شکیم) روانه ساختند، بنابراین در پیشگاه آنها قربانی کنید و به طرف اورشلیم بروید. پس مردم خواسته او را پذیرفتند. ۱۱. در کنار پرستش گوساله، یربعام آنان را به پرستش خدایانی دیگر، از جمله «عشروت» خدای صیدونیاها و «کמוש» خدای موف آبی ها و «مکلوم» خدای عمونی ها، فرمان داد. ۱۲. بعد از سه سال کشور یهودا به همین سرنوشت گرفتار شد و مردم به بت پرستی روی آوردند. ۱۳. «شیشق» فرعون مصر فرصت را غنیمت شمرد و در سال ۹۲۶ ق.م به منظور پشتیبانی از یربعام و پایان دادن به دولت پسر حضرت سلیمان و طرفداران وی، طی هجومی قدس را اشغال نمود «و خزانه‌های خانه خدای خود و کاخ فرمانروا و حتی سپرهای زرینی را که حضرت سلیمان (ع) ساخته بود با خود به غارت برد» ۱۴. ظاهراً شرایط عمومی جامعه، فرعون مصر را برای تداوم سلطه خود یا سلطه هم پیمانانش یربعام یاری نکرد، بنابراین پس از عقب نشینی او، این کشور کوچک اندکی از موجودیت خود را بازیافت ولی نبردها با یربعام همچنان ادامه یافت. چنانکه «آرامی‌ها» نیز از ضعف دو دولت موجود در منطقه استفاده نموده و با هجوم به کشور یهودا پس از به اسارت در آوردن سرانشان، آنان را به سوی پایتخت خود دمشق آورده و برای آنها جزیه و مالیات مقرر داشتند، و این ماجرا در زمان فرمانروایی آرامی بن هود (سال ۸۷۹ - ۸۴۳ ق.م) اتفاق افتاد. ۱۵. سپس در زمان پادشاهی «آخاب بن عومری» در سالهای ۸۷۴ - ۸۵۳ ق.م بر کشور یربعام جزیه مقرر نموده و آنرا تحت الحمایه خود قرار دادند. همچنین تورات، نبرد فلسطینیها با عربهایی را یادآور می شود که در اطراف «کوشسین» از کشور یهودا در زمان فرمانروایی «یهورام» زندگی می کردند. آنان قدس را اشغال نموده و بر اموال موجود در قصر فرمانروا استیلاء یافته و زنان و فرزندان وی را به اسارت در آوردند. ۱۶. تورات می گوید که لشکر «آرامی‌ها» در بیت المقدس به نبرد پرداخته و سران آنجا را هلاک کرد و تمام گنجینه‌ها را بر گرفته و به حزائیل پادشاه آرامی‌ها تقدیم نمود. ۱۷. همچنین یوآش فرمانروای اسرائیل بر کشور یهودا یورش برد و حصار شهر را ویران ساخت و تمام زر و سیم و ظروف موجود در خانه خدا و نیز خزانه‌های سلطان را به یغما برد. ۱۸. این کشمکش و تسلط کشورهای مجاور بر یهودیان تا زمان اشغالگری آشوریان، ادامه داشت. دوره استیلای آشوریان سلطه آشوریها بر یهودیان، با هجوم شَلْمَنْصَرَف سوم فرمانروای آشوریان در سالهای ۸۵۹ تا

۸۲۴ق. به کشور آرامی‌ها و قلمرو اسرائیل آغاز گردید، به گونه‌ای که تمام منطقه، تحت فرمان او و فرمانروایان آشور یف پس از وی درآمد. به نظر می‌رسد که کشور یهودا، بر خلاف کشور اسرائیل تحت فرمان و اطاعت آشوریان قرار گرفت؛ زیرا به گفته تورات فرمانروای یهودا «آحاز بن یوثام» از فرمانروای آشور «تَغْلَث فَلَاسِر» خواست که دست به حمله‌ای علیه کشور اسرائیل و آرامی‌ها بزند و او درخواست وی را پذیرفته و در سال ۷۳۲ ق.م اقدام به حمله نمود. و جانشین او شَلْمَنْصَر پنجم نیز کار او را دنبال کرد، اما هنگام محاصره شکیم (نابلس) یعنی پایتخت اسرائیل، در گذشت و جانشین وی «سرجون دوم» اشغال نابلس را به پایان برد و بر آن تسلط یافت. آشوریان در حمله بر اسرائیل اخراج یهودیان از آن مکان را مطرح و «تغلت فلاسر» تمامی آنان را اسیر و به سرزمین خود بازگرداند و آشوریان را جایگزین آنها نمود. ۱۹ پس از او «سلطان فَعَّح» به تکمیل آن نقشه پرداخت و او را به اسارت گرفت. ۲۰ سرجون دوم، نزدیک به سی هزار تن از یهودیان را به سوی حَزَّان و کرانه خابور و میدیا کوچ داد، و آرامی‌ها را جایگزین آنان نمود. ۲۱ در دوران فرمانروایی حزقیای که ظاهراً می‌کوشید با مصریان ارتباط برقرار نماید، کشور یهودا از سلطه آشوریه خارج گردید. اما «سنحاریب» فرمانروای آشور بر وی خشمگین شد و در حدود سال ۷۰۱ ق.م برای تسلط بر کشور یهودا، دست به حمله گسترده زد و قدس را به تصرف خود درآورد. و «حزقیای» تمام نقره‌های موجود در خانه خدا و خزانه‌های قصر فرمانروا را به وی تسلیم کرد. «۲۲ این آخرین هجوم آشوریان برای سیطره بر یهودا بود. تورات فعلی علاوه بر پادشاهان قبلی آشور، از اسرَحَدُون، و آشور بانیبال آخرین فرمانروای آنها یاد کرده، می‌گوید: این دو، اقوامی را از آشور کوچانده و در سامره (نابلس) اسکان دادند. ۲۳ دوران استیلای بابلیان نینوا، پایتخت آشوریان، در سال ۶۱۲ ق.م به دست مادها و بابلی‌ها (کلدانها) سقوط کرد و سرزمین آنها توسط این دو نیروی جدید تقسیم شد. عراق، سرزمین شام و فلسطین نصیب بابلیان شد. بخت النصر مشهورترین فرمانروای آنان، برای به اطاعت درآوردن سرزمین شام و فلسطین دو بار، ابتدا در سال ۵۹۷ و سپس به سال ۵۸۶ ق.م به آنها حمله کرد. او در نخستین هجوم، قدس را محاصره و فتح کرده و خزانه‌های قصر فرمانروا را از آنف خود نمود، و شمار زیادی از یهودیان از جمله سلطان «یهوفیاکین» و مدافعان او را به اسارت درآورد، و صدفقیاً عموی یهویاکین را بر یهودیان باقی‌مانده برگماشت و اسیران را در منطقه نیبور نزدیک رود خابور در بابل اسکان داد. ۲۴ علت حمله دوم، کشمکش میان بخت النصر و فرعون مصر برای نفوذ در منطقه فلسطین بود، فرعون فرمانروایان شام و فلسطین، از جمله صدفقیاً فرمانروای قدس را بر هم پیمانی با خود و علیه بابلیان تشویق کرد. آنان نیز پذیرفتند. او حمله خود را به منطقه آغاز کرد، اما بخت النصر به سرعت دست به هجومی دیگر زد که منجر به شکست مصریان و تصرف تمام منطقه گردید. لشکر بابلیان وارد قدس شدند و معبد سلیمان را به آتش کشیده، ویران کردند و خزانه‌های آن را به غارت بردند. خانه بزرگان یهود را نیز چنین کرده و قریب به ۵۰ هزار تن از یهودیان را به اسارت گرفتند و فرزندان صدفقیاً را پیش روی او سر بریده و سپس چشمهایش را از حلقه بیرون آوردند و او را به بند کشیده همراه با اسیران بردند، و بدین گونه کشور یهودا را منقرض ساختند. ۲۵ دوران استیلای ایرانیان کورش فرمانروای ایران، در سال ۵۳۹ ق.م سرزمین بابل را اشغال و حکومت آن را سرنگون کرد و با حمله به منطقه شام و فلسطین آنجا را نیز فتح نمود و به اسرای بخت النصر و یهودیانی که در بابل به سر می‌بردند اجازه بازگشت به قدس و بازسازی معبد را صادر کرد و گنجهای معبد را به آنان بازگرداند و «زفر بابل» را به عنوان فرمانروا بر آنان برگزید. ۲۶ حاکم یهودی منصوب کورش، ساختن معبد سلیمان را آغاز نمود، اما اقوام مجاور از این کار، به هراس افتاده و به کمبوجیه جانشین کورش شکایت کردند، وی دستور داد از ادامه ساخت معبد جلوگیری شود، اما مجدداً «دارای اول»، اجازه تکمیل بنا را صادر کرد و ساختمان معبد در سال ۵۱۵ ق.م به اتمام رسید. ۲۷ سلطه ایرانیها بر یهودیان از سال ۵۳۹ تا ۳۳۱ ق.م ادامه یافت. در این مدت، کوروش، کمبوجیه، داریوش اول (دارا)، خشایارشا، و اردشیر، معاصر عزیر پیامبر (ع) فرمانروایی کردند و سپس تعدادی از سلاطین ایرانی از جمله داریوش دوم و اردشیر دوم و سوم قدرت را به دست گرفتند. داریوش سوم آخرین فرمانروای ایرانی بود که به دست اسکندر مقدونی از پای درآمد. در تورات فعلی پیرامون

بسیاری از این فرمانروایان سخن به میان آمده است. دوران استیلای یونانی‌ها اسکندر مقدونی به مصر و منطقه شام و فلسطین لشکرکشی کرد و آن مناطق را فتح نمود و هواداران ایرانی و قدرتهای محلی را که رو در روی وی ایستاده بودند در هم شکست و وارد قدس گردید و آنجا را کاملاً تحت فرمان خود درآورد. سپس به سوی ایران رفت و در جنگی که در «ارییل» شمال عراق رخ داد، داریوش سوم و لشکر او را نابود کرد و ایران را فتح نمود. بدین وسیله یهودیان از سال ۳۳۱ ق.م تحت سیطره یونان درآمدند. پس از مرگ اسکندر، بین فرماندهان ارتش، بر سر امپراطوری بزرگ او کشمکش و اختلاف در گرفت. پس از این اختلاف که بیست سال به طول انجامید، بطالسه (منسوب به بطلمیوس) در مصر، بر بیشتر بخشهای آن دولت، استیلا یافتند و سلوکی‌ها (منسوب به سلوکوس) در سوریه بر بخشهایی دیگر از آن مسلط شدند. سرانجام قدس در سال ۳۱۲ ق.م تحت سیطره بطلمیوسیان قرار گرفت. سپس انتیوکوس، سلوکیف سوم، در سال ۱۹۸ ق.م قدس را از تصرف آنان خارج کرد اما بار دیگر بطالسه بر قدس غلبه کرده و تا فتح روم، یعنی سال ۶۴ ق.م در آنجا ماندند. تورات فعلی شش تن از بطالسه را به نام بطلمیوس اول و دوم... تا آخر یاد کرده و می‌گوید: بطلمیوس اول روز شنبه داخل اورشلیم شد و شماری از یهودیان را دستگیر و به مصر روانه کرد. ۲۸ همچنین پنج تن از سلوکیها به نامهای «انتیوکوس» اول و دوم.. تا آخر را یاد نموده و می‌گوید: چهارمین آنها به سال ۱۷۵ تا ۱۶۳ ق.م، به قدس لشکرکشی کرد و تمام اشیاء گرانبهای معبد را به غارت برد و پس از دو سال ضربه بزرگی به قدس وارد کرد و آنچه داشت به یغما برد و خانه‌ها و دیوارهای آن را ویران کرد و زنان و کودکان را به اسارت درآورد و مجسمه خدای خود زففس (ژئوس) را در معبد نصب کرد و یهودیان را به پرستش آن فرمان داد، که عده بسیاری پذیرفتند. این در حالی بود که در اثر جنبش یهودیانف مکابی، در سال ۱۶۸ ق.م، برخی از آنان به مخفی‌گاهها و غارها پناه برده بودند. ۲۹ این جنبش، که یهودیان به آن افتخار می‌کنند، شباهت زیادی به جنگ گروهها و دسته‌هایی دارد که یهودیان معتقد، علیه یونانیان بت پرست برپا کردند و در دوران مختلف پیروزیهای محدودی به دست آوردند، این جنبش تا سلطه رومیان همچنان ادامه یافت. دوره استیلای رومیان بومی، فرمانروای روم، ابتدا در سال ۶۴ ق.م با اشغال سوریه، آن را به امپراطوری روم ملحق نمود و در سال دوم، قدس را تصرف کرد و آن را تابع فرمانروای رومی سوریه قرار داد. در انجیل متی آمده است: در سال ۳۹ ق.م قیصر روم، «اگوست هیرودیس ادومی» را فرمانروای یهودیان قرار داد و بنای معبد سلیمان را به شکل وسیع و زیبا بازسازی کرد و در سال ۴ ق.م درگذشت. ۳۰ چنانکه انجیلها آورده‌اند، پسر وی هیرودیس دوم، از سال ۴ ق.م تا سال ۳۹ م. فرمانروایی کرد و حضرت مسیح(ع) در زمان او دیده به جهان گشود و او بود که یحیی بن زکریا(ع) را به قتل رساند و سر او را بر طبقی زرین، برای سالومه یکی از عناصر بد کاره بنی اسرائیل هدیه فرستاد. ۳۱ انجیلها و تاریخ نویسان، آشفتگیها و آشوبهایی که در عهد نرون به سالهای ۵۴ - ۶۸ م. در قدس و فلسطین به وقوع پیوسته و ماجراهایی را که میان یهودیان و رومیها و میان خود یهودیها اتفاق افتاده بیان می‌کنند. «فسبسیان» قیصر روم، در سال ۷۰ م فرزند خود تیطفس را به عنوان فرمانروای منطقه منصوب کرد و وی به قدس یورش برد، یهودیان در آنجا جمع شدند تا آن که آذوقه‌شان تمام شد و ضعیف گردیدند، تیتوس دیوار شهر را خراب کرد و آن را به اشغال خود درآورد و با کشتن هزاران یهودی، خانه‌های آنها را ویران و معبد را درهم کوبیده و به آتش کشید و به گونه‌ای آن را؛ از بین برد که مردم حتی جای آن را نیافتند. او باقی‌مانده مردم را به روم فرستاد. مسعودی در کتاب خود می‌گوید: «شمار کشته‌ها در این حمله از یهودیان و مسیحیان به سه هزار هزار (یعنی سه میلیون تن) رسید» ۳۲ که ظاهراً در این رقم مبالغه وجود دارد. پس از این حوادث، رومیان با یهودیها شدت عمل بیشتری نشان دادند و اوج آن، زمانی بود که کنستانتین و قیصرهای پس از وی، آئین خود را بر اساس اعتقاد به مسیحیت بنا نهاده و یهودیان را مورد آزار و اذیت قرار دادند و از همین رو یهودیان، جنگ کسری با رومیان و شکست روم را در سال ۶۲۰ م. یعنی دوران ظهور پیامبر اسلام(ص)، مژده دادند و یهودیان حجاز خوشحال شده و برای مسلمانان آرزوی پیروزی کردند، پس خداوند آیه‌ای نازل کرد که می‌فرماید: الف، لام، میم، رومیان مغلوب گردیدند در نزدیک‌ترین سرزمین و آنان پس از مغلوب شدنشان به زودی غالب می‌گردند، در

اندک سالی، فرجام کار در گذشته و آینده از آن خداست و آنروز ایمان آورندگان شاد می‌گردند به یاری خدا و او هر کسی را که بخواهد یاری می‌کند و اوست غالب و مهربان. ۳۳ به گفته مورخان، پس از پیروزی ایرانیان، یهودیان، شمار زیادی از اسرای مسیحی رومی را که بالغ بر ۹۰ هزار نفر می‌پی‌نوشتها: ۱. کتاب دوم، باب ۳۳: ۵۰ - ۵۳. ۲. کتاب دوم، باب ۱: ۳۸ - ۳. داوران، باب ۳: ۱۳. ۴. داوران، باب ۴: ۲. ۵. داوران، باب ۱: ۸. ۶. داوران، باب ۱۳: ۱. ۷. سوره بقره (۲) آیه ۲۴۶. ۸. سفر صموئیل، اصحاح ۲۴: ۲۴ و سفر اخبار اول، اصحاح ۲۱: ۲۸۲۲. ۹. سوره شوری (۴۲) آیه ۲۷. ۱۰. سفر اول (فرمانروایان)، اصحاح ۱۱: ۱ - ۱۳. ۱۱. سفر (فرمانروایان)، باب ۱۲: ۲۶ - ۳۳. ۱۲. سفر اخبار فرمانروایان، باب ۱۲: ۳۱ و سفر دوم فرمانروایان، باب ۱۱: ۱۳ - ۱۵ و باب ۱۳: ۹. ۱۳. سفر اول اخبار فرمانروایان، باب ۱۴: ۲۱ - ۲۴ و سفر دوم، باب ۱۱: ۱۳ - ۱۷ و باب ۱۲: ۱۴. ۱۴. سفر اخبار فرمانروایان، باب ۱۴: ۲۵ - ۲۶. ۱۵. سفر دوم فرمانروایان، باب ۱۳: ۳ - ۱۳. ۱۶. کتاب دوم فرمانروایان، باب ۲۱: ۱۶ - ۱۷. ۱۷. کتاب دوم فرمانروایان، باب ۲۴: ۳ و باب ۱۲ - ۱۷ - ۱۸. ۱۸. کتاب دوم فرمانروایان، باب ۱۴: ۱۱ - ۱۴ و باب ۲۵: ۲۱ - ۲۴. ۱۹. کتاب دوم اخبار فرمانروایان، باب ۱۵: ۲۹. ۲۰. اخبار روزها، باب ۵: ۲۹. ۲۱. کتاب دوم فرمانروایان، باب ۱۷: ۵ و ۶ و ۱۸: ۲۲. کتاب اخبار فرمانروایان، باب ۱۸: ۱۳ - ۱۵. ۲۳. کتاب عزرا، باب ۴: ۱۰. ۲۴. کتاب دوم فرمانروایان، باب ۲۴: ۱۷ - ۲۰ و ۲۵ و کتاب دوم اخبار، باب ۳۶: ۱۱ - ۲۱ و کتاب ارمیا، باب ۳۹: ۱ - ۴. ۲۵. کتاب دوم فرمانروایان، باب ۲۴: ۱۷ - ۲۰ و ۲۵ و کتاب دوم اخبار، باب ۳۶: ۱۱ - ۲۱ و کتاب ارمیا، باب ۳۹: ۱ - ۴. ۲۶. کتاب عزرا، باب ۶: ۳ - ۷ و باب ۱: ۷ - ۱۱. ۲۷. کتاب عزرا، باب ۶: ۱ - ۱۵. ۲۸. کتاب دانیال، باب ۱۱: ۵. ۲۹. کتاب مکابیان، باب ۱: ۴۱ - ۵۳. ۳۰. انجیل متی، ص ۲. ۳۱. انجیل مفرقس، ۶: ۱۶ - ۲۸. ۳۲. التنبیه والإشراف ص ۱۱۰. ۳۳. سوره روم (آیه ۵-۱). ۳۴. تاریخ طبری: ج ۳ ص ۱۰۵.

بایسته‌های تبلیغ فرهنگ مهدوی-۳

ابراهیم شفیعی سروسستانی اشاره: در قسمت‌های پیشین این سلسله مقالات مهم‌ترین نکاتی را که مبلغان و مروجان فرهنگ مهدوی در فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی خود باید مورد توجه قرار دهند، به دو دسته بایسته‌های عملی و نظری تقسیم و از «گسترش و تعمیق ارتباط معنوی با امام عصر(ع)» به عنوان مهم‌ترین بایسته عملی و از «شناخت همه‌جانبه فرهنگ مهدوی» به عنوان نخستین بایسته نظری یاد کردیم. در این قسمت از مقاله به بررسی برخی دیگر از بایسته‌های نظری می‌پردازیم. ۲. توجه به جایگاه و شأن رفیع امام عصر(ع) امام مهدی(ع) عصاره خلقت، خاتم اوصیا و وارث همه انبیا و اولیای پیشین است، چنان‌که در یکی از زیارات حضرت صاحب‌الامر(ع) خطاب به ایشان عرض می‌کنیم: السلام علی وارث الأنبياء و خاتم الأوصياء... المنتهی إلیه موارث الأنبياء و لدیه موجود آثار الأصفیاء. سلام بر وارث پیامبران و خاتم اوصیا... آن‌که میراث تمام پیامبران بدو رسیده و آثار همه برگزیدگان در نزد او موجود است. آن حضرت چنان مقامی در نزد پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) دارند که خطاب به ایشان از تعبیر «پدر و مادرم به فدای او» استفاده کرده‌اند، از جمله در روایات زیر که از پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) نقل شده، آمده است: بآبی و آمی سمی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب (جلایب) النور یتوقد من شعاع القدس. ۲. پدر و مادرم به فدای او که همنام من، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، بر او جامه‌هایی از نور است که از پرتو قدس روشنایی می‌گیرد. بآبی ابن خیرة الإمام... ۳. پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان... امام راحل نیز در بیان جایگاه و شأن بی‌مانند امام مهدی(ع) در عالم هستی می‌فرماید: من نمی‌توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگ‌تر از این است. نمی‌توانم بگویم که شخص اول است، برای اینکه دومی در کار نیست. ایشان را نمی‌توانیم با هیچ تعبیری تعبیر کنیم، الا همین که مهدی موعود(ع) است. ۴. با توجه به همین مقام و مرتبت رفیع امام عصر(ع) است که در روایات، به کلمات و عبارتهای خاصی برای عرض سلام و ارادت به پیشگاه آن حضرت سفارش شده است. از جمله در روایتی که از امام محمد باقر(ع) نقل شده، می‌خوانیم: من أدرك منكم قائمنا فليقل حين يراه «السلام عليكم يا أهل بيت

النبوۃ و معدن العلم و موضع الرسالة» ۵. هر کس از شما که قائم ما (ع) را دریابد، پس باید به هنگام دیدار با او بگوید: «سلام بر شما ای خاندان نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت». در روایت دیگری کیفیت سلام دادن مردم به آن حضرت در زمان ظهور چنین بیان شده است. لایسّم علیہ مسلّم إلّا قال: «السلام علیک یا بقیة اللّٰه فی أرضه» ۶. هیچ سلام دهنده‌ای بر آن حضرت سلام نمی‌دهد، مگر این که می‌گوید: «سلام بر تو ای باقی مانده خدا در زمین». مطالعه سیره و اقوال علما و بزرگان نیز نشان می‌دهد که آنها نهایت ادب و احترام را نسبت به حضرت صاحب‌الامر (ع) رعایت و از هر سخن و عملی که در آن اندک شائبه بی‌توجهی به جایگاه و شأن آن حضرت وجود داشت، پرهیز می‌کردند. در این باره حکایت زیر که از مرجع عالیقدر حضرت آیه‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی در زمینه ادب و احترام حضرت آیه‌الله‌العظمی بروجردی نسبت به امام عصر (ع) نقل شده، بسیار خواندنی است: یک روز در منزلشان مجلسی بود، در آن مجلس شخصی با صدای بلند گفت: برای سلامتی امام زمان و آیه‌الله بروجردی، صلوات! در همان حال، ایشان که در حیاط قدم می‌زد. با شتاب و ناراحتی به طرف در بیرونی آمد و با عصا محکم به در زد، به طوری که آقایانی که در بیرون بودند، ترسیدند که نکند اتفاقی افتاده باشد. چندین نفر به طرف در اندرونی رفتند که ببینند چه خبر است؟ آیه‌الله بروجردی گفتند: «این که بود که اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان (ع) آورد؟ این مرد را بیرون کنید و به خانه راهش ندهید. ۷. براساس آنچه گفته شد، بر همه مبلغان فرهنگ مهدوی، اعم از نویسندگان، سخنرانان، شاعران، مدیحه‌سرایان و... لازم است که در نوشته‌ها، گفته‌ها، سرودها و به تعبیر عام‌تر در کلیه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی خود، نکات زیر را مورد توجه جدی قرار دهند. ۱-۲. خودداری از به کار بردن کلمات و تعابیری که شایسته جایگاه و شأن رفیع امام عصر (ع) نیست؛ ۲-۲. رعایت نهایت ادب و احترام به هنگام بر زبان راندن نام آن حضرت و یاد کردن از ایشان؛ ۲-۳. ذکر سلام و صلوات پس از نام بردن از آن حضرت و برخاستن به هنگام بیان نام خاص ایشان. ۳. پرهیز از طرح مطالب سست، واهی و بی‌اساس مروری اجمالی بر صدها کتاب روایی، کلامی، تاریخی و... که محققان و دانشمندان شیعه و اهل سنت از سالها پیش از تولد و غیبت امام دوازدهم تا کنون در این باره نگاشته‌اند ۸ و نگاهی گذرا به حدود شش هزار روایتی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) در زمینه موضوعات مختلف مرتبط با امام عصر (ع) وارد شده، ۹ نشان می‌دهد که اعتقاد به امام مهدی (ع) به عنوان آخرین حجت الهی و منجی آخرالزمان، در معارف اسلامی از چنان مبانی و پایه‌های عقلی و نقلی استوار و خلل‌ناپذیری برخوردار است که راه هرگونه انکار و تردید را بر مخالفان این اندیشه می‌بندد و مدافعان این اندیشه را نیز از دست یازیدن به مطالب سست، واهی، خیالی و خواب و رؤیاهای بی‌اساس برای اثبات حقانیت این اندیشه بی‌نیاز می‌سازد. حضرت آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی در پیامی به «دومین جشنواره برترین‌های فرهنگ مهدویت» در این زمینه می‌فرماید: در اینجا تذکر این نکته را لازم می‌بینم که در این وادی اهل فکر و تحقیق باید معارف را به صورت ناب و خالص و به دور از هرگونه حشو و زواید در اختیار مردم قرار دهند. باید از بیان امور سست و واهی و چه بسا کذب که اساس اعتقاد مردم را متزلزل می‌کند اجتناب نمایند. در تثبیت حقیقت امامت هیچ نیازی به بیان رؤیاهای کاذبه و حوادث غیر صحیح نیست. باید در مناظر از جذبه‌های واقعی ولایت و آثار و کرامت‌های مسلم‌الثبوت و حقیقی آن استفاده نمایند و به بیان دیگر باید به دنبال تحکیم عقاید باشیم و نه فقط برانگیختن احساسات، که آن امری است غیر پایدار و گذرا. ۱۰. تکیه بر مطالب سست و بی‌بنیادی چون خواب و رؤیا برای ترویج و تبلیغ فرهنگ مهدوی، نه تنها مردم را همواره در سطحی نازل از ایمان و آگاهی قرار می‌دهد، بلکه اعتقاد و باور آنها را نیز بسیار شکننده و آسیب‌پذیر می‌سازد؛ زیرا مردمی که تنها با بیان یک خواب و رؤیا جذب موضوع مهدویت می‌شوند، با وقوع اندک خدشه‌ای در این نقلها دچار تزلزل و سردرگمی می‌گردند. با عنایت به مطالب یاد شده بر همگان لازم است که در تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار، به نحو شایسته‌ای به نکات زیر توجه کنند: ۱-۳. تلاش در جهت دفاع عقلانی از اندیشه مهدویت و انتظار و تبیین هر چه بهتر و دقیق‌تر مبانی این اندیشه؛ ۲-۳. دقت و مراقبت کامل در نقل مطالب و مباحث مهدوی، به ویژه حکایت‌های مربوط به تشرفات، و توجه به منابع و مستندات مطالب و مباحث نقل شده؛ ۳-۳. پرهیز از مطرح

ساختن خواب و رؤیاهایی که پایه و اساس محکم و متقنی ندارند، هر چند بسیار جذاب و اثرگذار باشند. ۴. گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی فراگیر شدن شور و شوق انتظار در جامعه ما و گرایش گروه‌های مختلف اجتماعی به ویژه اقشار فرهیخته و تحصیل کرده به مباحث مهدوی، ضرورت پرداختن عالمانه و متناسب با خواست و نیاز گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی به این مباحث را دو چندان ساخته و رسالت مراکز، نهادها و گروه‌های فعال در این حوزه را سنگین‌تر نموده است. بدیهی است که در شرایط حاضر نمی‌توان تنها با طرح مطالب و مباحث سنتی مهدویت آن‌هم در قالبها و اشکالی که پیش از این مرسوم بوده، نیاز روز افزون جامعه به این مباحث را پاسخ داد. از این رو بر مبلغان فرهنگ مهدوی لازم است که با گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی و پرداختن به موضوعات مختلف اجتماعی از منظر فرهنگ انتظار، ارائه این‌گونه مطالب و مباحث را هم از نظر محتوا و هم از نظر قالب دچار تحول سازند. امروزه می‌توان از منظر علوم مختلف انسانی، از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و حتی از منظر هنرهای تصویری چون سینما به ارائه مباحث مهدوی پرداخت و با طرح موضوعات و مسائل جدیدی که تا کنون در این حوزه مطرح نبوده توجه مخاطبان را جلب نمود. موضوعات و مسائلی چون آینده جهان و جهان آینده، اقتصاد جهانی، عدالت اجتماعی، حکومت جهانی، جهانی شدن، آثار روانی و تربیتی انتظار، آسیب‌شناسی اجتماعی انتظار، منجی‌گرایی در سینما و... البته ورود به این حوزه نیازمند دقت، ژرف‌نگری و احاطه به مباحث مهدوی از یک سو و علم و اطلاع کافی از مبانی علوم موردنظر از سوی دیگر است و لذا لازم است کانونها و مجامع مهدوی که قصد ورود به این حوزه را دارند، پیش از هر اقدامی با کارشناسان شناخته شده و مورد اطمینان مشورت نمایند، تا خدای نخواست به دام التقاط یا ابتدال گرفتار نشوند. ۵. توجه به آفتها و آسیبهای اندیشه مهدویت اندیشه مهدویت و انتظار نیز چون هر اندیشه و آرمانی آفتها و آسیبهایی دارد که اگر به آنها توجه نشود و به موقع برای برطرف ساختن آنها اقدام نکرده می‌تواند آثار منفی و مخربی داشته باشد. البته این آسیبها می‌تواند در هر زمان متفاوت از زمان دیگر باشد و از این رو مقابله با آنها نیازمند آسیب‌شناسی مستمر و روزآمد از سوی عالمان زمان‌شناس و مراکز فرهنگی و تحقیقاتی حوزوی و دانشگاهی است. به نظر می‌رسد در حال حاضر فرهنگ مهدوی در جامعه ما با آسیبهای مختلفی روبروست که می‌توان آنها را در ذیل دو عنوان کلی دسته‌بندی کرد: ۱. عوام‌زدگی و سطحی‌نگری؛ ۲. روشنفکر زدگی و تأویل‌گرایی. امروزه شاهد هستیم که گروهی از نویسندگان، سخنرانان و گردانندگان محافل و مجالس مذهبی برای جلب توجه عوام و جذب هر چه بیشتر آنها به موضوع مهدویت، با به فراموشی سپردن فلسفه واقعی انتظار و کارکردهای اجتماعی آن، مردم را صرفاً به نقل خواب و رؤیا و حکایتهای ضعیف و بی‌اساس مشغول داشته و با بستن باب هرگونه تعقل و تدبر در معارف مهدوی، برداشتهای سطحی خود از روایات را ملاک تحلیل و بررسی پدیده ظهور قرار داده‌اند. سخنرانها و آثار مکتوبی که از سوی این گروه ارائه می‌شوند، مخاطبان جوان خود را از رسالت سنگینی که در برابر حجت خدا، حضرت صاحب‌الامر(ع) و مسئولیت بزرگی که در برابر اجتماع خود دارند، غافل ساخته و آنان را به این اندیشه وامی‌دارد که تنها باید در خلوت خود در جست‌وجوی امام غائب بود و تلاش کرد که با به دست آوردن ادعیه، توسلات و ختوماتی راهی برای تشریف خدمت آن حضرت پیدا کرد. قطعاً اگر این قبیل افراد به آرزوی خود دست نیابند و راهی برای ملاقات با امامشان پیدا نکنند دچار دل‌زدگی و ناامیدی می‌شوند. خطر دیگری که این قبیل سخنرانها و آثار دارد این است که اعتقاد به مهدویت را در نزد کسانی که هنوز به حقایق شیعه و عمق اندیشه مهدویت پی نبرده‌اند، اعتقادی موهوم و آمیخته با خرافه جلوه می‌دهد. گروهی دیگر از نویسندگان و سخنرانان که همه جهان پیرامون خود را تنها با عینک مدرنیسم می‌بینند و همه حقایق هستی را با ملاک علوم تجربی و انسانی غربی تجزیه و تحلیل می‌کنند، به ارائه برداشتهای روشنفکرانه از قیام و انقلاب مهدی پرداخته و شاخصه‌های دموکراسی لیبرال را ملاکی برای ارزیابی حکومت امام عصر(ع) قرار داده‌اند. این گروه تلاش می‌کنند که روایات مربوط به ظهور و حوادث پس از آن را به گونه‌ای تأویل و تفسیر کنند که با چارچوبهای به‌ظاهر علمی پذیرفته شده از سوی آنها هیچ تفاوتی نداشته باشد. آثاری که براساس دیدگاههای این گروه عرضه

می‌شوند، از یک سو اندیشه مهدویت و انتظار را در اذهان مخاطبان خود در حد یک اندیشه اجتماعی، چون دیگر اندیشه‌های اجتماعی، که چه بسا در آن جای چون و چرا و نقض و ابرام نیز وجود دارد، تنزل داده و رفته رفته جوانان را نسبت به حتمیت و قطعیت واقعه ظهور و کارآمدی آن دچار تردید می‌کند. و از سوی دیگر این اندیشه را از همه پشتوانه‌های غیبی و الهی خود تهی ساخته و امام مهدی(ع) را در قالب رهبر یک جنبش اجتماعی که چون هر رهبر اجتماعی دیگر گرفتار سازوکارهای پذیرفته شده جوامع بشری است، مجسم می‌سازد. چنان که گفته شد هر یک از این دو دیدگاه آثار و پیامدهای مخربی برای اندیشه مهدویت و انتظار داشته و لطمات جبران‌ناپذیری به کارکردها و آثار این اندیشه وارد می‌سازد و از این رو لازم است که مبلغان و مروجان فرهنگ مهدوی با درایت و تیزبینی از غلبه این قبیل دیدگاهها بر فعالیتهای خود جلوگیری و با آثار زیانبار آنها مقابله کنند. ۶. پرهیز از درآمیختن فعالیتهای مهدوی با اغراض جناحی و گروهی در سالهای اخیر با گسترش فعالیتهای مهدوی در جامعه، خیل وسیعی از مردم، از گروهها و اقشار مختلف اجتماعی و با گرایشها و تمایلات متفاوت سیاسی، بیش از پیش به فرهنگ مهدویت و انتظار روی آورده و به حضرت مهدی(ع) به عنوان پایان‌بخش همه ناامیدیاها و ناامادیاها و آخرین ذخیره شیعه برای رهایی همه جهان از تیرگیها و پلیدها دل بسته‌اند. از این رو بر همه مراکز، مؤسسات، هیأت‌های مذهبی و کانونهایی که به فعالیتهای مهدوی مشغولند، لازم است که در فعالیتهای خود تنها رضایت حضرت صاحب‌الامر(ع) را در نظر داشته باشند و از درآمیختن این موضوع با هر گونه اغراض و گرایشهای جناحی و گروهی خودداری کنند؛ زیرا در این شرایط هر حرکتی که در جهت کسب منافع جناحی و گروهی و بهره‌برداری سیاسی و حزبی از این گرایش ناب و خالص مردمی صورت گیرد، موجب از دست رفتن آخرین امید مردم، بدبین شدن آنها به فعالیتهای مهدوی و در نتیجه پراکنده شدن آنها از پیرامون مهم‌ترین محور وحدت امت اسلامی می‌شود که این خود خطایی جبران‌ناپذیر و گناهی نابخشودنی است. ۷. رعایت اخلاص در عمل و پیراسته داشتن نیت کلیه فعالیتهایی که با هدف احیا، گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت در جامعه صورت می‌گیرد از مصادیق بارز «انتظار فرج» و در نتیجه از جمله عبادات، بلکه از شایسته‌ترین آنها، به شمار می‌آید ۱۱، از این رو در این گونه فعالیتها چون هر عبادتی دیگر، نیت و اخلاص شرط اساسی بوده و بدون نیت خالصانه این فعالیتها هیچ ثمری برای انجام دهندگان آنها نخواهد داشت. اما انجام فعالیت تبلیغی و ترویجی خالصانه برای امام عصر(ع) مستلزم درک چند مطلب اساسی است که در اینجا برخی از آنها را یادآور می‌شویم: ۱. مدیون بودن همه ما نسبت به امام عصر(ع): استمرار هستی و بقای همه ما بسته به وجود آخرین حجت الهی است؛ چرا که به فرموده امام باقر(ع): لو بقیت الأرض يوماً بلا-إمام منّا لساخت بأهلها. ۱۲. اگر زمین یک روز بدون امامی از ما بماند اهلش را در خود فرو می‌برد. و همه نعمتها و خیرات و برکاتی که در عالم هستی نصیب ما می‌شود، به واسطه امام عصر(ع) و به طفیل هستی ایشان است. چنان که در «دعای عدیله» می‌خوانیم: ببقائه بقیت الدنيا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض والسماء. ۱۳. به بقای او دنیا باقی است و به برکت وجود او مردم روزی داده می‌شوند و به واسطه وجود اوست که زمین و آسمان پابرجاست. از این رو می‌توان گفت که همه ما در زندگی خود مدیون و وامدار امام عصر(ع) هستیم و ایشان نسبت به همه ما حق حیات دارند و به همین دلیل اگر موفق شویم که قدمی در راه ترویج و تبلیغ نام و یاد آن حضرت برداریم جز ادای بخش بسیار ناچیزی از دین خود نسبت به ایشان کاری انجام نداده‌ایم. ۲. خدمت به امام عصر(ع) افتخار همه اولیاء و بزرگان: امام مهدی(ع) چنان جایگاه رفیعی در عالم هستی دارند که حتی ائمه معصومین(ع) خدمت به ایشان را افتخار خود دانسته و آرزو می‌کردند که خداوند توفیق خدمت به آن حضرت را نصیبشان فرماید. چنان که وقتی از امام صادق(ع) می‌پرسند که: «آیا قائم به دنیا آمده است؟» می‌فرماید: لا، ولو أدرکت لخدمته أیام حیاتی. ۱۴. خیر، اما اگر او را درک کنم همه روزهای زندگی‌ام خدمتگزارش خواهم بود. با توجه به این موضوع کسی که توفیق خدمت به آرمانها و اهداف فرهنگ مهدوی را به دست می‌آورد، نه تنها منتی بر امام عصر(ع) ندارد، بلکه باید خدا را به خاطر توفیقی که نصیب او کرده شکر کند. ۳. جاری شدن برکت در زندگی خدمتگزاران به امام عصر(ع): بدون تردید هر گونه فعالیتی که با هدف ترویج

معارف اهل بیت (ع)، گسترش فرهنگ امامت و ولایت در جامعه و تعمیق عشق و ارادت مردم به خاندان رسالت صورت گیرد مورد رضایت حضرت حق بوده و موجب نزول خیرات و برکات در زندگی انسان می‌شود. با نگاهی اجمالی به زندگی کسانی که عمر خود را وقف خدمت به اهل بیت (ع) نموده و در این راه از استعدادها، تواناییها و امکانات مادی و معنوی خود حداکثر استفاده را کرده‌اند، نشان می‌دهد که این گونه افراد در زندگی خود از توفیقاها و برکت‌های الهی بیشتری برخوردار شده و در فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود شاهد رشد و توسعه بیشتری بوده‌اند. رمز این مسئله نیز روشن است؛ چرا که به اعتقاد ما هر کس در راه امیر مؤمنان علی (ع) و خاندان او قدم بردارد و آنها را در حد توان خود، یاری نماید، مشمول این دعای پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) نسبت به یاری دهندگان اهل بیت عصمت و طهارت خواهد شد که: **اللَّهُمَّ أَنْصِرْ مَنْ أَنْصَرَكَ وَ اَنْصِرْ مَنْ أَنْصَرَكَ وَ اَوْلِيَاءَكَ وَ اَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ...** و انصر ناصریه و اخذل خاذلیه. ۱۶. خدایا او را (مهدی (ع)) یاری کن به وسیله او دینت را، دوستانت را، دوستان او را و شیعیان و یاران او را یاری کن و ما را از ایشان قرار بده... و هر کس که او را یاری می‌کند یاری ده و هر کس که او را خوار می‌کند خوار کن. توجه به نکات یاد شده، مبلغ و مروج فرهنگ مهدوی را از هر گونه انگیزه و غرضی جز کسب رضایت حضرت ولی عصر (ع) و ادای وظیفه به ساحت مقدس آن حضرت فارغ می‌سازد و به او یاری می‌دهد که با نیت خالصانه، به دور از هر گونه انگیزه مادی و بدون توجه به مدح و ذم این و آن به فعالیت در این حوزه بپردازد. ۸. توجه دیدگاهها و نظرات مراجع عظام تقلید در طول تاریخ بر فراز و نشیب شیعه افراطها و تفریطهای فراوانی در موضوع مهدویت صورت گرفته و جریانهای انحرافی بسیاری در این زمینه شکل گرفته‌اند. اما در همه این زمانها جریان قدرتمند فقاها و مرجعیت شیعه به عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخصهای خط تعادل در اندیشه شیعی با همه این انحرافها و کج‌اندیشی‌های مقابله کرده و همواره مبلغ و مروج اندیشه ناب برگرفته شده از تعالیم معصومین (ع) بوده است. از این رو بر گروهها و تشکلهای فعال در حوزه مباحث مهدوی لازم است که برای در امان ماندن از هر گونه افراط و تفریط در فعالیت‌های خود، همواره دیدگاهها و نظرات مراجع عالیقدر تقلید و بزرگان حوزه علمیه را مدنظر داشته باشند و از انجام هر نوع فعالیت مغایر با اندیشه و دیدگاههای ایشان پرهیز کنند؛ چرا که براساس فرمایش امام عصر (ع) آنها حجت بر همه ما هستند: ... و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و أنا حجۃ اللہ علیهم. ۱۷. ... و اما در رویدادهایی که [برای شما] پیش می‌آید به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ چرا که آنها حجت بر شما هستند و من حجت خدا برایشان هستم. ۹. توجه به کارکردهای مجالس و مراسم مهدوی جشنها و مراسمی که به نام امام عصر (ع) و برای بزرگداشت یاد ایشان برپا می‌شوند، فرصت مناسبی برای تجدید پیمان با آن امام، یادآوری تکالیف و رسالت‌های ما نسبت به آن حضرت، ترویج فرهنگ انتظار و آماده‌سازی جامعه برای ظهور یگانه منجی عالم بشریت است. اما متأسفانه در سالهای اخیر بسیاری از این جشنها و مراسم کارکرد اصلی خود را از دست داده و به مجالسی خنثی، بی‌محتوا و گاه ضد انتظار و مروج سکون و رکود تبدیل شده‌اند. حتی در مواردی دیده شده است که در این جشنها و مراسم اعمالی صورت می‌گیرد که خلاف شرع آشکار و برخلاف خواسته حضرت بقیة اللہ الاعظم، ارواحنا له الفداء، است. اعمالی چون پخش موسیقیهای مبتذل، اختلاط زن و مرد، اسراف و تبذیر، اجرای نمایشهای سخیف و بی‌محتوا و... در این شرایط وظیفه گروهها و تشکلهای فعال در حوزه فرهنگ مهدوی دو چندان شده و بر آنها لازم است که ضمن تلاش برای حفظ کارکرد اصلی مجالس و مراسم مهدوی از هر عملی که بر خلاف احترام و قداست این گونه مراسم و مغایر با خواسته‌های امام عصر (ع) است جلوگیری نمایند. توجه به بیانات حضرت آیه اللہ العظمی صافی گلپایگانی که خطاب به دومین همایش «مهدویت؛ جهان آینده و استراتژی انتظار» صادر شده در این زمینه راهگشاست. ایشان می‌فرماید: از این برنامه‌ها که به عنوان جشن و مجالس چراغانی، شادباش، مدیحه‌سرایی، سخنرانی و همایش برگزار می‌شود، باید در جهت اهداف عالی آن وجود مقدس و حجۃ اللہ یگانه زمان، بهره‌برداری شود و پیرامون شخصیت

منحصر به فرد آن ولی خدا و ابعاد و اطراف و خصائص مأموریت بزرگی که بر عهده آن حضرت است و در حقیقت مکمل بعثت همه انبیا و رسالات آسمانی است، تبلیغ کنند که همه این برنامه‌ها موجب خشنودی و رضایت خاطر آن حضرت است و نیز همگان را از کارها و اعمالی که باعث نگرانی و رنجش خاطر آن حضرت می‌شود، برحذر نمایند. ۱۸. با امید به این که خداوند متعال به همه ما توفیق فعالیت تبلیغی مهدوی، همراه با معرفت و خلوص کامل و به دور از هرگونه افراط و تفریط عطا فرماید. ماهنامه موعود شماره ۴۴ پی‌نوشتها: ۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر به نقل از سیدبن طاووس. ۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷، ح ۲۰۰. ۳. همان، ج ۵۱، ص ۱۲۱. ۴. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، قدس سره)، ج ۱۲، ص ۲۰۸-۲۰۹. ۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱، ح ۵. ۶. همان، ج ۲۴، ص ۲۱۲. ۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه بزرگداشت آیه‌الله بروجردی و شیخ شلتوت. ۸. تنها در کتاب الذریعه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی افزون بر چهل کتاب و رساله با عنوان «الغیبه» معرفی شده که از سوی فقها، متکلمان و محدثان بزرگ شیعه در طی قرون متمادی به رشته تحریر درآمده است. در کتابنامه‌هایی هم که در سالهای اخیر به چاپ رسیده نزدیک به دو هزار کتاب که در زمینه مباحث مهدوی نوشته شده‌اند معرفی شده است. ر.ک: علی اکبر مهدی‌پور، کتابنامه امام مهدی(ع). ۹. در کتاب منتخب‌الاثار حضرت آیه‌الله صافی گلپایگانی، نزدیک به شش هزار روایات از طریق شیعه و اهل سنت در زمینه مباحث مختلف مرتبط با امام مهدی(ع) نقل شده است. ۱۰. مجله موعود، سال ششم، ش ۳۲، تیر ۱۳۸۱. ۱۱. «أفضل العبادۃ إنتظار الفرج». شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱. ۱۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۷، ح ۶۴. ۱۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای عدیله. ۱۴. محمدبن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۴۸، ح ۲۲. شایان ذکر است که در برخی از کتابها این روایت به امام حسین(ع) استناد داده شده که ظاهراً صحیح نباشد. ۱۵. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۶، ح ۲۴. ۱۶. مفاتیح‌الجنان، زیارت آل یاسین. ۱۷. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴. ۱۸. مجله موعود، سال هفتم، شماره ۴۰، آذر و دی ۱۳۸۲.

مهدی منتظر(ع) و پایان سیر تاریخ ظهور-۱

سامی بدری ترجمه: عبدالله امینی بیشتر فلاسفه پوزیتیویست به ویژه مارکسیستها در سده نوزدهم و بیستم، درباره سنتها و مرحله‌های تاریخ به بحث پرداخته‌اند. بهترین دستاوردی که مارکسیسم، به اندیشه بشری تقدیم کرد، اصل جبر تاریخی ۱ و کوشش برای کشف سنتها و مراحل تاریخ، نیز اهمیت شناخت قوانین آن برای پیش‌بینی مسیر حرکت تاریخ و پیامدهای آن بود. مارکسیسم درباره شناخت سنتهای تاریخ و نقش آن در ارتقای بینش و آگاهی انسان و تأثیر فعالیت‌های مثبت در رویکرد مرحله تاریخی که انتظار آن می‌رود، نیز کاوش می‌کند. اما مارکسیسم با انکار وجود خدای متعال و تحریف دین الهی در برخورد و تعامل با پیامبران، گرفتار لغزش شد، که پیامد آن، عدم موفقیت در کشف مراحل کلی حرکت تاریخ و شناخت سنتهایی است که مقطع کنونی و گذار را به مرحله آینده انتقال می‌دهد و در پایان محتومی نگه می‌دارد. اندیشه بشری از راه افکار مارکسیستی، در سده ۱۹ میلادی، جبر تاریخی را درک کرد و به کشف مراحل و مقاطع جبری تاریخ و قوانین کلی آن پرداخت، اما در کشف خود به راه اشتباهی رفت. ۲. در مقابل، اندیشه نبوی، از آغاز پیدایش در بیش از هزار سال پیش، تصور خود از حرکت جامعه بشری را براساس جبر تاریخی نهاد و اندیشه‌ای روشن از سنتها و مراحل تاریخ را تقدیم کرد. میراث دینی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، نصوص مشترکی را درباره سنتهای تاریخی به گزارش پیامبران، دربر دارد و پژوهشگران می‌توانند بگویند باور دینی به سنتهای تاریخی، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اعتقادات مشترک میان ادیان سه‌گانه اسلام، یهودیت و مسیحیت است. مايلم تأکید کنم متون دینی که میراث ادیان سه‌گانه مذکور است، اطلاعات یکسانی توسط شخصیت‌های تاریخی ارائه می‌دهد که حرکت و نهایت تاریخ براساس آن پایه‌ریزی می‌شود. بنابراین، در برابر ما فقط اندیشه مشترکی درباره نهایت سیر تاریخ نیست، بلکه اندیشه‌های همخوان

شخصیتهای تاریخی است که از متون دینی به دست می‌آید. به سبب وجود متونی که از شخصیتهای تاریخی سخن می‌گوید، قرائتها و تفسیرهای گوناگونی یافت می‌شود که ما را در برابر مصداقهای مختلفی از یک اندیشه قرار می‌دهد. البته راه گفت‌وگوی آرام علمی برای ادیان سه‌گانه و گرایشها و مذاهب، برای راه‌یابی و وصول به قرائتی یکسان از متون، باز است. پس از این مقدمه می‌توان گفت: به اعتقاد شیعه، وجود مهدی موعود، حجة بن الحسن العسکری، فرزند حسین مظلوم و شهید، با مراحل و سنتهای سیر تاریخ مرتبط است، چنانکه این سخن را تمامی پیامبران توسط متون اساسی مانند قرآن و تورات و انجیل گفته‌اند. سیر اعتقادات شیعی، به گواه میراث معتبرش، مدعی است که مهدی موعود(ع)، قهرمان پایان تاریخ است. متون شیعی، مهدی موعود(ع) را «محمد بن الحسن العسکری، فرزند حسین مظلوم شهید» می‌داند. متون دینی مسیحی و یهودی نیز وی را مشخص کرده‌اند. گواه اندیشه ما، تأکید قرآن است که پایان درخشان تاریخ، به خواست خدا حتمی است و خداوند در قرآن و کتابهایی که بر پیامبران پیشین فرستاده، آن را بیان کرده است. قرآن تأکید دارد که خبر بعثت پیامبر مکی، در تورات و انجیل هست. اهل بیت(ع) در سخنان خود تأکید دارند که کتابهای پیشین [تورات و انجیل] به محمد و اهل بیتش بشارت داده است. علی و حسین و مهدی(ع) در این کتابها نام برده شده است، چنانکه از پیامبر(ص) نام برده شده است. اعتقاد مشترک ادیان سه‌گانه آسمانی درباره پایان تاریخ پیروان ادیان سه‌گانه آسمانی (مسلمانان، مسیحیان و یهودیان) باور دارند آینده نهایی مسیر زندگی خاکی، پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق و علم و عدالت اجتماعی و عبادت خدای متعال، وراثت زمین به صالحان، پایان خرافات و گمراهی و ستم و تمامی گونه‌های انحراف است. نیز اتفاق نظر دارند شخصی که خداوند عهد و پیمانش را به دست او تحقق می‌بخشد، از فرزندان ابراهیم بوده است و شریعتی که بدان حکومت می‌کند، آیین موسی نیست، بلکه دین پیامبری است که خداوند در آخرالزمان، وی را مبعوث می‌کند و امی‌ها [اهالی مکه (ام‌القری)] منتظر اویند. ۳ در قرآن کریم (سوره انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵) آمده است: و ما بعد از تورات، در زبور [داوود] نوشتیم [و در کتب انبیای پیشین وعده دادیم] که بندگان نیکوکار من، ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد. مزبور ۳۷ کتاب مقدس خطاب به داوود چنین می‌گوید: کار اشرار تو را نگران نکند و بر گناهکاران حسرت مبر؛ زیرا مانند گیاه، زود پژمرده می‌شوند و مثل علف سبز، تند خشک می‌گردند. بر پروردگار توکل کن و کار خیر انجام بده. با خیال آسوده، در زمین سکنی گزین و امانتدار باش. به پروردگار امیدوار باش تا آرزوی قلبی‌ات را برآورد. راحت را برای پروردگار خالص ساز و بر او توکل کن تا کارت را برعهده گیرد و بی‌گناهی‌ات را مانند نور، آشکار کند و مثل خورشید تابان، حقت را ظاهر سازد. در پیشگاه پروردگار، آرام گیر و با شکیبایی، در انتظار [فرمان] وی باش و به آنکه به کمک نیرنگ، در تلاشش موفق می‌شود، حسرت مبر. خود را از غضب نگه‌دار و خشم را ترک کن و برای انجام شر، متهور مباش؛ زیرا اشرار درمی‌مانند، اما نیکوکاران، خیرات زمین را به ارث می‌برند و به فیض صلح و سلامت می‌رسند... خیر کمی که راستگو داراست، بهتر از ثروت بسیار اشرار است؛ زیرا داستان اشرار به زودی می‌شکند، اما پروردگار نیکوکاران را پشتیبانی خواهد کرد. پروردگار به روزگار افراد با کمال، آگاه است و تا ابد، میراثشان پاینده خواهد بود... از شر دور باش و خوبی کن که تا ابد آرام باشی؛ زیرا پروردگار عدالت را دوست دارد و از پارسایان حمایت و تا ابد آنان را حفظ می‌کند. اما ذریه اشرار نابود می‌شوند. درستکاران، خیرات زمین را به ارث می‌برند و تا ابد در آن می‌مانند. دهان راستگو، همیشه سخن حکمت‌آمیز می‌گوید و به سخن حق، برتری می‌یابد. آیین معبودش، در دلش ثابت است و گامهایش متزلزل نیست. شریر در کمین درستکار است و تلاش در کشتن وی دارد، اما پروردگار نمی‌گذارد او به چنگک شریر افتد و به وقت محاکمه، محکوم گردد. منتظر [فرمان] پروردگار باش و همیشه در راهش رو، تا مقامت را رفیع کند و زمین را مالک شوی و شاهد نابودی اشرار باشی. می‌بینم شخص شریر [که در دنیا به ظاهر] پرثمر و پرسایه مانند درختی سبز و ریشه‌دار در زمین اصلی خود است، پس از مدتی، دیده نمی‌شود. به دنبال آن هستی، ولی اثری از آن نمی‌یابی. کمال را در نظر گیر و مستقیم بنگر؛ که پایان چنین انسانی، سلامت است. اما همگی عصیانگران هلاک می‌شوند و نهایت اشرار، فناست، لیکن رهایی و رستگاری

نیکوکاران، از جانب خداست و او به هنگام تنگی، دژ و امان آنان است. به حق، پروردگار کمکشان می‌کند و از اشرار نجاتشان می‌دهد و رهایی می‌بخشد؛ زیرا زیر حمایت پروردگارند. اختلاف نظر مسلمانان، مسیحیان و یهود در هويت رهبر موعود الهی و کتاب وی در هويت شخصی که خدای متعال به دست وی، رخداد بزرگی را که انتظار می‌رود، به اجرا می‌گذارد، اختلاف نظر است. مسلمانان، یهود و مسیحیان، نظرات گوناگونی درباره امتی که رهبر بزرگ الهی، از آن است و شریعت الهی که بدان عمل می‌کند، دارند. همگی مسلمانان معتقدند وی از ذریه اسماعیل و از فرزندان محمد(ص) و از نوادگان فاطمه، دخت پیامبر است و امت این رهبر [موعود]، امت محمد است و آیینش، شریعت محمد(ص) می‌باشد. ابی داود و ابن ماجه و ابن حنبل و طبرانی و حاکم در مستدرک و دیگران از قول پیامبر روایت کرده‌اند: اگر از دهر (دنیا) جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت را برمی‌انگیزاند که زمین را چنانکه پر از ستم شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد. نیز فرمود: مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است. اما یهود و مسیحیان معتقدند که وی از ذریه اسحاق، از فرزندان یعقوب و از نوادگان داود است. مسیحیان می‌گویند: این رهبر (موعود) اسرایلی، مسیح عیسی بن مریم است که به دست یهود کشته شد. خدای متعال، وی را زنده کرد و از میان مردگان برانگیزاند و به آسمانش برد و در آخر دنیا، وی را می‌فرستد تا توسط وی، وعده‌اش را تحقق بخشد. یهودیان می‌گویند: وی (رهبر موعود) هنوز زاده نشده است. آیه ۲۰ اصحاح (سوره) ۱۷ سفر تکوین (پیدایش) به وعده خدای متعال به اسماعیل اشاره دارد: ای اسماعیل! سخت را درباره وی [رهبر موعود] شنیدم. منم آنکه مبارکش می‌گردانم و رشدش می‌دهم و توانش را بسیار بسیار می‌کنم و دوازده رهبر می‌زاید و امت عظیمی قرارش می‌دهم. «حنان ایل»، مفسر یهودی در حاشیه بر این آیه می‌گوید: از پیشگویی این آیه، ۲۳۳۷ سال گذشت تا عرب (سلاله اسماعیل) [با ظهور اسلام در سال ۶۲۴ م] امتی عظیم گردند. در این مدت، اسماعیل مشتاقانه منتظر بود وعده الهی محقق شود و عرب بر عالم چیره گردند. ولی ما که ذریه اسحاق هستیم، تحقق وعده الهی که به ما داده شده بود، به سبب گناهانمان، به تأخیر افتاد، اما حتماً وعده الهی، در آینده محقق خواهد شد. پس نباید نومید شویم. ۴ در سفر اشعیا، ۱۱۱ آمده است: از تنه «یسی» شکوفه می‌روید و از ریشه‌اش، شاخه سبز می‌شود. روح پروردگار، روح حکمت و هوشمندی، روح مشورت و توان، روح معرفت و ترس از پروردگار، بر «یسی» مستقر می‌شود و شادی‌اش در تقوای پروردگار خواهد بود. به آنچه چشمانش می‌بیند، قضاوت نخواهد کرد و به آنچه گوشه‌هایش می‌شنود، حکم نخواهد نمود. برای مسکینان، به عدل قضاوت می‌کند و برای بینوایان زمین، به انصاف حکم می‌نماید. با دهان و زبانش، زمین را مجازات خواهد کرد و به نفسی که از میان لبانش بیرون می‌شود، منافق را می‌میراند. او لباس نیکی می‌پوشد و کمر بند امانتداری می‌بندد. در نتیجه [و در پرتو حکومت عادلانه‌اش] گرگ با میش خواهد زیست و پلنگ در کنار بره خواهد نشست و گوساله و شیر درنده همدم خواهند شد و همه حیوانات با هم چرا خواهند کرد و بچه خردسالی، همگی را خواهد راند. گاو و خرس با هم به مرتع خواهند رفت و کره‌هایشان کنار هم خواهند بود. شیر درنده مثل گاو، علف خواهد خورد و کودک شیرخواره، در امنیت، کنار لانه مار، بازی خواهد کرد و بچه خردسال، دستش را داخل لانه افعی می‌کند و بدو آسیبی نمی‌رسد. در هر کوه قدسی، آدمیان اذیت نمی‌شوند و بدی نخواهند کرد؛ زیرا زمین، از معرفت پروردگار پر خواهد شد، چنانکه دریا از آب پر است. در آن روز، اصل و نسب «یسی» پرچمدار [هدایت] امت خواهد بود و همگی مردم، (Gentiles) زیر پرچم وی خواهند آمد و بدو نظر خواهند داشت و جایگاه «یسی» رفیع خواهد شد. آیا رهبر موعود از فرزندان اسحاق یا اسماعیل است؟ تفصیل سخن در اختلاف مسلمانان و مسیحیان و یهود، با تحقیق در این مسئله ممکن است: پیامبری که امی‌ها [مردم یا اهالی ام‌القری (مکه)] منتظر اویند، عیسی است یا محمد(ص)؟ وارث ابدی امامت ابراهیم کیست؟ آیا اسماعیل و ذریه برگزیده وی هستند یا اسحاق و فرزندان برگزیده او؟ و رهبر الهی که بی‌آنکه گناهی کرده باشد، کشته می‌شود و کشتن وی سبب هدایت بسیاری خواهد شد، کیست؟ چنانکه کشته شدن وی سبب حفظ و نشر دین می‌شود و نسلی از ذریه او، روزگار درازی خواهند زیست و آینده روشن تاریخ بشریت، به دست آنان محقق خواهد شد. علمای

مسلمان و بسیاری از علمای یهودی و مسیحی، درباره این پرسش که «رهبر موعود از نسل کیست؟» و «پیامبر آخرالزمان کیست؟» بحث کرده و پیروی خود از پیامبر و اهل بیتش را اعلام نموده‌اند. ۵. درباره «کشته شدن رهبر موعود»، مسیحیان پیرو «پولس» به تفسیر متونی پرداخته‌اند که از مرد دردها و رنجه‌ها سخن می‌گوید و چنانکه قوچ ذبح می‌شود، کشته خواهند شد. اینان معتقدند وی عیسی بن مریم است. اما تطبیق متون، متناسب با او نیست؛ زیرا عیسی، ذریه و نسلی نداشت که روزگار دراز یا کوتاهی زندگی کنند. اختلاف شیعه و سنی درباره رهبر موعود شیعه معتقد است رهبر موعود، محمد بن حسن عسکری است که سال ۲۵۶ ق. متولد شد و پدرش [امام] حسن عسکری بر امامت وی تصریح کرده است. سپس به اذن خدا، او غیبت صغری و کبری مانند عیسی نمود. غیبت صغری هنگامی بود که خدا، وی را از نیرنگ حکومت عباسی نجات داد. وی از هنگام تولد، مخفی می‌زیست و پدرش او را [از دیده‌ها] پنهان می‌کرد، پس از وفات پدرش در سال ۲۶۱ ق. شیعیان را توسط وکیلانش (نواب اربعه) راهنمایی می‌کرد. نیابت اینان ۶۹ سال (۲۶۱ تا ۳۲۹ ق.) به طول انجامید. غیبت کبری، پس از وفات نایب چهارم (علی بن محمد السمری) آغاز شد. به هنگام وفات، وی به شیعه گفت: نایبی خاصی پس از او نخواهد بود تا خدای متعال، ولی‌اش را در آخر زمان ظاهر کند. سنی‌ها معتقدند مهدی هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان به دنیا می‌آید. تفصیل سخن در اختلاف شیعه و سنی درباره ولادت رهبر موعود و این که وی فرزند [امام] حسن عسکری است یا در آینده متولد می‌شود، با تحقیق در این مسئله ممکن است. پیامبر جانشین و اوصیایی معصوم دارد و نقل سخن پیروان از امامانشان پذیرفته می‌شود؛ زیرا مانند پیروان مذاهب دیگرند که به نقل از رهبران مذهبی خود، مسایل فقهی و تاریخی را روایت می‌کنند. تمامی شیعه از زمان قدیم، اتفاق نظر دارند که پیامبر از امامان نام برده، شمارشان را گفته و هر امام، امام بعدی را معرفی کرده است. [امام] حسن عسکری خبر داده است فرزندی دارد که جانشین وی و مهدی منتظر است. گواه شیعه بر بیان امامت الهی اهل بیت توسط پیامبر، «حدیث ثقلین» ۶ و «حدیث سفینه» ۷ است. دلیل شیعه بر شمار امامان، «حدیث اثنی عشر» ۸ است و گواه بر این که نخستین امامان الهی، علی سپس حسن، بعد حسین‌اند، «حدیث غدیر» ۹ و «حدیث منزلت» ۱۰ و «حدیث کسا» و «حدیث الحسن والحسین سبط من الاسباط» است که همگی در احادیث معتبر سنی روایت شده‌اند. گواه امامت نه فرزند [امام] حسین، احادیث وصیت در کتابهای معتبر شیعه است، مانند فرمایش امام باقر (ع) که کلینی روایت کرده است: «یکون تسعة ائمة من ذریة الحسین بن علی، تاسعهم قائمهم. نه امام از فرزندان حسین بن علی‌اند، که نهمی قائم است. امام صادق فرمود: آیا می‌پندارید اوصیای ما هر که را بخواهند وصی می‌کنند؟ نه، واللّه! این عهد و گفته‌ای به‌جا مانده از رسول‌الله (ص) درباره امامی پس از امامی دیگر است تا به وی [مهدی موعود (ع)] پایان پذیرد. در خبری دیگر است: تا به صاحب‌الامر ختم شود. ۱۱. مشخصه سیره ائمه نه‌گانه، در اختیار داشتن کتابهای «جامعه» و «جفر» است که امام علی به نقل از پیامبر، در دیدارهای خصوصی که داشتند، نوشت و اخبار غیبی و کراماتی که از امامان دیده شد که جز از برگزیدگان مورد تأیید خداوند، ساخته نیست. برادران اهل سنت کوشیده‌اند ادعای نام بردن امامان و نخستین امام؛ یعنی علی (ع)، توسط پیامبر را رد کنند. اینان می‌گویند: احادیث نبوی که گواه ادعای شیعه است، دلالت ندارد یا سند آن ضعیف است، اما علمای شیعی با سنی‌ها مناقشه کرده، اشتباه اهل سنت را بیان کرده‌اند. برخی فرقه‌های شیعی به ویژه زیدیه، امامت دوازده امام را پذیرفته‌اند، اما علمای شیعی بدانان پاسخ داده‌اند. برخی نویسندگان معاصر نیز می‌گویند: مهدی متولد نشده است؛ زیرا فقط یک فرقه از دوازده فرقه پیرو حسن عسکری، معتقد به ولادت مهدی‌اند. این مطالب را «نوبختی» در کتاب فرق‌الشیعه و اشعری شیعه در المقالات والفرق گفته‌اند. جواب اینان را به تفصیل در کتاب حول امامت اهل‌البیت و وجودالمهدی داده‌ام. غیبت به معنای وانهادن عمل به احکام اسلامی نیست غیبت به معنی توقف عمل به احکام اسلام نیست. چگونه می‌تواند چنین باشد، در حالی که وجود اوصیای پیامبر، برای حفظ اسلام است تا راهی صحیح برای کسانی باشد که می‌خواهند به دین عمل کنند. امامان این وظیفه را به بهترین صورت انجام داده‌اند، بدین‌سان که گروهی امین را برای فراگیر علوم تربیت کرده‌اند. پذیرش حکومت بر جامعه اسلامی توسط امامان، جزیی از

فعالتهای اینان بود، اما شرط اساسی برای پذیرش حکومت، که وجود یاورانی شایسته و پیرو امامان است، فراهم نشد. چنانکه امیر مؤمنان فرمود: أما والذی فلق الحبۃ و براء النسمۃ، لولا حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر... لألقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس أولها. سوگند به آنکه دانه را شکافت و بشر را آفرید! اگر بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند... رشته کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم. غیبت امام، راه چاره‌ای الهی در برابر مکر عباسی‌ها بود که خواستند امام را بکشند، اما خدای متعال می خواست او را حفظ و برای روز موعود ذخیره کند. بارزترین حکمت غیبت و سر آشکارش در مورد امت ویژه (شیعه اهل بیت) دادن فرصتی به میراث‌داران ائمه بود که مسئولیت فکری و علمی و سیاسی خود را براساس فهم بشر غیر معصوم، از قرآن اجرا کنند و میراث فکری را که تجربه معصومانه پیامبر و امامان برجا گذاشته بود، پرورند. اندیشه بازگشت معصوم غایب در آخرالزمان و ظهور دوباره وی در صحنه اجتماعی و سیاسی، برای ارزیابی تجارب گذشته غیر معصومانه بشر و نیز کشف میزان تأثیر و صدق تعبیر و درستی تجربه‌های بشر و تحقق وعده الهی [در برقراری عدالت کامل و حکومت صالحان] است. ۱۲ مفهوم انتظار فرج، مربوط به مهدی محمد بن حسن عسکری است که رانده شده و مخفیانه زیست و هنوز وجود شریفش در این حال است. خدایا! در فرج ولی‌ات؛ حجۀ بن الحسن، تعجیل فرما! و ارتباط فرج به امت از آن روست که مهدی موعود(ع)، رهبر معصوم آنان است که برای انجام وظیفه خاص الهی آماده شده است. تقدیر خداست که پایان سرنوشت زمین، چنین باشد و حضرت عیسی(ع) او را کمک کند. بنابراین، حکمت وجود این اعتقاد در شیعه روشن می شود، گرچه سنیان به مهدی موعود(ع) و غایب که رانده شده و نگران [وضع امت] است، ایمان ندارند. ماهنامه موعود شماره ۴۴ پی نوشتها: × برگرفته از فصلنامه انتظار، سال اول، شماره اول. ۱. دو نوع جبر داریم: جبری طبیعی؛ یعنی وجود روابط ضروری ثابت در طبیعت که موجب می شود وجود هر پدیده طبیعی مشروط به پدیده‌ای قبلی یا پدیده‌ای همراه باشد. به دلیل فراگیر بودن نتایج استقرای علمی، اعتقاد به جبر ضروری است. اگر اعتقاد نداشته باشیم پدیده‌های طبیعی، مطابق نظام همیشگی است، نمی توانیم نتایج استقراء را فراگیر بدانیم. نوع دوم: جبر تاریخی است که مقصود وقوع ضروری رخداد یا رویکردی تاریخی است؛ یعنی اگر شرایط فراهم شود، حتماً رخداد یا رویکرد تاریخی پیش خواهد آمد. در اندیشه بشری، دو نظر در مورد جبر تاریخی هست. نظری که معتقد به جبر تاریخی است و به شناسایی احکام کلی که می تواند حوادث آینده را پیشگویی کند، فرامی خواند. نظر بعدی، منکر جبر تاریخی و مدعی است قوانین کلی تاریخ را نمی توان شناخت و پیشگویی حوادث یا رویکردهای تاریخی براساس آن ممکن نیست. ر.ک: المعجم الفلسفی، اصطلاح «الحتمیة» و «التاریخیة»؛ فلسفۀ التاریخ، محمود صبحی، صص ۵۵-۲. ۴۱۱۳۶. انتساب «مارکس» به یهودیت، قبل از الحادی بودن وی، ما را ملزم می کند فهم وی از جبر را که «جامعه بشری به مرحله‌ای می رسد که تمامی اختلافات اجتماعی برطرف شده، همدلی و صلح حاکم می شود» به سبب تأثیر «مارکس» از دین بدانیم که در مدت طولانی از زندگی اش پای بند دین بود. ۳. در انجیل یوحنا (۱۴۶) هست که وقتی مردم نشانه‌ای را که عیسی آورد دیدند، گفتند: این مطلب حقی است و وی پیامبری می باشد که به جهان خواهد آمد. در حاشیه چاپ دارالمشرق، محقق چنین می نویسد: «انتظار پیامبر در سده‌ها و تاریخ اخیر، در جوامع و محیطهای مختلف رواج داشت.» The Third R. meir ziotowitz, by R. hosson Scherman, The chvmash, The stone edtion, ۱۹۹۴. p.۷۶. ۴. Chananel) نگارنده مطلب مذکور، بزرگ علمای یهود در قیروان (۱۰۵۵م / ۴۴۷ق.) و مؤلف مشهورترین تفسیر «تلمود» و اسفار پنجگانه نخست تورات است. مفسران پس از وی، بسیاری از آرائش را گواه آورده‌اند، از جمله «بکیا (۱۳۴۰-۱۲۶۳)، Bachya م. ۵۷۴۱ - ۶۶۲ق.) تفسیر وی در بردارنده چهار شیوه تفسیری است: ظاهری، کلاسیکی، فلسفی و صوفی. تفسیر وی، آرای «جنان ایل» را دربر دارد. ۵. ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۹ق.) می گوید: «بسیاری از یهودیانی که به دین اسلام تشریف پیدا کرده‌اند، اشتباه نموده و پنداشته‌اند امامان، دوازده رهبری هستند که فرقه رافضه بدان می خوانند و از اینان پیروی کرده‌اند». ر.ک: البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۵۰، چاپ

نخست. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۴-۱؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۷۰، ح ۲-۱ و ۱۰. ۶. «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي...» (۷. «مثل أهل بيتي كمثله سفینه نوح...» (۸. «يكون بعدى من الخلفاء عدة نساء بنى اسرائيل، اثنا عشر خليفة، كلهم من قريش» (۹. «من كنت مولاه فهذا على مولاه» (۱۰. «يا على! أنت منى بمنزلة هارون من موسى...» (۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۴-۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۷۰، ح ۲-۱ و ۱۰. ۱۲. شبهات و ردود، سامی بدری، ج ۳، صص ۲۴-۳۳.

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا

اشاره: آقای دکتر دن لایدینز استاد «دانشگاه امید» میشیگان آمریکا، از پژوهشگران برجسته علوم اجتماعی و از صاحب نظران مذاهب مسیحی، به ویژه جریانات اصول گرای آمریکایی (معروف به مسیحیت صهیونیستی) است. متن حاضر بنا به درخواست «گروه عربی گفت و گوی اسلام و مسیحیت» برای ایراد در اجلاس بیروت در سال ۲۰۰۳ آماده شده بود، اما چون آقای دن لایدینز به دلایلی نتوانست در این اجلاس شرکت کند آن را به صورت مکتوب به این اجلاس ارائه نمود. در قسمت اول این مقاله، نویسنده پس از بیان اجمالی ریشه‌هایی بنیادگرایی آمریکایی، چهار رویکرد مهم این جریان را به شرح زیر برشمرد: ۱. احساس برگزیدگی الهی (برگزیده شدن از سوی خداوند)؛ ۲. احساس عمیق به این که ظرف زمانی حاضر، دوره شرارت و بدی است و این که فرجام جهان نزدیک شده است؛ ۳. پیوند اقلیم گرایی جنوبی میان مذهب محافظه کار و سیاست محافظه کار؛ ۴. باور به این که فقط بنیادگرایی است که درک و فهم کامل و مطلق دارد و تمام فرقه‌های مسیحیت و سایر ادیان در اشتباه‌اند. نویسنده در قسمت پیشین مورد اول و دوم از این رویکردها مورد بررسی قرار گرفت و در این قسمت به بررسی سایر این رویکردها خواهد پرداخت. در پایان این مقاله نیز شاهد ملاحظات آقای محمد سماک، دبیر گروه عربی گفت و گوی اسلام و مسیحیت، نسبت به مقاله آقای دکتر لایدینز خواهیم بود. سیاست عدم تمرکز بر جنوب یکی از حقایق مربوط به سیاست آمریکا این است که بوش رئیس جمهور این کشور به شدت از حمایت و پشتیبانی ایالت‌های جنوبی آمریکا بهره می برد، وی به عنوان فرماندار سابق ایالت تگزاس، زندگی خویش را به گونه‌ای بنا نمود، که توقعات فرهنگی جنوبیها را برآورده سازد و از آنجا که بنیادگرایی آمریکا نقش مهمی در شکل دهی فرهنگ جنوبیها داشته است، بنابراین استراتژی سیاسی جنوبی بوش به طور اساسی متحول و دگرگون شد تا به حمایت سیاسی بنیادگرایان دست یابد. معروف بود که بوش پدر در حزب جمهوریخواه، سیاستمداری میانه‌رو است و رابطه اندکی با بنیادگرایان آمریکایی دارد، در حالی که اهمیت آنها در حزبش همچنان رو به افزایش بود. همین باعث شد تا این اعتقاد به طور گسترده به وجود آید که شکست جورج بوش در دستیابی به حمایت و پشتیبانی این گروه نقش بسزایی در شکست او مقابل کلینتون رئیس جمهور پیشین آمریکا داشته است. به همین دلیل بوش پسر به هیچ عنوان نمی خواهد، حمایت بنیادگرایان را از دست بدهد. «هاروارد وین من» تحلیل گر مطبوعات در مجله نیوزویک پیرامون این حقیقت چنین می گوید: مسیحیان مؤمن به کتاب مقدس بزرگ ترین حامیان بوش هستند و دستیابی به حمایت و پشتیبانی ایشان در سال آینده و تشویق آنها جهت شرکت هر چه گسترده تر در انتخابات از مهم ترین اولویتهای کارل راف، مشاور سیاسی رئیس جمهور آمریکا، بوش است. او مشغول جلب حمایت ایشان از طریق اتخاذ اقدامات قضایی از قبیل تأکید بر حق حیات (مبارزه با سقط جنین)، ارائه پیشنهاد منع شبیه سازی انسان و ارائه برنامه ۱۵ میلیون دلاری جهت مبارزه با بیماری ایدز در آفریقا است. این طرح سعی می کند، رضایت مبلغان مسیحی را که خواستار نجات روح بشریت و نجات محاصره شدگان در آنجا هستند جلب کند. و این همان اصلی است که مسیحیان مؤمن به کتاب مقدس خواهان به رسمیت شناخته شدن آن هستند. آنها بزرگ ترین حامی بوش در جنگی هستند که صدام را از پیش رو بردارد، حتی اگر این جنگ، جنگ یک طرفه باشد. با وجود این که بنیادگرایان فقط چیزی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می دهند، با این حال حمایت قدرتمند و فعال ایشان از بوش باعث می شود تا امکان پیروزی وی در انتخابات فراهم آید؛ به همین

دلیل حزب جمهوریخواه و دولت بوش در اتخاذ استراتژی انتخاباتی جنوب با هم «متحد» شده‌اند. جزمیت بنیادگرایان (Fundamentalists Exclisivism) یکی از مسائل بنیادگرایان که به نظر می‌رسد، تأثیر چندانی در حیات سیاسی بوش ندارد (اگر چه بر ایمان شخصی او سایه افکنده است) ادعای ایشان مبنی بر آگاه و مطلع بودن بر تمام مسائل مرتبط با ایمان آگاه هستند. بر حسب گفته «بروک هایلر» با این که ایمان بوش او را وامی‌دارد تا از چشم‌پوشی مذهبی صرف‌نظر نکند و با آنها مدارا نماید، اما این بدین معنا نیست که دید تمام فرقه‌های مذهبی و گروه‌های فرهنگی را نسبت به جهان رد کند. تعدادی از کارشناسان و مفسران به این حقیقت اذعان داشته‌اند. «استفان والدمن» تهیه‌کننده برنامه Slate (تفسیر خبری - سیاسی در اینترنت) بر نکات ذیل تأکید می‌کند: بوش به‌جز دعوتی که پس از حوادث یازده سپتامبر کرد و آن را حمله صلیبی علیه تروریسم نامید - که البته بعدها بابت آن عذرخواهی هم کرد - عبارات و کلمات رسایش را در مقابل اسلام با دقت انتخاب نموده است. دولت آمریکا با دقت و مهارت بسیار سخنرانیهای چندی را نوشت که در آن آشکار می‌ساخت، ایالات متحده حتی هنگام تعقیب اسامه بن‌لادن و اشغال عراق جنگی با اسلام ۱ ندارد!! من او را تأیید می‌کنم. چون از وقتی که فرماندار ایالات تگزاس بود، دوستانی در میان مسلمانان و دیدگاهی دوستانه نسبت به اسلام ۲ داشت و اکثر مواقع در سخنرانیهای خویش به کلیساها و مساجد و معابد اشاره می‌کرد. اما اگر من یکی از مسلمانان خاورمیانه بودم و برخوردش را با فرانکلین گراهام می‌دیدم، به هیچ وجه بوش را تأیید نمی‌کردم. بوش از خلال سیاست جنوبی‌اش و گرایش او به بنیادگرایی از یک سو و تمایل او به دستیابی به دوایر انتخاباتی از سوی دیگر، سعی می‌کند نقش متعادلی را در برنامه‌اش بازی کند و در همان زمان که اسلام‌گرایان مبارز را به مبارزه می‌طلبند، مسلمانان را تهدید نمی‌کند. «لراک هایلر» از این حقیقت چنین سخن می‌گوید: بوش به‌سان بسیاری از محافظه‌کاران (در دهه هشتاد و نود) که خداوند را به خاطر دشمنانشان شکر می‌کردند، با فرهنگها نمی‌جنگند، اما او در ایمانش ثابت قدم و راسخ است. به کجا می‌رویم؟ یکی از شرایط تأثیرگذار بر بنیادگرایی، صرف‌نظر از این که این شرایط مسیحی باشد یا نه، تکیه این مکتب بر دیدگاههای تأویل‌ناپذیر و نامتغیر نسبت به جهان است. چنین دیدگاهی در جامعه‌ای که دولت در آن حاکمیت مطلق داشته باشد، به چشم می‌خورد. این دیدگاه خشک و تأویل‌ناپذیر از یاران و پیروان خود می‌خواهد، توجه چندانی به افکار و اندیشه‌های مخالف نکنند و در عین حال با افکار مردم و شرایطی که به ستیزه‌جویی با «حق» مقبول نزد ایشان می‌پردازد، تعامل و همکاری چندانی نداشته باشند. درباره بنیادگرایان آمریکا باید گفت، تمرکز این جنبش به‌طور اساسی بر منطقه‌ای خاص در کشور عامل تاریخی مهمی در آن به شمار می‌آید. همچنین ارتباط قوی و مستحکم جنبش با جنوب آمریکا باعث شد، بنیادگرایان در مناطق دیگر کشور نیز به لهجه جنوبیها سخن گویند و سرودها و ترانه‌های جنوبیها را بسرایند و به موعظه کشیشان جنوبی گوش دهند. بی‌شک، عاملی که باعث می‌شود این جهان بسته، در برخی مواقع باز باشد، رودررویی یا مقابله با جهان قدرتمند و متکی به خویش است که هر آن در حال تغییر و تحول است. بنیادگرایی مسیحی فکر می‌کند، انسانها باعث رنج و دردند و زندگی نکبت‌بار و ایمان اندکی دارند، آنها حضور خداوند در زندگی خویش را تجربه نکرده‌اند و با ناامیدی تلاش می‌کنند، حق را بیازمایند و معنای واقعیت را در زندگی دریابند. اساس تبدیل «غیر مؤمنان» و «تولد دوباره آنها» به بنیادگرایان مسیحی جز با اعتراف ایشان به این که آنها در شرارت و بدی به‌سر می‌بردند و توجه و عدم بازگشت آنها به زندگی سابقشان امکان‌پذیر نیست. تا زمانی که بنیادگرایان از همکاری و تعامل روحی با کسانی که با ایشان هم عقیده هستند، ابا دارند، حفظ این توهمات کار آسانی است. عملاً نیز درک و فهم بدیهی بنیادگرایان از تأثیرات ناراحت‌کننده عوامل خارجی، به مثابه قوه دافعه‌ای بوده است تا ارتباطات خویش با غیرمؤمنان را کاهش دهند و یا این ارتباطات را محدود به مواردی نمایند که خود ارائه می‌دهند (مثلاً در حالت «موعظه یا شهادت دادن» که در این موارد نیز انگیزه اصلی ارتباط، تأثیرگذاری بر فرد است تا به آیین ایشان درآید). دومین عاملی که اصلی مهم در میان بنیادگرایان به شمار می‌آید، فهم دقیق آنها از تهدیدی است که «مدرنیسم» (Modernity) بر تعابیر مذهبی - سنتی و فهم آنها دارد. اگر فرد از روش علمی

نویسنده یا مدرنی در دیدگاهش نسبت به جهان استفاده کند - که ایمان فرد نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد - بی‌شک این دیدگاه بر امور و مسائل دیگر نیز تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال، اگر از تفسیر تکاملی برای تبیین تاریخ زمین استفاده کنیم، این بدین معنا است که درک سنتی نقش خداوند در این چرخه تغییر خواهد کرد. و اگر در تحقیق و مطالعه کتاب مقدس یا هر کتاب مقدس دیگری از روشهای نوین انتقادی و پژوهشی استفاده کنیم، این بدین معنا خواهد بود که مفاهیم سنتی ما تغییر خواهد کرد، همچنین اگر براساس معیارهای علوم باستان‌شناسی و زمین‌شناسی پژوهشهایی بر روی «حقایق» این کتب مقدس انجام دهیم، حتماً این حقایق زیر سؤال خواهند رفت. در این چارچوب بنیادگرایان اعتقاد دارند که ایشان بر راه حق و صوابند و راه‌های نوین اندیشه و تفکر و شناخت شیوه‌های سنتی اندیشه و شناخت را تحریف نموده‌اند. این فوران احساسات خشک و چالش برانگیز بنیادگرایان در واقع انعکاس اوضاع و احوال و شرایط دنیایی است که ما در آن به سر می‌بریم. جدایی جغرافیایی و فرهنگی برای هزاران سال به آیینهای اسلام، هندو، بودا و مسیحیت این امکان را داد که در محیطهای جدا و به دور از یکدیگر رشد کنند، متحول شوند و گسترش یابند و با این که تأثیر گذاریها و ارتباطاتی در مرزهای این ادیان وجود داشته و «برخی اقلیتهای» موجود هر یک از این ادیان موظف بودند، راهی برای ادامه حیات خویش بیابند، با این حال اکثر مؤمنان به ادیان یاد شده ارتباط اندکی با ادیان دیگر داشته‌اند. اما این جهان اکنون به پایان و فرجام خود رسیده است. محیط یا شرایط فرهنگی جهانی زمینه مناسبی برای واکنش و رویکرد بنیادگرایان بوده است. این محیط منبع بهانه‌گیری بنیادگرایان بوده است که با ستیزه‌جویی علیه جهانی شدن در بعد اقتصادی آغاز شد و تا انتقاد از کسانی که با «آمریکایی کردن ملل» مخالفت می‌کنند، در بُعد فرهنگی ادامه می‌یابد. دنیای مهارتها و کارشناسیهای مذهبی و فرهنگی تغییر کرده است و در این چارچوب این بنیادگرایان هستند که راه درست و صواب را می‌پیمایند. چگونه باید به این واقعیات پاسخ گفت؟ مسئله‌ای که در حال حاضر مسیحیان و مسلمانانی را که با بنیادگرایان رابطه دارند تهدید می‌کند، این است که آنها می‌بایست ایمان شخصی و جمعی خویش را در جهانی که اکنون شاهد مذاهب و ادیان متعدد و بی‌شماری است، فروگذارند. این یک نکته کاملاً مهم است که بنیادگرایان باید به آن توجه داشته باشند و آن این که ایمان مؤمنی که با ایشان به بحث و گفت‌وگو می‌نشیند، ایمانی حقیقی و کامل است، به‌ویژه ایمان کسانی که به همان خدایی اعتقاد دارد که بنیادگرایان نیز به آن معتقدند. و گرد هم آمدن شما در یک جا چیزی نیست جز تأیید تعبییرات مختلف ایمان افراد در این دنیای جدید. بی‌شک این کار آسانی نیست، چون بنیادگرایان به چنین میزگردها و بحث و گفت‌وگوهای که شما دست به آن می‌زنید به دید چانه‌زنی و مناقشه بر سر «حق و حقیقت» نگاه می‌کنند. لازم است در اینجا به این نکته اشاره کنیم، تمام اینها چیزی جز سوء فهم حالت یا وضعیت نیست و عملاً تمسک جستن هر یک از شرکت کنندگان به ایمان خویش بیان شیوه نوینی از آزمایش ایمان است. وقتی فردی با تمام فروتنی، وجود خود یا طایفه خود را نادیده می‌انگارد و فقط به جهان و دیگران توجه دارد، در واقع او فهم و برداشت کاملی از این دنیا دارد که همه در وجود او (خداوند) خلاصه شده است. یکی از تناقضات عملکردی بنیادگرایان با دنیای مدرن و جدید، این است که در استفاده از تکنولوژی «مدرن» مهارت خاصی دارند، در حالی که «علم» متکی بر تکنولوژی را رد می‌کنند. بسیاری از بنیادگرایان به دلیل منفعی که در استفاده از تکنولوژی نهفته است، به کارگیری آن را مشروع می‌دانند، در همان زمان، علم چارچوب فکری خاصی برای فهم و درک این جهان ارائه می‌دهد و این چیزی است که به عنوان ستیزه‌جویی با مفهوم سنتی نظام الهی مطرح می‌شود. اما بسیاری از مسیحیان فرقه‌های دیگر در رودروی با این ستیزه‌جوییهای مقدر شده تردید دارند و بهتر آن می‌بینند که از کنار آن بگذرند و به زندگی خویش ادامه دهند. اما بنیادگرایان این چنین گذشتن سطحی را به مثابه نداشتن جواب کافی و مشروع تعبیر می‌کنند. حال چگونه از این بن بست خارج شویم؟ برای مدتها امکان فهم مذاهب سنتی با شیوه‌های نوین، بر اطلاعات علمی و تمرینهای عقلی بسیار مشکل تکیه می‌کرد. اکنون وظیفه دیگران (غیر از بنیادگرایان) این است که در زندگی خصوصی و فعالیتهای گروهی خویش نشان دهند، تجارب مذهبی و تبیین آنها به شیوه‌های علمی، مملو از شور زندگی و

امید و صلاح و حقیقت است. در آخر این که تمام مسیحیان و مسلمانان و دیگر مؤمنان می‌بایست، از محیط و اوضاع و احوال جهانی را که در آن به سر می‌بریم، درکی درست داشته باشند. اکنون دیگر این امکان وجود ندارد که مؤمنان عنوان کنند، جهان به دو بخش تقسیم شده است؛ در یک طرف آنها و در طرف دیگر انسانهای دیگر قرار دارند. از این پس نمی‌توان تعدد و کثرت ادیان را در کشور یا جامعه و حتی خانواده‌ای که در آن به سر می‌بریم، نادیده بگیریم و یا آن را نکوهش کنیم. جهان در حال حاضر نیاز به مفردات و چارچوبی فکری دارد تا موارد مشترک موجود میان این شکافهای مذهبی - تاریخی را بیرون بکشد. این بدین معناست که جوامع مذهبی می‌بایست، بُرد اندیشه و کلام خویش را وسعت دهد و نگاه خویش را از این که دیگران اهداف و فرصتهایی هستند که می‌توان آنها را به آیین خویش درآورد، تغییر دهد. این می‌بایست عملاً در زندگی افراد به وقوع بپیوندد؛ چرا که برخی از ما دوستیهای عمیقی با کسانی داریم که با ما هم آیین نیستند، اما این دوستیهای عمیق تفاوت‌های مذهبی را زیر پا گذاشته است. بنابراین می‌بایست این نوع روابط میان افراد را در سطح گسترده‌تر به مورد اجرا درآورد. در اینجا لازم شده است که گروهها و جماعت‌های مؤمنین - مانند کسانی که در این سالن حضور دارند - از هر هدفی که خواهان جذب افرادی از طوایف تاریخی و مذهبی دیگر به وسیله فریب و نیرنگ و یا استثمار به آیین و کیش خویش هستند، صرف نظر نمایند. لازم است در رسالت همکاری و گفت‌وگوهای مثبت با شور و شوق و فروتنی شرکت کرد تا این همکاریها و گفت‌وگوها زمینه اجرای شخصی و فردی پیدا کند و افراد با به مورد اجرا گذاشتن آن سایر افراد طوایف و فرقه‌های مذهبی خویش را تشویق کنند که به این شیوه روی آورند. سخن آخر به سان اکثر مکاتب بنیادگرایی عصر حاضر بنیادگرایی آمریکا در واقع واکنشی بود به ظهور فرهنگ علمی در قرن نوزدهم و مقابله با تهدیدی بود که این فرهنگ بر آداب و رسوم و سنن مذهبی به ویژه فهم سنتی کتاب مقدس داشت. طی سالها آموزه‌های این مکتب اصلاح و تعدیل شد، اما ادعای اصلی آن در ارائه تفسیر دقیق و موبه‌مو از کتاب مقدس هم‌چنان به قوت خویش باقی ماند. این خط مشی خشک حزبی که از یک سو بیانگر برگزیده شدن ایشان از سوی خداوند و از سوی دیگر بیان کننده وظیفه‌ای است که خداوند برای سوق دادن جهان به سوی مسیحیت بر دوش آنها نهاده، تأثیر بسیاری بر دولت کنونی بوش گذاشته است. با این که بنیادگرایی آمریکایی از زبان اکثر آمریکاییها سخن نمی‌گوید، اما تأثیر بسیاری بر سیاست‌گذاریهای آمریکا گذاشته است، به عبارت دیگر این مکتب با توجه به موجودیتش در آینده نزدیک به طور کلی می‌تواند در تمام جهان و به طور خاص در خاورمیانه تأثیرگذار باشد، حال آیا ما که خواهان زدن پلهایی میان ادیان و طوایف مختلف هستیم، آنقدر همت و توانایی داریم که بالفعل به این ستیزه‌جوییها پاسخ دهیم؟ پی‌نوشتها: * ۱. Dr. Don Luidens, Hope University, Holland, Michigan, USA. عملکرد ارتش آمریکا در تهاجم به کشور عراق به‌ویژه در شهرهای مقدس نجف اشرف و کربلا - خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. (م). ۲. البته اسلام از نوع آمریکایی. (م).

نقد مقاله «بازتاب بنیادگرایی آمریکایی»

محمد السماک هنگامی که مقاله دکتر دن لایدنیز را از دیدگاه اسلامی مطالعه می‌کردم، نتوانستم، نگویم: آمین. و هنگامی که او بنیادگرایی مسیحی آمریکا را مورد بررسی قرار می‌داد، احساس کردم، می‌توانم همین منطق مورد استفاده توسط وی را در تحلیل و بررسی اصولگرایی یا بنیادگرایی اسلامی نیز به‌کار ببرم. الف) فقط در جامعه دیکتاتوری اصل داشتن دید ثابت و تغییرناپذیر نسبت به جهان که این مکتب بر آن تکیه دارد، حفظ می‌شود. ب) پیش‌فرضهایی که عنوان می‌کند، زندگی تمام غیر بنیادگرایان زندگی پرباری است، اما ایمان اندکی دارند و حضور خداوند را واقعاً در حیات و زندگی خویش تجربه نمی‌کنند. ج) اعتقاد به این؟ که، مدرنیسم ۱ تهدیدی علیه فهم سنتی مذهب می‌شود. د) تصمیم بر گسترش حوزه‌های منفک مربوط به ایشان و رد تمام کسانی که خارج از این حوزه‌های بسته قرار دارند و کافر فرض نمودن ایشان. من با این نظر او که عنوان کرد، بنیادگرایان

به بحث و گفت‌وگوها به عنوان چانه‌زنی بر سر «حق و حقیقت» نگاه می‌کنند و یا حتی تمام حقایقی که به آنها ایمان دارند، موافق هستیم. در حالی که ما، غیر بنیادگرایان، دید کاملاً متفاوت نسبت به آنها داریم. ما اعتقاد داریم، بحث و گفت‌وگو، فرهنگ پژوهش و تحقیق پیرامون حق را تشکیل می‌دهد، از دید دیگر، مابقی باید با ما متفاوت باشند والا-دیگر، نمی‌توان به آنها «دیگران» اطلاق کرد. دکتر لایدینز به این نتیجه می‌رسد که: «مسیحیان و مسلمانان و دیگر مؤمنان ادیان می‌بایست در اوضاع و احوال جهانی که در آن به سر می‌بریم، دقت و تأمل کنند. این امکان وجود ندارد که مؤمنان بگویند، جهان به دو بخش تقسیم شده است، یک بخش آن را مؤمنان و بخش دیگر آن را افراد دیگر اشغال کرده‌اند. نمی‌توان تعدد و کثرت ادیان را که به یکسان در یک دولت، جامعه و حتی در یک خانواده به چشم می‌خورد، نادیده انگاشت.» این نتیجه که لایدینز به آن دست می‌یابد، سؤال بزرگی مطرح می‌کند: چه تفاوتی میان کسی که می‌گوید جهان به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی که مؤمنان به اسلام در آن به سر می‌برند و بخشی که دیگران آن را اشغال می‌نمایند و منظور کسانی هستند که آنها را کافر و دشمن اسلام توصیف می‌کند، با کسی که می‌گوید، جهان به دو بخش تقسیم شده است: نیکوکارانی که با ما هستند و بدکارانی که علیه ما هستند، وجود دارد؟ بنیادگرایی نتیجه و حاصل یک آیین نیست، بلکه با تمام اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی همسان است. خطر بنیادگرایی در این نهفته است که آنها به خود اجازه می‌دهند، به نام خداوند سخن گویند و او را وادارند، به هر آنچه ایشان اعتقاد دارند، عمل کند. هنگامی که لایدینز این نوع از لاهوت تفرقه میان مؤمنان دیگر (یا ادیان دیگر) را وضع می‌کند، ما نمی‌توانیم بر نزاع و اختلافی که از آن حاصل می‌شود، غلبه کنیم یا راه‌حلی برای آن بیابیم. اگر این خطری علیه ما ایجاد کند و این بالفعل مسئله خطرناکی نیز به شمار می‌آید، بنابراین وقتی بنیادگرایان بر کاخ سفید در واشنگتن سایه می‌افکنند و باعث می‌شوند تصمیماتی اتخاذ شود که بر سراسر جهانی که در آن به سر می‌بریم، مسری باشد، چه بگوییم؟ دکتر لایدینز در مقاله خویش به این حقیقت اشاره می‌کند، اما به تفصیل وارد آن نمی‌شود، در حالی که من اعتقاد دارم، این نکته آن قدر مهم است که در آن تأمل کنیم و به دوری بنیادگرایی مسیحی آمریکا توجه نماییم. روی اوّل در اوّل ژانویه سال ۲۰۰۲ و در برنامه باشگاه هفتصد شبکه CBN پت رابرتسون عنوان کرد: اگر ایالات متحده بخواهد در پیشگوییهای کتاب مقدس دخالت کند و قدس شرقی را از یهود بازپس گیرد [...] و آن را پایتخت دولت فلسطین اعلام کند، ما می‌خواهیم خشم و غضب خداوند بر سر ما فرو ریزد. و جری فالویل می‌گوید: لازم است تمام مسیحیان از اسرائیل حمایت کنند و اگر در پشتیبانی از اسرائیل شکست بخوریم، جایگاه مهم ما نزد خداوند از بین می‌رود. و هال لیندسی می‌گوید: اگر ایالات متحده به اسرائیل پشت کند، موجودیت دولت ما از بین خواهد رفت. روی دیگر وبر و هات? چینگز ۲ در کتاب خویش تحت عنوان آیا این آخرین قرن است؟ می‌گویند: «جهان عرب» جهان ضد مسیح ۳ است. و فرانکلین گراهام می‌گوید: اسلام دین شرارت و نفرت است. و کلارنس واینگر می‌گوید: ما می‌بایست دیگران را تشویق کنیم، طرحها و برنامه‌های خداوند را بفهمند، نه طرحها و برنامه‌هایی که بشر در سازمان ملل متحد، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، اوسلو و غیره پایه‌ریزی می‌کند. خداوند با هر طرح و برنامه‌ای که از قدس قدیمی و مناطق معبد و کوه زیتون چشم‌پوشی کند و آن را به جهان اسلام بدهد، موافق نیست. مسیاً ۴ به شهر اسلامی که قدس نامیده می‌شود، پای نخواهد گذاشت، بلکه به شهری یهودی که اورشلیم نامیده می‌شود و یهود را در آنجا گرد خواهد آورد، پای می‌گذارد. اینها دو روی سکه همان بنیادگرایی است که اختیاراتی به کاخ سفید و به همراه آن جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا می‌دهد. بنابراین می‌توانیم بگوییم آنها نه به خدا که به بنیادگرایی ایمان دارند!! رئیس‌جمهور پیشین آمریکا جیمی کارتر می‌گوید: تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بازگشت به سرزمین کتاب مقدس را که یهود صدها سال پیش از آن بیرون رانده شدند، فراهم می‌سازد. تأسیس امت اسرائیل تکمیل پیشگوییهای کتاب مقدس و جوهر تمام کارهاست. این پیشگوییهای کتابی، لاهوت «هارمجدون» را تبلیغ می‌کند که رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، رونالد ریگان به آن اعتقاد داشت. ریگان در سال ۱۹۸۳ در

حالی؟ که روی سخن خویش را به ایپاک - لایی یهود - نموده بود، گفت: هنگامی که به پیامبران گذشته در عهد قدیم کتاب مقدس و نشانه‌هایی که نبرد هارمجدون را پیشگویی می‌کند، باز می‌گردم. از خود می‌پرسم، ممکن است نسل ما شاهد وقوع این نبرد باشد. باور کنید، این پیشگوییها به تأکید منطبق بر دوره‌هایی است که ما در کانون آن به سر می‌بریم. این؟ دو مثال را ذکر کردم تا بگویم، جورج بوش دومین رئیس جمهور آمریکا نیست که به بنیادگرایی ایمان دارد و در ادارات دولت خویش رهبران قدرتمند و وفادار این جنبش را به خدمت می‌گیرد، افرادی از قبیل فرانکلین گراهام، پت رابرتسون و جری فالویل که دکتر لایدنر در مقاله خویش به آن اشاره کرده بود، همچنین نمی‌خواهم بگویم، بنیادگرایی مسیحی منتظر حوادث وحشتناک یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بود تا دشمنی خویش با اسلام و پایبندی خود به اسرائیلی را اعلام کند. «ریچارد کرتس» افسر بازنشسته دایره خدمات خارجی و نویسنده در گزارش واشنگتن پیرامون اوضاع و احوال و مسائل خاورمیانه نوشت: ما آمریکائیان پرداخت کنندگان مالیات به دولت کوچکی بسان اسرائیل سالانه بیش از ۶۰ میلیون دلار از طریق کمکهای خارجی و نظامی پول پرداخت می‌کنیم. این جدا از صدها میلیون دلار دیگری است که از مالیات دهندگان گرفته می‌شود و پس از کسر از بودجه فدرال به اسرائیل فرستاده می‌شود. کمکهای ایالات متحده به اسرائیل از موضوعات بسیار حساس و مهم بوده و هست. نمایندگان مجلس سنا کل مبلغ پرداختی را اصلاً عنوان نمی‌کنند. چه بسا اگر این مبلغ ذکر شود، رأی دهندگان از خود بپرسند، چرا اسرائیل بیش از ایالات متحده آمریکا پول از اتحادیه فدرال دریافت می‌کند، در حالی که جمعیت اسرائیل بسیار کم؟ تر از جمعیت حکومت فدرال است. طی چهل و شش سال گذشته - از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۵ - پرداخت کنندگان مالیات ۶۲/۵ بیلیون دلار به عنوان کمکهای خارجی به اسرائیل کمک کرده‌اند. این بدین معناست که ما به یکی از کوچک‌ترین کشورهای جهان که جمعیت آن کم؟ تر از جمعیت هنگ‌کنگ است، کمکهای مالی؟ ای پرداخت کرده؟ ایم که به اندازه کمکهای اعطایی به تمام کشورهای صحرای آفریقا، آمریکای لاتین و دریای کارائیب است. کمکهای اجمالی به این کشورها به ۴۰ دلار برای هر فرد رسید، در حالی که میزان این کمکها به اسرائیل ۱۰/۷۷۵ دلار برای هر فرد بوده است. این کمکها، کمکهای رسمی و اعلام شده خارجی بوده است. غیر از آن و جدای از بودجه، مبلغ بسیار هنگفتی از کمکهای مالیات دهندگان آمریکایی به اسرائیل سرازیر می‌شود. این میزان غیر رسمی در جدول کمکهای رشد و توسعه آمریکا و کمکهای خارجی آمریکا منعکس نمی‌شود. کمکهایی که به اسرائیل می‌شود، از بودجه بسیاری از ارگانها و سازمانهای آمریکایی مانند وزارت تجارت و کمیسیون اطلاعات آمریکا کسر می‌شود. حال اگر میزان این کمکها را به کمکهای رسمی اضافه کنیم، این بدین معناست که ما بیش از ۸۳ بیلیون دلار به اسرائیل کمک پرداخت کرده؟ ایم و باز این بدین معناست که «در این روزها بیش از ۱۴۰۰۰ دلار به هر فرد اسرائیلی کمک کرده؟ ایم. نقش بنیادگرایی آمریکایی در ساخت و شکل دهی تصمیمات فقط منحصر به مسئله فلسطین نیست، بلکه شامل مسائل و مشکلات خاورمیانه و جهان اسلام که رابطه؟ ای مستقیم یا غیر مستقیم با اسرائیل دارد نیز می‌شود. جنگ علیه افغانستان مشروع است، اما مجازاتهای گروهی و جمعی مشروع نیست. مجلس کلیساهای اسکاتلند در این زمینه می‌گوید: این مورد پسند نیست که هزاران بی؟ گناه را به خاطر هزاران بی؟ گناهی که در نیویورک و واشنگتن کشته شدند، بکشیم. غیر از آن وقتی میان اسلام و تروریسم رابطه برقرار می‌کنیم، این؟ دو را یکی تلقی می‌کنیم، بنابراین، این جنگ، جنگی علیه اسلام می‌شود. در این صورت، چگونه مسلمانان سراسر جهان می‌توانند به جنگی بیبوندند که جنگ علیه تروریسم اسلامی نامیده می‌شود؟ مسائل زمانی پیچیده و غیر قابل فهم می‌شود که سیاست آمریکا، حملات اسرائیل علیه فلسطینیها در سرزمینهایشان را بخشی از این جنگ تلقی می‌کند. جنگ علیه عراق هیچ توجیهی ندارد، مگر این؟ که ادعا شده، هدف این جنگ از بین بردن توان نظامی عراق است که اسرائیل را تهدید می‌کند، این در حالی است که خود اسرائیل انبار سلاحهای کشتار جمعی پیشرفته به شمار می‌آید. دورانی که صدام حسین دیکتاتور خونریزی بوده است، شکی نیست. اما در عین حال ساده لوحی است اگر این نظریه را بپذیریم که می‌گوید،

ایالات متحده این جنگ را به خاطر منافع ملت عراق آغاز کرد. عقیده شایع و رایجی وجود دارد که عنوان می‌کند، بنیادگرایی آمریکایی - چه در قالب مذهبی آن یا غیر مذهبی آن - پشت سر این جنگ قرار داشته است. اما باید از کلیساهای بزرگ سنتی ایالات متحده و اروپا و کانادا و استرالیا تشکر کنیم که آنقدر شجاعت داشت، پاپ یوحنا پولس دوم را وادارد، تا مسیحیت را از ادای «این وظیفه مقدس» معاف کند و به «این درگیریها» - بنا به گفته جورج بوش - پایان دهد. ما، تمام اعراب و مسلمانان از مجلس جهانی کلیساها و مجلس کلیساهای آمریکا و مجلس کلیساهای خاورمیانه تشکر می‌کنیم که نسبت به اخلاق و تعالیم مسیحیت پایبند بوده و توانسته است روابط دوستانه تاریخی موجود میان مسیحیت و اسلام در این بخش از جهان را حفظ کند. ما می‌دانیم جنایتی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست، آتش کینه و خصومتی را که بنیادگرایی مسیحی در قبال اسلام و جهان عربی - چه مسلمانان و چه مسیحیان آن - ابراز می‌دارد، دامن زده است. همچنین می‌دانیم اسرائیل و جنبش صهیونیسم از این وضعیت پیش آمده سوء استفاده می‌کند، به همین دلیل می‌بایست از درون آن را اصلاح نماییم. اما در عین حال می‌دانیم، کلیساهای بزرگ سنتی ایالات متحده - کاتولیکها، ارتدوکسها، پروتستانها و فرقه‌های دیگر - بنا به گفته دکتر لایدنیز، از فلسطینیها و مسلمانان عرب ایالات متحده حمایت می‌کنند. به همین دلیل امید خود را از دست نمی‌دهیم و نباید مأیوس شویم. ملت آمریکا ملت مهربان، صادق و وفاداری است، اما بسیاری از آنها از آنچه پیرامون آنها می‌گذرد بی‌اطلاع هستند و اگر بخواهیم در این زمینه کسی را سرزنش کنیم، باید در ابتدا خود را سرزنش کنیم. سیاست معیارهای دوگانه که منادی آن هستیم، تا زمانی که تلاش نکنیم نادانیه و جهالت آمریکاییها را به شیوه درست اصلاح کنیم، امکان تغییر و اصلاح و یکپارچه شدن ندارد. وظیفه اعراب و مسلمانان و به ویژه کلیساهای خاورمیانه این است که پلهای تفاهم و همکاری با کلیساهای سنتی آمریکا را بزند تا از خطر بنیادگرایان در اینجا و آنجا بکاهیم. مدتی نه چندان دور بنیادگرایی آمریکا به طور کامل دخالتی در عملیات اتخاذ تصمیمات سیاسی در ایالات متحده نداشته است و ما می‌بایست با کلیساهای سنتی آمریکا تلاش کنیم تا آن دوران دوباره بازگردد، که باز خواهد گشت. پی‌نوشت : ۳۴. Webber and Hutchings. Antichrist world. ۱. ۲. Modernity. کلمه‌ای است که یهودیان برای منجی موعود خود برگزیده‌اند. (م).

گرایش زنان انگلیسی به اسلام

رویکرد غرب به معنا و مهدویت شمار بی‌سابقه‌ای از مردم انگلیس که اکثریت آنان را زنان تشکیل می‌دهند در نتیجه شکاف عمیق میان کلیساهای کاتولیک و پروتستان، هر روزه به اسلام می‌گرایند. تعداد چشم‌گیر افرادی که هر روزه به اسلام روی می‌آورند سبب شده تا این دین به‌طور سریعی به عنوان مکتب عقیدتی حائز اهمیتی در این کشور به شمار آید. به عقیده «رز کندریک»، یک معلم تعلیمات دینی دبیرستان «هال» در انگلیس و نویسنده کتاب تحلیلی بر قرآن کریم در بیست سال آینده تعداد افرادی که به اسلام گرایش پیدا می‌کنند مساوی و یا بالغ بر تعداد مسلمانان مهاجر به کشور انگلیس خواهد بود. وی هم‌چنین بر این عقیده است که: «اسلام همانند مسیحیت، یک دین جهانی است و هیچ ملیتی نمی‌تواند ادعا کند که اسلام منحصر به اوست». موج گرویدن به دین اسلام علی‌رغم ارائه تصویر و تبلیغات سوء در رسانه‌های غربی، روز به روز در حال افزایش است. در حقیقت گرایش به دین اسلام، از زمان انتشار کتاب سلمان رشدی، جنگ خلیج فارس و کشتار مسلمانان در بوسنی، شدت بیشتری پیدا کرده است و گرچه در تبلیغات غرب این‌گونه وانمود می‌شود که دین اسلام حقی را برای زنان قابل نشده و همواره آنان را در محرومیت قرار داده است، تعداد زنانی که روز به روز به اسلام می‌گروند نسبت به تعداد مردان، از افزایش بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا، تعداد زنانی که به اسلام گرویده‌اند چهار برابر مردانی است که در این کشور اسلام را دین خود قرار داده‌اند. بسیاری از تازه مسلمانان انگلیسی از طبقه متوسط جامعه هستند. تحقیقی که مؤسسه اسلامی شهر «لیستر»

انگلستان انجام داده، نشان می‌دهد که اغلب افرادی که به اسلام گرویده‌اند، حدود ۳۰ تا ۵۰ سال سن دارند. البته تعدادی از دانشجویان این کشور نیز به اسلام گرویده‌اند که این خود نشان از عقلانیت دین اسلام دارد. «محمد» یکی از تازه مسلمانان انگلیس می‌گوید: «خورشید اسلام در غرب طلوع خواهند نمود». «عالیه حائری» روان‌شناس آمریکایی که ۱۵ سال پیش به اسلام گرویده است بر این عقیده است که طلوع این خورشید آغاز شده است. وی که مشاور یک مؤسسه انتشاراتی ادبیات مذهبی است، تصریح می‌کند: «غریبان با تحقیق و با چشمان باز به اسلام گرایش پیدا می‌کنند». به عقیده برخی افراد، در نتیجه تقابل و تعامل میان تعالیم مذاهب، افراد در کشورهای غربی با اسلام و آموزه‌های ناب آن آشنایی پیدا کرده و به اسلام روی می‌آورند برخی دیگر، موج تبلیغات منفی علیه اسلام در رسانه‌های غربی را سبب گرایش غریبان به دین اسلام و هر چه کامل‌تر نمودن اطلاعات خود نسبت به این دین می‌دانند. از طرف دیگر غریبانی که از وضعیت جامعه خود به ستوه آمده‌اند - روی آوردن افراد به جرم و جنایت، اختلافات خانوادگی، مواد مخدر و مصرف مشروبات الکلی - اصول و قوانین مدنی اسلام را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند. برخی از مستبصرین که قبلاً مسیحی بودند و در نتیجه اختلاف و شکاف میان کلیساهای مسیحیت و نامفهوم بودن واژه‌های تثلیث و مسیح به عنوان پسر خدا، دچار سرخوردگی شده‌اند. برخی از این افراد نیز از طریق تحقیق و عقل‌گرایی به دین اسلام مشرف شده‌اند. «رز کندرلیک» در این زمینه می‌گوید: «زمانی که در دانشگاه دانشجوی رشته الهیات بودم، بحثهای زیادی در رابطه با ادیان الهی مطرح می‌شد که این خود عامل گرایش من به اسلام بود». «مایمونا» که در یک خانواده مسیحی پرورش یافته است، در سن پانزده سالگی به اسلام مشرف شد. وی پس از بحث و تبادل نظر با زنان راهبه کلیسا و تحقیق درباره آموزه‌های دین مسیحیت، یهودیت، اسلام و آئین بودا و غیره، دین اسلام را به عنوان مکتب عقیدتی خود پذیرفت. «هدی خطاب» نویسنده کتاب زنان مسلمان که ده سال پیش در زمان تحصیل خود در رشته ادبیات عرب به اسلام گرویده است می‌گوید: «مبانی دین مسیحیت همواره در تغییر است و برخی نظرات آن پایه منطقی ندارد؛ اما اسلام همواره در اصول خود همانند به جا آوردن نمازهای پنج‌گانه و یومیه، استوار و قاطع است. نماز سبب می‌شود که مادام خداوند را در نظر داشته باشیم و ارتباط خود را با او قطع نکنیم».

چهل میلیون مسیحی صهیونیست

لابی یهود تاکنون به عنوان عاملی نفوذی، مؤثر و قوی بر سیاست خارجی آمریکا به حساب آمده اما استفان ساکیور خبرنگار بی.بی.سی در واشنگتن آشکار می‌سازد که اسرائیل هواداران جدیدی در میان مسیحیان آمریکا پیدا کرده است: از ۱۱ سپتامبر به بعد، حمایت از اسرائیل به طور گسترده در میان آمریکاییها گسترش یافته به طوری که عده زیادی، کشمکش در خاورمیانه را خط مقدم جنگ آمریکا با ترور می‌دانند. پیوستن به گروههای تشکیل شده از لابی‌های یهودی در آمریکا پدیده‌ای جدید به نام صهیونیسم مسیحی را به وجود آورده است. می‌توان تخمین زد که در آمریکا حدود ۴۰ میلیون مسیحی محافظه کار وجود دارد که ممکن است این افراد در موقعیتی قرار گیرند تا بتوانند تأثیری بی‌سابقه در حمایت از اسرائیل داشته باشند. در کلیسای کورنراستون تگزاس پنج هزار نفر از عبادت کنندگان مسیحی در حمایت از اسرائیل به هلله و تشویق می‌پردازند. رهبر آنها پاستور جان هاگی می‌گوید: «اورشلیم پایتخت ابدی کشور یهود است نه از زمان کمپ دیوید بلکه از زمان شاه دیوید». چهره‌های ارشد سیاسی مقیم اسرائیل حاضران کلیسا را مورد خطاب قرار دادند که در میان آنها نخست وزیر سابق، بنیامین نتانیاو نیز به چشم می‌خورد. کلیسای کورنراستون بدون تردید، کلیسایی منحصر به فرد در آمریکا به شمار می‌رود. گری بوئر، جمهوریخواه فعال می‌گوید: «حمایت از اسرائیل از طرف محافظه کاران مسیحی در حال رشد و گسترش است.» هم‌پیمانان جدید این جنبش جدید اتحادی را با سازمانهای یهودی آمریکا به وجود می‌آورد. آنها بر فعالیتهای اجتماعی اساسی که توسط حامیانی چون «نچام سگال» تقویت شده تکیه

می‌کنند. سگال صاحب بزرگ‌ترین مرکز رادیویی یهودی به نام (JM in the AM) لحظات یهودی در صبحگاه است. او دائما این شعار را به شنوندگان خود القا می‌کند که در حمایت از اسرائیل تلاش کنند. شناخته شده ترین گروه اسرائیلی ایپاک (Aipac نام دارد که نام اختصاری کمیته آمریکایی - اسرائیلی امور اجتماعی است. ارزیابیها نشان می‌دهد که این گروه یکی از ۵ گروه عالی تأثیر گذار در امور اجتماعی در واشنگتن است. جی جی گلدبرگ (J.J. GOLDBERG) سردبیر روزنامه یهودی فورواردر (forward) می‌گوید: «ایپاک تأثیر زیادی بر سیاست خارجی دارد. آنها سخت تلاش می‌کنند تا مطمئن شوند آمریکا به عقاید اسرائیل در مورد جهان و خاورمیانه جامه عمل می‌پوشاند. «ایپاک» معتقد است که نقش عمده‌اش فراهم آوردن اخبار و تکذیب نمودن است. این عمل بر سیاستمداران فشار وارد می‌کند تا از اسرائیل حمایت کنند.» در مقابل گروههای هوادار فلسطین می‌گویند جنگ سختی را برای به گوش رساندن صدای خود در پیش دارند. خالد تورانی از گروه مسلمانان آمریکایی طرفدار بیت المقدس می‌گوید: لابیهای طرفدار اسرائیل دارای پایه‌ریزی و سازماندهی بهتری هستند.» آیا سیاست امریکا تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟ بعضی از فعالان چپ گرا مانند ام. جی روسنبرگ (M.J. rosenberg) از وزارت سیاست اسرائیل نگران اتحادی تازه بین یهودیان و محافظه کاران مسیحی هستند. آنها نگرانند که این اتحاد بر توانایی جرج دبلیوبوش در میانجی‌گری بین اسرائیلیها و فلسطینیها تأثیر گذار باشد. او می‌گوید: «این اتحاد فراتر از زیان و خسارت است. این عاملی وحشت‌زاست.» اما رابرت وکسر (Robert Wexer) از اعضای کنگره این عقیده را که حامیان اسرائیل سیاست آمریکا در خاورمیانه را تحت تأثیر قرار می‌دهند به استهزا گرفته و می‌گوید: «آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کند چون آنها صاحب ارزشهای بنیادی مشترکی هستند.» وکسر می‌گوید: «آمریکاییها با ملت اسرائیل یکپارچه و استوار می‌شوند. اسرائیل کشوری دموکرات با مردمی محبوب و مستقل است. آنها شایسته این هستند که صاحب کشوری آزاد، مستقل و امن باشند.»

مسیح یهودی و فرجام جهان - ۵

مسیحیت سیاسی و اصول گرا در آمریکا رضا هلال مترجم: قیس زعفرانی اشاره: در قسمت قبلی نویسنده به بررسی رابطه «مسیح یهودی آمریکایی و صهیونیسم» پرداخت و نشان داد که چگونه جنبش صهیونیسم توانست در قاره نوپیدای آمریکا برای خود جایگاهی پیدا کند. در این قسمت نویسنده به بررسی نقش سرمایه‌داران و سیاستمداران آمریکایی در تأسیس دولت یهود (اسرائیل) می‌پردازد. ویلیام بلاکستون «ویلیام بلاکستون» (۱۹۳۵-۱۸۴۱م). ثروتمند، جهانگرد و بشارت دهنده افوانجیلی و یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مسیحی، صهیونیستی آمریکایی است که این جنبش را تأسیس کردند. ویلیام بلاکستون در خانواده‌ای مسیحی و پیرو کلیسای مکتبی به دنیا آمد... از همان کودکی شیفته خواندن عهد قدیم و پیگیری پیشگوییهای بود که در این کتاب درباره ظهور مسیح ذکر شده بود. او که با ساخت و ساز و سرمایه‌گذاری در این زمینه، ثروت هنگفتی به دست آورده بود، اعتقاد داشت، این ثروت بی‌جهت به او داده نشده، به همین دلیل مسئولیت فراهم ساختن زمینه‌های ظهور مسیح را برعهده گرفت. با توجه به موارد یاد شده، رهبری جنبشی را که هدف آن بازگرداندن یهود به فلسطین قبل از ظهور مسیح بود، عهده‌دار شد. بلاکستون فعالیت‌های خود را با نوشتن کتاب یسوع می‌آید که در سال ۱۸۷۸م. منتشر شد، آغاز کرد. کتاب یاد شده تأثیر بسیار زیادی بر پروتستانیسم افوانجیلی آمریکا گذاشت. این کتاب - که بیش از یک میلیون نسخه از آن به فروش رسیده و به ۴۸۰۰ زبان از جمله زبان عبری ترجمه شده است - تبدیل به یکی از مهم‌ترین کتابهایی شد که آرمان‌گرایی صهیونیستی را در چارچوب اعتقاد به عصر هزاره خوشبختی منعکس می‌کرد و حتی می‌توان گفت، بیش از هر کتاب دیگری که در زمینه بازگشت مسیح منتشر شده، به این موضوع پرداخت. همانگونه که این کتاب، بیش از هر کتاب دیگری که طی ده سال پیش در زمینه ظهور مسیح به چاپ رسیده بود، توانست توجه رهبران و روحانیون مسیحی را به بازگشت مسیح جلب کند. از جمله این افراد می‌توان به «ملویل فولر» قاضی بزرگ و استاندار

ایالتها و نماینده کنگره آمریکا اشاره کرد. در میان این افراد روحانیون پروتستان، کاتولیک، سرمایه‌داران و سیاستمدارانی از قبیل «دی پونت»، «مورگان»، «جان راکفلر»، «ویلیام راکفلر»، «راسل زیگ» و «چارلز اسکوبنر» نیز به چشم می‌خوردند. ۱. بلاکستون در سال ۱۸۸۸ به همراه دخترش جهت زیارت سرزمین مقدس به فلسطین مسافرت کرد و حاصل زیارتش تولید و زایش شعاری بود که بعدها صهیونیسم یهودی از آن استفاده‌های نادرست بسیاری کرد و در وجدان غرب رسوخ نمود. بنا به گفته او «این پدیده نادر و خلاف قاعده که سرزمین فلسطین سرزمینی بدون ملت است به جای این که به ملتی بدون سرزمین داده شود این گونه به حال خود رها شده است» او و دخترش را شگفت‌زده نموده است. در سال ۱۸۹۱، بلاکستون «درخواستی» برای «بنیامین هاریسون»، رئیس‌جمهور آمریکا نوشت و در آن از او خواست، جهت بازگرداندن یهودیان به فلسطین وارد عمل شود. او این درخواست را به امضای ۴۱۳ تن از شخصیت‌های برجسته مسیحی آمریکا رساند. در میان این افراد، امضای بزرگ خاندان راکفلر در آن زمان؛ یعنی «جان راکفلر» و بزرگ قضات دادگاه عالی و رئیس مجلس نمایندگان و بسیاری از نمایندگان مجلس سنا و مسئولان تحریریه تعدادی از روزنامه‌های بزرگ و مشهور آمریکا نیز دیده می‌شد. در درخواست بلاکستون آمده بود: ... با توجه به تقسیم زمین توسط خداوند میان ملل، فلسطین «وطن قومی یهود» و سرزمین غیر قابل تصرف باقی می‌ماند. سرزمینی که یهود از آن دم‌نشانه بیرون رانده شدند. هنگامی که آنها در آن کشت و زرع می‌کردند، فلسطین سرزمین حاصلخیزی بود که میلیون‌ها نفر از بنی‌اسرائیل در آن زندگی می‌کردند و با عرق جبین خویش دره‌ها و دشتهای دامنه کوه‌هایش را زیر کشت می‌بردند. آنها به همان اندازه که ملتی بازرگان و تاجرانی بزرگ بودند، کشاورز و مولد نیز بودند و مرکز دین و تمدن به شمار می‌آمدند. بنابراین چرا کشورهای قدرتمند که بلغارستان را به بلغارها و صربستان را به صربها واگذار کردند، مسئولیت بازگرداندن فلسطین به یهودیان را برعهده نمی‌گیرند...؟! ۲. افزایش بی‌رویه مهاجرت یهودیان روسی به ایالات متحده که از سال ۱۸۸۱ آغاز شده بود، شرایطی بود که بلاکستون جهت نوشتن و ارائه درخواستش از آن استفاده کرد. به همین دلیل، ملاحظه می‌کنیم، بلاکستون در درخواست خویش به دو گرایش به وجود آمده نزد آمریکاییان اشاره می‌کند؛ اولین گرایش، اعتقاد به لزوم ارسال یهود به فلسطین و دومین گرایش، ترس از ورود بی‌رویه یهودیان به آمریکا. این عقیده آنجا در افکار و اندیشه‌های آمریکاییان نفوذ نمود که عقیده فراهم ساختن زمینه‌های برپایی اسرائیل، در واقع فراهم ساختن زمینه اقتدار و عظمت آمریکا تلقی گردید. آمریکایی که خداوند آن را مبارک خواهد گرداند، البته به شرط آن که از یهودیان حمایت کند. در این زمینه، بلاکستون در درخواست خود به رئیس‌جمهور هاریسون، به بخشی از عهد قدیم که در آن به شاه پارس «کوروش» که یاد شده، استناد کرد؛ کسی که اشعیا او را «مسیح خدای یهوه» نامید و گفت که یهوه «مسیح خویش»، کورش را مبارک گرداند؛ کسی که دستش را گرفت و در مقابل او مللی را که سرور و آقای خویش بودند، خوار و پست گرداند و به زانو درآورد... تمام ملل را مقابلش نابود کرد و جنگ‌هایش را با پیروزی همراه ساخت و نگذاشت دروازه‌ها به رویش بسته شود و ذخایر نهفته و تمام گنجهای مخفی زیر زمین را به او بخشید. «۳ بلاکستون قصد داشت، با استناد به عهد قدیم، هاریسون را تبدیل به مسیح، خدای جدید نماید؛ بسان کوروش که می‌خواست خواست الهی را محقق کند و فلسطین را به یهودیان بازگرداند. هاریسون به دریافت درخواست بلاکستون اعتراف کرد، اما با وجود این که وعده داده بود به آن «توجه کند»، نتیجه قابل توجهی از آن حاصل نشد. اما وزارت امور خارجه آمریکا، نامه‌ای اعتراض‌آمیز برای دولت روسیه فرستاد و در آن عنوان کرد، ورود بی‌رویه یهودیان مستمند به آمریکا، «اقدام خودسرانه و نسنجیده‌ای» است که دولت روسیه دست به آن می‌زند و باعث می‌شود «لطف و بخشش مردم - تبدیل به بار سنگینی شود که بر دوش آنها سنگینی می‌کند» ۴. یادداشت وزارت امور خارجه آمریکا پیرامون وساطت این کشور برای یهودیان روسیه، فقط به‌خاطر انگیزه‌ای مسیحی - صهیونیستی صورت نمی‌گرفت، بلکه انگیزه عدم تمایل دولت آمریکا در به دوش کشیدن بار یهودیان بیرون رانده شده از روسیه نیز مورد نظر بود. ارتباط انگیزه مسیحی - صهیونیستی در آمریکا (بازگشت یهود به فلسطین تا در انتظار مسیح موعود باشند) با انگیزه ترس از مهاجرت یهودیان به

آمریکا، باعث شد، تا مسیحیت صهیونیستی افراط‌گراتر و تندروتر از صهیونیسم هرترلی شود. بلکه صهیونیسم یهودی در لاهوت پروتستان‌تیسیم و عقیده مردمی مسیحیت صهیونیستی، سندی «اخلاقی» و «اعتقادی» یافت که توانست، صهیونیسم یهودی را به «جنبشی قومی» تبدیل کند. جنبشی که هدف آن بازگرداندن «ملت» یهود به «سرزمینش» فلسطین یا جایگزین شدن دولتی یهودی به جای دولتی فلسطینی بود. به همین دلیل هنگامی که «هرترل» ایده‌ها و افکارش را جهت تأسیس دولتی یهودی به دولت بریتانیا ارائه کرد، پیشنهاد بریتانیا مبنی بر تأسیس وطنی یهودی در عریش، در مرزهای مصر، را پذیرفت. سپس بریتانیا ایده برپایی این دولت را در قبرس و پس از آن در اوگاندا داد. هرترل به تمام پیشنهادهای یاد شده پاسخ مثبت داد، چون او هیچ وقت اصرار نداشت، این وطن قومی در فلسطین تأسیس شود، بلکه او فقط بر لزوم تأسیس دولتی یهودی در هر جای کره خاکی تأکید می‌کرد و می‌خواست، کشورهای قدرتمند، به‌ویژه بریتانیا، به جنبش تازه متولد شده، امکان تأسیس دولتی یهودی را بدهد. اما مسیحیان صهیونیست و در رأس آنها، ویلیام بلاکستون، موضع شدیداً مخالفی اتخاذ کرده و موضع هرترل و اولین کنگره صهیونیسم را که در سال ۱۸۹۷م. در «بازل» منعقد شد، به باد انتقاد گرفتند، تا آنجا که بلاکستون نسخه‌ای از عهد قدیم را برای هرترل (بنیانگذار جنبش یهودی صهیونیسم) ارسال کرد و صفحاتی را که در آن پیامبران عنوان کرده بودند، فلسطین به‌طور قطع «وطن برگزیده ملت برگزیده است» مشخص کرد. «۵. رجینا شریف» اشاره می‌کند که: ایده وطن قومی یهود در فلسطین شش سال قبل از انعقاد اولین کنگره صهیونیسم در بازل در فرهنگ آمریکایی‌ها نفوذ کرده بود و روایت «دانیال دیروندا» که «جورج الیوت» آن را به رشته تحریر درآورد، با استقبال خوبی در آمریکا مواجه شد، به گونه‌ای که مطبوعات سعی کردند بر بعد سیاسی آن تمرکز نمایند. از جهت دیگر انتشار افکار و اندیشه‌های «لورنس اولیونت» در آمریکا به وسیله «کلوک». کوتدر» تأکید کردند، فقط این یهودیان هستند که می‌توانند نیازهای فلسطین را برآورده سازند و ارتباط میان یهود و فلسطین به امری ناخودآگاه تبدیل شد و اندیشه روبه رشد برانگیخته شدن قومی یهود در نتیجه انتشار آن در تمام مطبوعات و ادبیات مذهبی و غیر مذهبی وقت تقویت شد. ۶ این فضای فرهنگی و سیاسی عمومی حاکم بر آمریکا طی اواخر قرن نوزدهم تا زمان صدور «وعده بالفور» در سال ۱۹۱۷ بود. البته این مسئله وجود مخالفت در میان فرقه‌های یهودی و مسیحی جامعه آمریکا با اهداف صهیونیسم سیاسی را رد نمی‌کند. طی اجلاس مرکزی خاخامان آمریکا که در سال ۱۸۸۵ در شهر «بتسبرگ» منعقد شد، نمایندگان «یهودیت اصلاح طلب» (Judaism Reform) مقرر نمودند: «یهودیان قومیتی را تشکیل نمی‌دهند، بلکه گروه و جمعیتی مذهبی هستند» ۷ و طی اجلاس مرکزی خاخامان آمریکا در سال ۱۸۹۷ (سالی که کنگره صهیونیسم در بازل منعقد شد) خاخام «اسحاق وایز» طی سخنرانی خود عنوان کرد: «توطئه بازل جز خیال باطل، چیز دیگری نیست، چون طرح دولت با رسالت دینی و مذهبی یهود که دارای ابعاد و گستره‌ای جهانی است، در تضاد می‌باشد» ۸. و به مناسبت صدور وعده بالفور، سی تن از شخصیت‌های بارز یهود در ایالات متحده، بیانیه‌ای صادر کردند که در آن آمده بود: در زمانی که مسئله نظام آینده حاکم بر فلسطین مقابل کنگره آینده صلح مطرح می‌شود، ما امضا کنندگان این بیانیه، که جزو شهروندان آمریکایی هستیم، یکپارچه اعتراض خود را با تأسیسی دولتی یهودی در فلسطین، مطابق پیشنهاد سازمان‌های صهیونیستی آمریکا و اروپا اعلام می‌کنیم. همچنین اعتراض خود را به جدا ساختن و عزل یهود از جوامعشان و مشخص کردن آنها به عنوان قومیتی متفاوت از سایر اقوام در کشورهایی که زندگی می‌کنند، اعلام می‌کنیم. ما احساس می‌کنیم، بیانگر نظرات و آراء اکثر یهودیان ساکن آمریکا هستیم، چه آنها که در اینجا به دنیا آمده‌اند و چه آنها که در کشورهای دیگر به دنیا آمده‌اند، اما برای مدتی طولانی در این کشور به‌سر می‌برند و به‌طور کامل از لحاظ سیاسی و اجتماعی جذب جامعه آمریکا شده‌اند. طبق داده‌های موجود، یهودیان صهیونیست در آمریکا، نسبت و میزان اندکی از یهودیان این کشور را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تقریباً ۱۵۰ هزار نفر از مجموع سه و نیم میلیون نفر یهودی ساکن در این کشور. ۹. یادداشت «رابرت لانسنگ» وزیر امور خارجه آمریکا به «وودرو ویلسون» رئیس‌جمهور این کشور در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۷ نیز بیانگر مخالفت یهودیان و مسیحیان است. در این یادداشت می‌خوانیم: رئیس‌جمهور عزیز در

اینجا فشارهای زیادی وجود دارد که خواهان صدور بیانیه‌ای درباره موضع کشور ما در قبال فلسطین است، این فشار از یهودیان صهیونیسم نشأت می‌گیرد، به نظر من، ما باید در اتخاذ سیاست مناسب به سه دلیل دقت کنیم: یک: ما در حالت جنگ با ترکیه (عثمانی) نیستیم، به همین دلیل، باید هر چیزی را که نشان دهنده حمایت ما از استفاده از قدرت و زور برای تصرف سرزمینها باشد، پنهان سازیم. دو: تمام یهودیان تمایل ندارند که هم‌جنسان ایشان به عنوان یک ملت مستقل به فلسطین بازگردند، و این از حکمت به دور است که یک گروه را بر گروه دیگر ترجیح داد. سه: بی‌شک بسیاری از گروه‌ها و فرقه‌های مسیحی و مسیحیان اگر سرزمین مقدس در اختیار مطلق جنس بشری خاص قرار گیرد که مرگ مسیح را به آنها نسبت می‌دهند، خشمگین خواهد شد و به دلایل عملی، صلاح نمی‌دانم که جز دلیل اول به دلایل دیگر توجه شود؛ چون همان یک دلیل کافی است تا از اعلام سیاستی واضح و نهایی درباره اوضاع و احوال فلسطین پرهیز کنیم. اما وودرو ویلسون، رئیس جمهور آمریکا، به نامه وزیر امور خارجه‌اش توجه نکرد و در نامه ذیل که آن را برای رهبر صهیونیسم آمریکا، «خاخام» تسفی وایز» ارسال کرد، رسماً با وعده بالفور موافقت کرد: با توجه بسیار و بی‌ریا فعالیتهای ساخت‌وسازی را که کمیسیون وایزمن بنا به درخواست دولت بریتانیا در فلسطین انجام داده است، تحت نظر قرار دادم. از فرصت استفاده می‌کنم تا خشنودی خویش را از نتیجه پیشرفت جنبش صهیونیسم در ایالات متحده و کشورهای دوست از زمان اعلان آقای بالفور به نام دولتش مبنی بر تأسیس وطنی قومی برای یهود در فلسطین و وعده او مبنی بر این که دولت بریتانیا تمام سعی و تلاش خویش را جهت تسهیل تحقق آن هدف بذل می‌کند، ابراز دارم. البته باید توجه داشت که نباید دست به اقداماتی زد که به نوعی به حقوق مدنی و مذهبی غیر یهودیان ساکن در فلسطین یا حقوق یهودیان و اوضاع و احوال سیاسی ایشان در کشورهای دیگر ضربه وارد کند. ۱۱ رچینا شریف عنوان می‌کند، همراهی و حمایت ویلسون از وعده بالفور از اعتقاد مسیحی - صهیونیستی او سرچشمه می‌گیرد. واقعیت امر این است که ویلسون از پدر و مادری که پیرو کلیسای ماشیحایی بودند، زاده شد و از تعالیم و آموزه‌های پروتستانیتسم آمریکایی که به اسطوره صهیون، ولو از بعد روحی اعتقاد داشت، بهره گرفت. این آموزه‌ها و تعالیم دست‌مایه‌ای غیر مستقیم از احساسات و اندیشه‌ها را در او به وجود آوردند که در آینده بر موضعش در قبال جنبش صهیونیسم و اهداف آن تأثیر گذاشت و برای ویلسون بسی مایه خوشبختی بود که او در بازگرداندن یهود به «سرزمینهایشان» نقش داشته باشد. خود او اعتراف می‌کند، به عنوان «کسی که پسر خوانده و بزرگ شده اسقف‌هاست، باید بتواند به بازگرداندن سرزمین مقدس به صاحبان آن کمک کند» (۱۲). سخنان علنی و غیر علنی او با اندیشه صهیونیسم موافق بود. این در حالی است که خود او تأکید می‌کرد، تصمیمات و اقدامات اتخاذ شده از سوی او درباره فلسطین و صهیونیسم از احساسات درونی و نه از ارزشهای سیاسی ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد. ویلسون صهیونیسم را از اعماق وجودش پذیرفته بود. اگر چه به نظر می‌رسد، صهیونیست بودنش با اصول چهارده‌گانه معروفش که در سخنرانی او در اجلاس صلح پاریس مطرح گردیدند، در تضاد است؛ چرا که این اصول، اصل دستیابی به زمین با استفاده از زور و قدرت و انعقاد موافقتنامه‌ها و پیمانهای سری را محکوم می‌کرد و خواستار حق تعیین سرنوشت ملل به دست خود و دادن فرصت به اقلیتهای غیر ترک در امپراتوری عثمانی جهت بهبود اوضاع و احوال خویش بود. وزیر امور خارجه آمریکا «لانسنگ» اشاره کرد، موضع رئیس‌جمهور آمریکا «ویلسون» در برابر صهیونیسم آشکارا با اصلی که خود درباره حق تعیین سرنوشت ملل وضع کرده بود، در تضاد است. اما از دیدگاه صهیونیستها، اصول صهیونیسم با اصل تعیین سرنوشت به هیچ عنوان در تضاد و تناقض نیست. از دید آنها، قومهای غیر ترک در امپراتوری عثمانی، یهودیان و در نتیجه اصل حق تعیین سرنوشت فقط درباره این دو قوم قابل اجراست. صهیونیسم ویلسون چیزی نبود، جز ادامه صهیونیسم فراگیری که هنگام اعلام وعده بالفور بر جامعه آمریکا حاکم بود و این مطلبی است که تحقیق انجام شده توسط «چارلز اسراییل گولدبات» به آن اشاره می‌کند. وی از طریق تحلیل و بررسی مضامین مطبوعات آمریکا در آن زمان ثابت کرد، افکار و آرا عمومی آمریکا به شدت وعده بالفور را تأیید و از آن حمایت می‌کرد، به حدی که «احساسات ضد صهیونیستی که امکان انعکاس در مطبوعات را یافته بودند، فقط گفته‌ها و

اعتراضات شخصیت‌های یهودی مخالف و ضد صهیونیسم بودند، نه آراء و نظرات گروهی از افراد جامعه» (۱۳) «روبن ونک» اشاره می‌کند که نحوه موافقت کنگره با وعده بالفور شگفت‌آور و عجیب و مضمون و مفهومی صهیونیستی - عبرانی داشت. ۱۴ و در این زمینه ونک به نمونه‌ای در کنگره اشاره می‌کند که بیانگر بافت و منش صهیونیستی کنگره است، او به سخنان «ویلیام آی کوکس» نماینده «ایندیانا» استناد می‌جوید که گفته بود: همانگونه که موسی، اسرائیلیها را از بندگی نجات داد، متفقین نیز اکنون یهود، را از دست ترکهای پست نجات می‌دهند و این پایان خوبی برای این جنگ جهانی است. یهود می‌بایست به عنوان امت مستقلی برپاخیزند و دارای قدرتی باشند که بر خود حکومت کنند و پیشرفت نمایند و به آرمانهای خویش در زندگی دست یابند. من احساس می‌کنم، بیانگر افکار و اندیشه‌های ملت آمریکا هستم و بالطبع افکار کسانی که با آنها در این باره به گفت‌وگو می‌پردازم، این که ایالات متحده می‌بایست با کشورهای متحد و دوست تلاش نماید، تا دولتی یهودی براساس تعالیم و اصول یهودای قدیم تأسیس کند. ۱۵» «رجینا شریف» همچنین به سخنرانی رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان «هنری کابوت لودک» که در سال ۱۹۲۲ در بوستون ایراد نمود، اشاره می‌کند، وی گفته بود: به نظر من این مسئله‌ای بسیار خوب و قابل ستایش است که ملت یهود در سراسر جهان تمایل دارند، نسبت به هموعان خود حق بازگشت به سرزمینی را که برای ایشان آماده و مهیا شده بود و هزاران سال در آن زندگی و فعالیت می‌کردند، در نظر گرفته شود... من اصلاً نمی‌توانم با ایده افتادن قدس و فلسطین به دست محمدی‌ها موافقت کنم... برای یهودیان افتادن قدس و فلسطین مقدس... و برای تمام ملل بزرگ مسیحی در غرب افتادن سرزمین مقدس به دست ترکها، آنهم برای چندین سال، بسان لکه ننگی بر پیشانی تمدن بشری بود که می‌بایست آن را پاک کرد. ۱۶ از متن سخنرانی لودک پیداست او نه تنها صهیونیست است، بلکه دشمن مسلمانان (محمدیها) نیز می‌باشد. این حمایت و تأیید تکان دهنده از وعده بالفور، باعث اعلام موافقت همزمان در مجلس کنگره نیز شد. در ابتدا مجلس سنا به طور کلی با این وعده موافقت کرد و در ژوئن ۱۹۹۲ اعلام کرد: ایالت متحده آمریکا برپایی وطنی قومی برای ملت یهود در فلسطین را تشویق می‌کند، به شرط آن که این دولت براساس اصولی تشکیل شود که وعده دولت بریتانیا، صادر شده در دوم نوامبر ۱۹۱۷ که به وعده بالفور معروف شده، آن را مشخص کرده است. در همان ماه مجلس نمایندگان با صبغهای صهیونیستی تر با این وعده موافقت کرده در مقدمه بیانیه صادره در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۲ از سوی مجلس نمایندگان می‌خوانیم: از قرن‌ها پیش ملت یهود، چشم‌انتظار و مشتاق تجدید بنای وطن قومی و قدیمی خویش بودند و به دلیل نتایجی که از جنگ جهانی به دست آمد و نقشی که یهود در آن ایفا نمودند، لازم است، به ملت یهود امکان ساخت و تجدید بنای وطن قومی ایشان را در سرزمین آبا و اجدادیشان فراهم نمود، این فرصتی است که به خاندان اسرائیل داده می‌شود، فرصتی که سالهای بسیار از آن محروم بوده‌اند و آن ساخت و بنای زندگی و فرصت پربار یهودی در سرزمین قدیمی یهود است. از وقتی ویلسون با وعده بالفور موافقت نمود، رؤسای جمهور پس از او همان مواضع صهیونیستی را اتخاذ کردند و یار و یاور و پشتیبان جنبش صهیونیسم و اهدافش در فلسطین شدند. جانشین ویلسون، «وارن هاردینگ» آشکارا مواضع صهیونیستی خود را در سال ژوئن ۱۹۲۱ چنین اعلام کرد: محال است، کسی که خدمات ملت یهود را مطالعه می‌کند، این اعتقاد در او به وجود نیاید که آنها روزی به وطن قومی ایشان باز خواهند گشت و مرحله جدیدی را آغاز و حتی سهم بیشتری را در پیشرفت و تمدن بشری ایفا خواهند کرد. ۱۷ غیر از آن «هاردینگ» ۱۸ در سال ۱۹۲۲ حمایت بی‌شائبه و شدید خود را از صندوق ساخت و ساز یهود اعلام کرد. سپس نوبت «کالوین کولاک» رسید، او در سال ۱۹۲۴ «برایمان و اعتقاد خویش به «وطن قومی یهود در فلسطین» تأکید کرد. ۱۹ پس از او، «هربرت هوفر» در سال ۱۹۲۸ به جنبش صهیونیسم، بابت موفقیت‌های بزرگی که در فلسطین کسب کرده بود، تبریک گفت و همیشه ایده برانگیختگی یهود در فلسطین را تکرار می‌کرد. ۲۰ اما رئیس‌جمهور دیگر آمریکا، «فرانکلین روزولت» ابتدا به مواضع پراگماتیک توجه کرد، که منافع آمریکا با کشورهای عربی را در نظر می‌گرفت، اما در پایان تسلیم فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) شد. اهداف صهیونیستها طی دوره زمامداری روزولت به دو بخش تقسیم می‌شد: تأمین و

فراهم نمودن اکثریتی یهودی در فلسطین و پس از آن برپایی دولت مستقل یهودی یا تأسیس کامنولث (مشترک المنافع) در فلسطین همین دلیل از انتشار کتاب سفید بریتانیا که در سال ۱۹۳۹ چاپ شد، جلوگیری کرد و خواهان محدود کردن مهاجرتها به فلسطین شد که اولویتی صددرصد صهیونیستی به شمار می‌آمد. فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) به‌ویژه پس از تشکیل «هیأت آمریکایی - فلسطینی» که دویت تن از نمایندگان مجلس نمایندگان و ۶۸ تن از نمایندگان مجلس سنا در آن عضویت داشتند، بر روزولت افزایش یافت و هیأت جهت حمایت از «برنامه بالتیمور» که در سال ۱۹۴۲ وضع شد و خواهان تأسیس کامنولث یهودی - فلسطینی بود، اعمال نفوذ نمود. به همین دلیل روزولت در برنامه انتخابات ریاست جمهوری خودش در سال ۱۹۴۴، اعلام کرد: او از گشوده شدن درهای فلسطین به روی مهاجرت بی‌قید و شرط یهود و اسکان آنها حمایت می‌کند. همچنین از هر سیاستی که منجر به تأسیس کامنولث یهودی، دمکراتیک و آزاد شود، حمایت می‌کند و اطمینان دارد که ملت آمریکا این هدف را تأیید خواهد کرد و اگر او دوباره به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شود، برای تحقق این هدف تلاش بسیاری خواهد کرد. ۲۱ اما این هدف صهیونیستی (مسیحی - یهودی) در زمان ریاست جمهوری «هاری اس. ترومن» محقق شد، او این پست را در ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ در پی درگذشت روزولت احراز نمود. همین که ترومن قدرت را به‌دست گرفت، بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده پی‌نوشتها:

۱۲. Op.Cit, Sharif. America and Palestine, Reuben Fink. ۱-۲۰. همان. ص ۲۱. ۳. همان. Op.Cit, Sharif. Regina S. ۴۵. شفیق مقار، المسيحية والتوراة: بحث فی الجذور الدينية فی للصراع فی الشرق الأوسط، لندن، دار ریاض، نجیب الریس ۱۹۹۲، ص ۱۶۰. ۱۶. New York, A Jewish Critique: The Dream And. Regina S. ۶. Op, Sharif. Cit. Op, Sharif. BarnesAnd Noble Books, ۱۹۷۴، ص ۱۴. ۱۴. همان. TheReality: Zionism. Smith. Gray M. ۷. همان. ۱۱. Regina S. ۱۰. Op.Cit, Sharif. ۱۹۱۸. American Jewish Yearbook. Philadelphia ۱۹۱۹. همان. ۱۲. همان. June ۱۹۶۸, ۱۳. American Jewish Historical Quarterly. New York, Congress. ۱۹۱۹. ۱۴. Reuben Fink. The American War and Zionism. همان. p. ۸۷. Regina S. ۱۶. Op.Cit, Sharif. ۱۸. Reuben Fink. Op.Cit, ۱۷. همان. همان. ۱۹. همان. ص ۸۸. ۲۰. همان. & ۱۹۴۷-۱۹۴۲. U.S. Foreign Policy, Beirut. ۲۲. Richard Stevens. American Zionism, ۲۱. مؤتمر صحفی للرئیس ترومان (۱۶ أغسطس ۱۹۴۵). ۲-۱. Nos. ۲۴. Jewish Political Power, ۲۳. in: Jewish Social Studies, Vol. ۳۹. خطاب کلا رک کلیفورد أمام الجمعية الأمريكية (۲۸ دسامبر ۱۹۷۶). ۲۵. Moshe Davis. The Holyland & America, ۱۳. P.

آینده زمین و انسان

فریتز ورهلز ۱ اشاره: مشکلات موجود در زمینه محیط زیست جهانی از سه عامل عمده ناشی می‌شود: رشد جمعیت، میزان مصرف و فناوریهای نوین موجود. اگر چه در سالهای اخیر کنفرانسهای منطقه ای و جهانی فراوانی برای حل بحران محیط زیست، برگزار شده و می‌شود، اما نتایج عملی بسیار ناچیزی دارند. در هر حال، اگر اقدامی عاجل، مؤثر و فراگیر صورت نگیرد باید منتظر نتایج وخیم تری برای زمین و جوامع انسانی بود. مقاله حاضر به بررسی ابعاد مختلف این بحران جهانی می‌پردازد. هفت مرد قدرتمند دنیا پول زیادی در اختیار دارند، با این حال آنها مجموعاً تنها ۳۵۰ میلیون دلار برای حل یک مشکل بزرگ گرد هم آوردند. آنان همگی نگران جنگلهای استوایی برزیل بودند و برای نجات جنگلهای مذکور برنامه ای جدید و نوآورانه را ابداع نمودند. این طرح که PPGV نام دارد، توسط سران کشورهای صنعتی جهان ارایه شده است. هم اکنون این احتمال وجود دارد که جنگلهای عظیم آمازون برای همیشه نابود و محو شوند. از یک سو، کارخانه های تولید چوب با سودجویی هر چه تمام تر درختان را قطع می‌کنند، از سوی دیگر کشاورزان بی زمین در جنگ برای ادامه بقا ناچار به سوزاندن جنگل هستند و از سویی دیگر مالکان بزرگ و

صاحبان گله های گوسفند به صورتی بی رویه ذخایر آمازون را از میان می برند. چنین وضعیتی در سال ۱۹۹۲م. موجب شد تا مردان قدرتمند جهان به فکر چاره بیفتند. سرنوشت جنگلهای استوایی در آن زمان موضوعی بود که توجه زیادی را به خود برمی انگیخت. امروز یعنی با گذشت نه سال از آن زمان، هنوز هم اوضاع در جنگلهای استوایی برزیل بهبود نیافته است. اگر چه هر روز خبرهایی از موفقیت‌های به دست آمده در راه جلوگیری از نابودی این جنگلها در رسانه ها منتشر می شود و مجلاتی مانند «اکنومیست» راه‌هایی ارابه می دهند، اما در عمل تا کنون چندان پیشرفتی به چشم نمی خورد. اخیراً دولت برزیل طرحی را تحت عنوان «برزیل به جلو» ارابه داده که در قالب آن، در رشته های زیر بنایی سرمایه گذاریهای کلانی صورت خواهد گرفت. این طرح اگر چه نام پر زرق و برق و جذابی دارد، اما با اجرای آن آسیب بزرگی به جنگلهای آمازون وارد خواهد شد. شروع طرح مذکور به نابودی جنگلهای مذکور شتاب بیشتری می بخشد. دولت برزیل قصد دارد با اجرای طرح «برزیل به جلو» تا سال ۲۰۰۷ حدود ۴۰ میلیارد دلار صرف ساخت جاده های جدید، خطوط راه آهن، سد و کانالهای آب بنماید. عده ای از دانشمندان به سرپرستی ویلیام اف. لورنس از مؤسسه تحقیقات استوایی اسمیت سونیان، نتایج احتمالی حاصل از اجرای طرح یاد شده را محاسبه نموده اند. به گفته آنها در خوش بینانه ترین حالت، ظرف بیست سال آینده بیش از یک چهارم جنگلهای آمازون از میان رفته و یا شدیداً آسیب می بینند؛ در بدترین حالت نیز حدود نیمی از این گنجینه از میان می رود؛ گنجینه ای که مجموعه منحصر به فردی از ذخایر گیاهی و جانوری را در درون خود دارد. به زودی کارشناسان آب و هوا و مسئولان این امر از بیش از ۱۸۰ کشور جهان در بن گردهم می آیند تا آن بخشهایی از پروتکل کیوتو را که قابل نجات دادن و حفظ شدن است، نجات دهند. البته آنها تنها به یکی از دهها مشکل موجود در اکولوژی جهان رسیدگی می کنند و بقیه معضلهای موجود، همچنان در انتظار رسیدگی بشر در آینده باقی خواهند ماند. هیچ گاه اصول زندگی بشر به اندازه ای که اکنون و در آغاز هزاره سوم شاهد آن هستیم، مخرب و تهدید کننده زندگی وی نبوده اند. از سیدنی تانویورک که به صورتی پی در پی شاهد برگزاری گردهماییهای متفاوتی در این زمینه هستیم، اما باید گفت که شرکت در این گردهماییها و جلسات، دیگر حالت مسافرت و مهمانی رفتن را پیدا کرده اند و کم تر شاهد نتیجه ای عملی از آنها هستیم. صحراها گسترش می یابند؛ آب آشامیدنی کم تر می شود و بشر با استفاده بیش از حد از انرژی و تولید گازهای گلخانه ای، دمای کره زمین را بالا می برد. آقای ویل استفان، مدیر برنامه بین المللی ژنو سفر - بیوسفر و یکی از برگزار کنندگان کنفرانس علمی ماموتها در آمستردام، می گوید: «معلوم نیست سیاره ما با مجموعه ای جدید از آسیبهای وارده به آن چه خواهد کرد. آیا تاب تحمل در مقابل آنها را خواهد داشت؟» البته «جامعه علمی»، به پدیده کنونی، برچسب بی خطر «تحول جهانی» می زند و بدین ترتیب آن را بی ضرر به نظر می نمایاند، اما این وضعیت به عقیده بسیاری از کارشناسان، پیامدهای سنگینی را برای جامعه بشری بر جای خواهد گذاشت. نابودی محیط زیست ما تدریجی است. درست همان طور که پوست تخم یک پرنده به تدریج نازک تر و نازک تر می شود و بالاخره جوجه از آن سر بیرون می آورد، محیط زیست ما هم تدریجاً در حال کم رنگ تر شدن است. ابتدا «د.د.ت» در مواد غذایی پیدا شد، سپس نسل بسیاری از پرندگان و ماهیها از میان رفت. بر اثر نابودی ماهیها حدود ۳۰ هزار ماهیگیر کانادایی بیکار شدند. یکی از علل نابودی گونه هایی از پرندگان، خوردن گرد د.د.ت توسط آنها بوده است. د.د.ت که به عنوان سم در مزارع استفاده می گردد، پس از نشستن بر روی دانه های گیاهان و خوردن این دانه ها توسط پرندگان، وارد بدن آنان می گردد. ورود د.د.ت به بدن پرندگان موجب می شود تا تخمهای پرندگان پوسته ای نازک بیابند و مقاومت آنها در مقابل شکسته شدن کم تر گردد؛ لذا تعداد جوجه ها کاهش می یابد و بدین ترتیب کم کم نسل این جانوران از میان می رود. استفاده بیش از حد از جنگلهای چین موجب شده تا ظرف سه سال گذشته طغیانهای معمولی آب در رودخانه یانگ تسه کیانگ چنان مخرب گردند که ۳۶۰۰ نفر بر اثر آنها کشته شده و ۱۴ میلیون نفر بی خانمان گردند. حدود ۳۰ هزار نفر هم بر اثر سیلاب در آمریکای جنوبی جانشان به خطر افتاده؛ علت بروز این سیلابها نابودی بی رویه جنگل است. حتی با آن که به قول مجله تایم اکنون

«درد زمین به درد بشریت» تبدیل شده، باز هم اوضاع نسبت به سابق تغییری نکرده و بی توجهی نسبت به محیط زیست ادامه دارد. البته هشدارهای دست اندرکاران مربوطه همچنان ادامه می‌یابد. امروز شاهد روز جهانی محیط زیست، تشکیل احزاب سبز، قوانین حفظ محیط زیست و اجلاسهای نظیر اجلاس سران جهان - که در سال ۱۹۹۲ در ریودو ژانیرو برگزار شد - هستیم، اما چنین سیاستهای سمبلیکی هرگز مانع از تداوم نابودی اکوسیستم نگردیده است. طبیعت کره زمین می‌تواند بیش از ۶ میلیارد انسان را از لحاظ مواد غذایی و امکانات مورد نیاز، آن گونه که باید و شاید، تأمین نماید و در عین حال رشد مداوم اقتصادی را تضمین کند. البته در این میان بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد - دو نهاد اقتصادی بزرگ جهان - بی‌کار ننشسته‌اند. آنان از جمله ارگانهایی هستند که در بزرگ‌ترین تحقیق صورت گرفته تا کنون درباره اکوسیستمها حضور دارند. قرار است ظرف چهار سال تحقیق، پیش‌بینی دقیقی راجع به وضعیت آینده زمین صورت گیرد. در این تحقیق که حدود ۵۰ میلیون مارک هزینه خواهد داشت، ۱۵۰۰ دانشمند از سراسر دنیا شرکت دارند. امروز با دخالت بشر در اکوسیستمها چرخه آب، کربن و مواد غذایی تغییر کرده است. در نتیجه این امر، اکوسیستمها به تدریج فرسوده شده و کارایی کم‌تری پیدا می‌کنند. به عنوان مثال، هم‌اکنون یک قطره باران که از مناطق نزدیک به سرچشمه رودها راهی دریا می‌گردد، سه برابر بیش از گذشته زمان نیاز دارد تا به دریا برسد. علت نیز وجود سدها و انواع و اقسام بهره‌برداریهای جدید از آب رودخانه‌هاست. با ورود آب رودخانه‌ها به دریاها و اقیانوسها مواد غذایی زیادی به همراه آنان وارد حوزه‌های دریایی می‌گردد. این مواد غذایی توسط کشاورزان برای بالا بردن محصول در مزارع پخش می‌شوند و به همراه آب وارد دریا می‌گردند. وضعیت یاد شده موجب می‌شود تا تعداد جلبکها افزایش یافته و به محیط زیست آسیب برسد. استفاده فزاینده از سوختهای فسیلی، همچنان میزان دی‌اکسید کربن را در جو افزایش داده که این مقدار ظرف ۴۲۰ هزار سال گذشته بی‌سابقه است. پیامدهای ناخوشایند گرم شدن کره زمین از هم‌اکنون آشکار شده‌اند: بارانهای شدید و پی‌درپی، افزایش طوفانها، سیلابها و قحطیها و گسترش بیابانها. البته هنوز مشخص نیست که در نهایت این روند چه نتیجه قطعی‌ای خواهد داشت. طی دهه هفتاد بیشترین نگرانیها به پایان یافتن ذخایر مواد خام معدنی مربوط می‌شد و گمان می‌رفت که اصلی‌ترین مانع رشد اقتصادی در آینده، اتمام منابع معدنی خواهد بود، اما امروز مهم‌ترین دغدغه اقتصاد در ارتباط با اکوسیستم، منابعی هستند که اگر درست از آنها استفاده می‌شود، همیشه پابرجا بودند؛ منابعی مانند آب، زمین قابل کشت، جنگلها و ماهیها. هم‌اکنون حدود ۷۰ درصد ذخایر ماهی در دریاهای جهان مورد استفاده بیش از حد قرار گرفته‌اند. ۱۶ درصد زمینهای کشاورزی جهان هم‌چنان مورد بهره‌برداری بی‌رویه قرار دارند که قدرت باروری خود را عملاً از دست داده‌اند و استفاده چندانی نمی‌توان از آنها کرد. حدود ۴۰ درصد از مردم کره زمین هم از کمبود شدید آب رنج می‌برند. در حالی که تحقیقات ژنتیکی، رؤیای مدیران صنعتی را برآورده می‌کنند، به گفته برخی از کارشناسان، انسان به واسطه تغییراتی که در محیط می‌دهد، مقدمات تغییر خود را نیز فراهم می‌نماید؛ تغییراتی که از عصر هوموساپینها، ششمین مرحله تغییر تاکنون محسوب می‌شوند. البته این تحولات صرفاً محدود به کاهش گونه‌های جانوری و گیاهی نمی‌شود. کاهش نوع گونه‌های حیات، آسبیهایی وارده به اکوسیستم را نیز افزایش می‌دهد و بازده آن پایین می‌آید. این نکته نیاز به توضیح ندارد که اقتصاد در کل ۱۹۳ کشور کره زمین بر مبنای صادرات کالا و خدمات با استفاده از اکوسیستم استوار است و لذا حیات انسانها و اقتصاد متکی به کارایی اکوسیستمها بوده و با آنها ارتباط مستقیم دارد. بشر بدون توجه به این موضوع، همواره کوشیده است تا بالاترین سودجویی ممکن را در ارتباط با طبیعت داشته باشد. طبیعت، به خصوص در کشورهای صنعتی، بیش از حد مورد استفاده قرار گرفته و ذخایر آن در حال نابودی است. شهرسازی در آمریکای شمالی بخش اعظم طبیعت بکر این ناحیه را دچار آسیب نموده است. البته یک نکته نیز گفتنی است و آن این که با وجود تمامی این آسبیهایی، ایالات متحده آمریکا، قدرت شماره یک کشاورزی در جهان است. در آمریکای شمالی یعنی محدوده کشورهای کانادا و ایالات متحده آمریکا، به ازای هر یک نفر جمعیت، نسبت به سایر جاها دو برابر زمین کشاورزی وجود دارد. کشورها چه

کشاورزی پیشرفته ای داشته باشند و چه نسبتاً عقب مانده باشند، یک نکته در مورد آنها صادق است و آن این که حیات آنها وابسته به روابط اکولوژیکی در نواحی آنان می باشد. در این میان در حالی که ما برای هر کدام از ساکنان کره زمین، نیازمند ۲/۸۵ هکتار زمین قابل باروری هستیم، این رقم در حال حاضر به ازای هر نفر حدود ۲/۲ هکتار است. اکنون می توان گفت که انسانها به یک سیاره دیگر غیر از زمین هم نیاز دارند، اما از آنجایی که ما یک کره قابل زیست بیشتر نداریم، طبیعت بیش از ظرفیتش مورد بهره برداری قرار می گیرد. البته هنوز مشکل خیلی جدی نشده است. شش میلیارد نفر هنوز هم رقمی نیست که کره زمین در تأمین غلات، ماهی و سبزیجات برای آن دچار مشکل مهمی گردد. اگر چه در حال حاضر گرسنگان زیادی در سطح جهان وجود دارند، اما گرهموجود در میزان مواد غذایی نیست، بلکه در نحوه تقسیم آنهاست. تقسیم ناعادلانه مواد غذایی موجب شده تا گروهی بیش از حد بخورند و گروهی هم از گرسنگی رنج ببرند. با عادلانه نمودن سیستم تقسیم، مشکل قابل حل شدن است، اما در آینده این گونه نخواهد بود. بعدها مشکل ما میزان مواد غذایی هم خواهد گردید. از یک سو جمعیت کره زمین رو به افزایش است و از سوی دیگر استفاده بیش از حد منابع طبیعی در آینده بازده اکولوژی را پایین آورده و در دراز مدت، میزان محصول را کاهش می دهد. به عنوان مثال در حال حاضر در مقایسه با توان تولید ماهی در دریاها، ظرفیت ناوگانهای ماهیگیری در سطح جهان ۴۰ درصد بیش از مقدار صحیح آن است، لذا از یک سو قدرت اکوسیستمها تحلیل می رود و از سوی دیگر تقاضا افزایش می یابد. براساس تحقیقی که اوایل دهه هفتاد توسط یک زوج زیست شناس، به نامهای آنه و پاول اهرلیش، صورت گرفت، مشخص شد که مشکلات موجود در زمینه محیط زیست جهانی از سه عامل ناشی می شود: رشد جمعیت، میزان مصرف و فناوریهای موجود. اما این که برای کاهش این مشکلات به کدام یک از این عوامل می توان توسل جست، سؤالی است که باید بدان پاسخ مناسبی داده شود. سال گذشته، هنگامی که رود لابرز - مدیر سابق بنیاد جهانی طبیعت و نخست وزیر پیشین هلند که هم اکنون کمیسر سازمان ملل در امور آوارگان است - گزارشی را تحت عنوان «گزارش سیاره زنده» ارائه داد، نوعی تابو را در هم شکست. او در گزارش خود تصریح کرد که جمعیت نامناسب کره زمین خود به تنهایی خطری بزرگ برای کره زمین محسوب می شود. اگر چه به یمن رشد رفاه و سیاستمداران هوشمند در برخی کشورها، افزایش جمعیت به سرعت ده سال پیش صورت نمی گیرد، اما جمعیت کره زمین همچنان بیشتر می شود. بنابر برآورد سازمان ملل تا سال ۲۰۲۰ میلادی جمعیت کره زمین ۱/۵ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. اگر هر کدام از این سکنه جدید زمین، سالانه تنها نیم تن دی اکسید کربن - یعنی حتی کم تر از مقدار شاخص آن در هلند - تولید کنند، در بهترین حالت هم، آنچه که در پروتکل کیوتو در مورد کاهش گاز دی اکسید کربن در نظر گرفته شده، محقق نخواهد شد. در مورد میزان مصرف انسانها هم امیدواری چندانی وجود ندارد. برعکس هنوز حدود یک پنجم مردم جهان در فقر به سر می برند و در انتظار خانه و غذای مداوم و مناسب هستند. هر کس که استطاعت مالی می یابد، یک ماشین قوی تر و یک ساختمان بزرگ تر می خرد و بیشتر به مسافرت می رود و در انتها هم زباله بیشتری را از خود به جای می گذارد. لذا کارشناسان سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی در گزارشی که اخیراً منتشر شده، رشد مصرف را در آینده موجب افزایش آسیبهای وارده به محیط زیست دانسته اند و بسیار بعید می دانند که بهبودی در زمینه مصرف در جهان حاصل شود. ماهنامه موعود شماره ۴۴ پی نوشتها: × برگرفته از: ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهشهای صدا و سیما، سال اول، شماره هفتم، دی؟ماه ۱۳۸۲ به نقل از: دی؟تسایت، ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۱. Fritz Vorholz

صلح جهانی؛ از ادعا تا واقعیت

بورس مولکی ۱ اشاره: در طول تاریخ عده زیادی از حکمرانان قدرت؟طلب و زورمدار با ادعای برقراری صلح و عدالت جهانی، دنیا را به خاک و خون کشیدند و امروز نیز شاهد هستیم که استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا با شعار مقابله با تروریسم و

استقرار صلح و آرامش در خاورمیانه، فلسطین، افغانستان و عراق را به صحنه ناجوانمردانه؟ترین و خشونت؟بارترین جنگهای تاریخ بدل ساخته و در تلاش برای حفظ برتری نظامی و سیاسی خود بر دنیا به هر جنایتی دست می؟زنند. اما جالب اینجاست که واقعیت اقدامات آمریکا از چشم حق؟طلبان جهان، حتی خود آمریکاییها دور نمانده و هر روز شاهد افشای بخش دیگری از دروغ؟پردازیهای دولت جنگ؟طلب آمریکا هستیم. آنچه در پی خواهد آمد مقاله؟ای است که در آغاز سال جدید میلادی توسط یکی از نویسندگان آمریکایی، در نقد شعار صلح؟طلبی دولت آمریکا نوشته شده است. در آغاز سال جدید به سر می؟بریم و شاهد برگزاری جشنها، خواندن سرودها و برگزاری مراسم مذهبی هستیم و در همین ایام است که میلاد مسیح را ارج می؟نهیم. اخیراً شنیده؟ام فردی جامعه ما را جامعه؟ای که بر پایه اصول مسیحیت بنیان نهاده شده، توصیف کرده است. شنیده؟ام که بوش، چندی پیش ابراز نموده که مسیح حکیم مورد علاقه او است، اما هنگامی که به وضعیت و جایگاه دولت کنونی آمریکا نگاه می؟کنیم، شاهد آنیم که خود بوش، این مدعی دوستداری پیامبر صلح، بخش عظیمی از منابع خود را به راهبرد مقابله پیش؟گیرانه با دشمنان فرضی خود معطوف نموده است؛ تا از این رهگذر، دشمنی هولناک و رعب؟آور برای خود ترسیم نموده و برتری نظامی؟اش بر جهان و سرگرم نمودن خود در جنگی بی؟پایان علیه تروریسم را ادامه دهد. حال با این شرایط، به راستی می؟توانیم این؟گونه ادعا نماییم که ما حامیان اصول و باورهای عیسی مسیح هستیم؟! می؟گویند هر فردی می؟تواند با مراجعه به دفتر حساب و کتاب خود، اولویتهای آینده؟اش را معین نماید. حال بهتر است سری به ته مانده دسته چک دفتر مدیریت و بودجه دولت آمریکا در سال ۲۰۰۲ بزنیم تا چشم؟اندازهای آینده به نحو مطلوب؟تری ترسیم شود: هزینه؟های نظامی ۳۱۹ میلیارد دلار آموزش و پرورش ۷۷ میلیارد دلار حمل و نقل ۵۵ میلیارد دلار محیط زیست ۲۷ میلیارد دلار مقابله با ایدز ۱۴/۷ میلیارد دلار سپاه صلح ۲۷۷ میلیون دلار برآوردها حکایت از آن دارد که هزینه؟های نظامی دولت آمریکا از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، بالغ بر ۳/۲ تریلیون دلار خواهد بود، بله این میزان دلار واقعی! هر چه که بیشتر از برقراری صلح در عرصه جهانی دم می؟زنیم، عملکرد ما بیشتر پوچی این؟گونه اظهارات و ادعاها را اثبات می؟نماید. به راستی اگر خواهان برقراری صلح در این عصر هستیم، آیا نباستی بخشی از منابع و امکانات خود را در پایان بخشیدن به جنگها و اختلافات موجود هزینه نماییم؟! اما مادامی که توجه خود را به جای برقراری صلح و آشتی، به نابودی دشمنان واقعی و یا موهوم خود معطوف می؟نماییم و تا زمانی که به جای تمجید از جوانانی که به صلح می؟اندیشند، به تجلیل از جنگ؟جویان خود می؟پردازیم، در واقع به تداوم مرگ و ویرانی، چه برای خود و چه برای دیگران، ادامه می؟دهیم. اجازه دهید مطلب را روشن؟تر نمایم؛ ما هم اکنون سربازان و نیز تسلیحات قابل توجهی در اختیار داریم و مدعی آن هستیم که می؟خواهیم نهایتاً به تروریسم خاتمه دهیم، اما حقیقت آن است، تا زمانی که چنین گزینه؟هایی را برمی؟گزینیم، در واقع به چنین بحرانهایی دامن می؟زنیم و اصلاً انتظاری غیر از این داشتن، حماقت است. بوش و دولتمردان وی، فرصت بزرگ و بی؟نظیری را پس از حادثه ۱۱ سپتامبر از دست دادند. بلافاصله پس از این فاجعه وحشتناک، مردم همه جهان با ما ابراز همدردی و همراهی نمودند، ما در صورتی که در کی از این دعوت جهانیان می؟داشتیم و در پی برقراری صلح با دیگر ملتها بودیم و با ابزارهای قانونی، مجرمان چنین حوادثی را به مجازات می؟رساندیم، هم؟اینک یقیناً از متحدان و حامیان وفاداری سود می؟بردیم. اما برعکس، دولت بوش به رجزخوانی و رها ساختن تسلیحات انبار شده خود روی آورد؛ گو این که تسلیحات کشتار جمعی می؟توانند ارمغان آورنده صلح و پایان دهنده تروریسم باشند. هم؟اینک زنان و مردان آمریکایی در میدانهای جنگ با مرگ دست و پنجه نرم می؟کنند و عراقیها و افغانها در موطن خود در حال مثله شدن و قربانی شدن هستند. توسل به چنین اقدامات جنگ طلبانه و وحشیانه؟ای است که خلق میلیونها دشمن غیرتمند و متعصب را در دنیای اسلام به همراه دارد و هم اینک آثار بسیج گروههایی پرشور که ضربه زدن به ما را آرمان خود می؟دانند، کاملاً مشهود است. اما با این وجود، باز هم دولت؟مردان ما بر این باورند که توهین و حمله به اینها می؟تواند بر امنیت ما بیفزاید، غافل از این که توسل به چنین اقدامات کینه؟توزانه؟ای با پیامدهایی

معکوس همراه خواهد بود و احتمال حملات به ما را چه در داخل و چه در خارج، به نحوی جدی افزایش می‌دهد. مسیح می‌گفت: «آنان که به مدد شمشیر زنده‌اند با شمشیر هم از پای درخواهند آمد،» اما انگار که این قول در باور شمشیر به داستان تاریخ و نیز ما آمریکاییان امروز ننگنجدیده و نمی‌گنجد. پی‌نوشت: × برگرفته از ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال اول، شماره هفتم. به نقل از: ۱. www.commondreams.org Bruce Mulkey

اجلاس سران اورشلیم با شرکت کنندگان بسیار خواستار صلح مبتنی بر حقیقت است

هلن فریدمن: مدیر اجرایی مرکز آمریکاییها برای اسرائیلی امن مترجم: فاطمه شفیعی؟ سروسناتی اشاره: «اجلاس سران اورشلیم» با حضور جمع کثیری از حامیان اسرائیل و مسیحیان صهیونیست در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۳ و به قصد برنامه‌ریزی و تأکید مجدد بر استراتژی و اهداف این جریان و قدرت بخشیدن بیشتر به اسرائیل تشکیل شد. مهم‌ترین نکات و در واقع حاصل این اجلاس تقدیم شما می‌کنیم. چنان‌که ملاحظه می‌شود، موارد زیر در زمره مهم‌ترین نکات قابل توجه این اجلاس است: ۱. ادامه جنگ با مسلمین تا دسترسی به همه اهداف؛ ۲. اعلام اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل؛ ۳. اعلام اردن به عنوان کشور فلسطینی؛ ۴. تأسیس معبد سلیمان به جای مسجدالاقصی و بالاخره ریشه‌کن کردن فلسطینیان. حضور در اولین اجلاس سالیانه سران اورشلیم که در هتل کینگ دیوید در اولین روزهای ساکوت ۱ از ۱۲ تا ۱۴ اکتبر برگزار شد، امتیاز مخصوصی بود. مرکز توجه نشست «ایجاد صلح بر پایه حقیقت» بود و سازماندهندگان آن تحت هدایت بنیاد میشل چرنی، بسیاری از نویسندگان برجسته، متفکران، سیاستمداران، استادان، زمامداران و فعالان سیاسی را برای رسیدن به توافق در مورد کشف هزاران دروغ نفوذ کرده در کشمکش میان اعراب و اسرائیل دور هم جمع نمودند. پیمان خائنه اسلو که با طرح نقشه راه (Road Map) دنبال شد، اجازه داد تا اعراب تروریست به تهدید اسلامی ستیزه‌گرانه‌ای تبدیل شوند که کل جهان را به مخاطره اندازند. سخنرانان این اجلاس که از سراسر دنیا به آنجا سفر کردند شامل [افراد زیر بود]: الیوت انجل ۲، عضو کنگره آمریکا؛ دکتر آلن کیس ۳، سفیر؛ هون ریچارد پرل ۴، مستقر در مؤسسه آمریکایی سرمایه‌گذاری و عضو هیئت سیاست دفاعی؛ موری آمیتی ۵، نایب رئیس JINSA ۶؛ کلارنس و گنر ۷، رئیس بین‌المللی پلهای صلح ۸؛ میشل د. اوانز ۹، اداره کننده و پایه‌ریز تیم دعای اورشلیم؛ هربرت زویبین ۱۰، رئیس مؤسسه آمریکاییها برای اسرائیلی امن ۱۱؛ دکتر اشل اهرن فلد ۱۲، از مرکز آمریکایی دموکراسی؛ مورتون کلین ۱۳، رئیس Zoa ۱۴؛ پروفیسور دنیل پایپس ۱۵، رئیس سایت و گروه اینترنتی خاورمیانه ۱۶؛ جان باچلور ۱۷ از رادیو ABC؛ جان لفتوس ۱۸، نویسنده و فرانک گافنی ۱۹، مدیر. مرکز سیاستهای امنیتی؛ کل توماس ۲۰ از اتحادیه مقاله‌نویسان؛ فاکس نیوز؛ و نمایندگان از سوئد، مجلس اتحادیه اروپا، هند، پاریس، اسلوونی و یوگسلاوی در این نشست شرکت کردند. گروه شناخته شده‌ای از اسرائیلیان جزئی از این گروه جهانی بودند. در میان آنها: ایهود المرت ۲۱، نماینده نخست‌وزیر؛ پروفیسور اریچ الداد ۲۲، نماینده مجلس اسرائیل؛ دکتر یوری اشترن ۲۳، نماینده مجلس اسرائیل؛ اویگدور لیبرمن ۲۴، وزیر حمل و نقل؛ بنجامین نتانیا هو ۲۵، وزیر اقتصاد؛ پروفیسور رافائل اسرائیلی ۲۶؛ ایتامار مارکوس ۲۷؛ دکتر رونابریمن ۲۸، رئیس سازمان استادان برای اسرائیلی نیرومند ۲۹؛ اتزنی ۳۰، خاخام رابی شیر یاشف ۳۱ و رابی اشلمو ریسکین ۳۲ به چشم می‌خورند. این اجلاس توسط دیمتری رادی شوسکی ۳۳ از بنیاد میشل چرنی ۳۴ که برای کمک به بازماندگان ترور تأسیس شده، و ائتلاف ملی اسرائیل به مدیریت استرلونز ۳۵، هدایت شد و به گرمی مورد حمایت شهرداری اورشلیم، یوری لوپولینسکی ۳۶ و رابی بنی الون ۳۷، وزیر توریسم اسرائیل قرار گرفت. نشست با این عقیده که اسرائیل ممکن است راه‌حل بحران کل جهان در معنویت، اخلاق و سیاست بین‌الملل باشد در اورشلیم برگزار شد. وضوح و روشنی معنویت موضوعی بود که در مباحث ضد صهیونیستی و ضد یهودی‌گری تکرار شد. در این نشست توافق همگانی، بر شکست توافق‌نامه‌های صلح با عرفات و پیروان او بود؛ زیرا اصولاً اعراب هیچ‌گاه حق اسرائیل را برای ادامه حیات نپذیرفتند. تعریف

عرب از صلح برپا ساختن جنگ علیه یهودیان و استفاده از ترور به عنوان سلاح اصلی است. حاضران ظاهراً همگی متفق؟ القول بودند که وجود یک دولت فلسطینی در کرانه غربی رود اردن منجر به نابودی اسرائیل می‌شود. «اردن فلسطین است»، حقیقت تاریخی بود که توسط افراد بسیاری تکرار شد. هربرت زویبین، رئیس AFSI، روشن ساخت که سرزمین اسرائیل به خاطر ادعاهای درست تاریخی، معنوی و انجیلی متعلق به یهودیان است. بنابراین، هر سخنی از بخشیدن هر قسمتی از سرزمین اسرائیل، حتی اگر این امر غیرممکن احتمال وقوع یابد و دولت فلسطینی موجودیت پیدا کند، نباید مورد توجه قرار گیرد. همان؟ گونه که غیر قابل تقسیم بودن اورشلیم غیر قابل بحث است. درخواست جنگ با دشمن عرب تا پیروزی مکرراً شنیده می‌شد. سفیر سابق اسرائیل در آمریکا، زالمن شووال اعلام کرد که هدف بنیادگرایی اسلامی نابودسازی عقاید و رسوم یهودی - مسیحی است و این جنگ افکار باید از طریق نظامی به پیروزی برسد. رابی بنی الون، ابتکار خود را به نام «جاده مستقیم به سوی صلح» ۳۹ معرفی کرد. اصول کلیدی برنامه او موارد زیر را شامل می‌شود: تجزیه دولت مستقل فلسطینی (PA)، ریشه؟ کن ساختن شالوده ترور، به رسمیت شناختن و توسعه اردن به عنوان کشور فلسطینی، حق حاکمیت اسرائیل بر یهودیه، سامریه و غزه، ساخت و ساز برای مهاجران و تکمیل طرح مبادله جمعیت، صلح و عادی؟ سازی در ادامه تجزیه و تحلیل ابتکار صلح؟ آمیز الون. بحثی گروهی، زنده و متفکرانه به عنوان راه؟ حلی متری صورت گرفت. الیوت انجل، نماینده کنگره آمریکا، به توضیح طرح طولانی اما جوابگوی به؟ دست آوردن سوریه و حق حاکمیت لبنان که به کاخ سفید ارائه شده بود پرداخت. او اولین بار این طرح را در سال ۲۰۰۱ تسلیم کرد که در آن زمان پذیرفته نشد. وی امسال آن را دوباره تسلیم کاخ سفید نمود و پذیرفته شدن آن را در ۱۵ اکتبر پیش؟ بینی کرد، چیزی که به راستی اتفاق افتاد. در آخرین وقایع نشست اورشلیم، حاضران به صدها مسیحی پروتستان که برای برگزاری جشن پرستش؟ گاه موقت در اسرائیل گرد آمده بودند پیوستند. سناتور سم برون؟ بک ۴۰، در آمریکا از طریق ماهواره با جمعیت صحبت نمود و به اهمیت شناخته شدن اورشلیم به عنوان پایتخت دائمی و غیر قابل تقسیم اسرائیل تأکید کرد. آشکارا به نظر می‌رسد که همکاری یهودیان و مسیحیان بیشتر می‌تواند در قلمرو سیاسی ثمربخش باشد و نقشه کتاب مقدس تنها برنامه؟ ای است که پیروز خواهد شد. پی؟ نوشتها: × منبع: ۱. www.jerusalemsummit.org. جشن ساکوت از ۱۵ تیشری (ماه اول یهودی)، که ۱۵ روز بعد از یام کبیر (روز تعطیل یهودی که مردم روزه می‌گیرند و برای بخشش گناهان خود دعا می‌کنند) آغاز می‌شود. نام جشن به «جشن پرستش؟ گاه موقت» نیز ترجمه شده است. (م). ۲. Eliot Angel. ۳. Alan Keyes. Dr. ۴. Morrie Amitay. ۵. Perle. مؤسسه؟ ای پژوهشی است که بسیاری آن را نماینده جناح راست اسرائیل می‌دانند. در بین مؤسسات و اعضای هیأت مدیره JINSA تعدادی از افسران سابق ارتش آمریکا و نومحافظه؟ کارانی که در کشاندن آمریکا به جنگ عراق نقشی فعال داشتند، به چشم می‌خورند. از آن جمله می‌توان به ریچارد پرل، مقام سابق پنتاگون و مؤسسه آمریکن اینتر پرایز (AEI)؛ مایل لدین، کارشناس امور خاورمیانه؛ جیمز ووسی، مدیر سابق سیا؛ و جین کر کباتریک، نماینده دولت ریگان در سازمان ملل اشاره کرد. (م). ۶. Michael D. Evans. ۷. Bridges for Peace. ۸. Clarence Wagner. ۹. ۱۰. Americans for a Safe Israel/AFSI. ۱۱. Rachel Ehrenfeld. Dr. ۱۲. orton. ۱۳. Daniel Pipes. ۱۴. Zion: Zionist Organization of America. ۱۵. Middle East Forum. ۱۶. ۱۷. John Batchelor. ۱۸. John Loftus. Frank. (م). ۱۹. Gaffney. ۲۰. Cal Thomas. ۲۱. Ehud Olmert. ۲۲. Ariech Eldad. ۲۳. Dr. Yuri Shtern. ۲۴. Avigdor. ۲۵. Itamar Marcus. ۲۶. Raphael Israeli. ۲۷. Benjamin Netanyahu. ۲۸. Ronabreiman. Dr. ۲۹. Professors fora Strang Israel. ۳۰. Etzni. ۳۱. Rabbi shear Yashuv.

۳۲. Rabbi Shlomo Riskin . ۳۳. Dmitry Radyshevsky . ۳۴. Michael Cherney Foundation . Esther Levens . ۳۵. Uri Lupolianski . ۳۶. Rabbi Benny Elon . ۳۷. AFSI :Americans For a Safe Israel . ۳۸. Sam Brownback . ۳۹. The Right Road to Peace . ۴۰.

چگونه امام شایسته مقام امامت میشود؟

سخنرانی آیت الله وحید خراسانی × ترجمه: محمود مطهری؟ نیا بر ما واجب است که اصول دین خود را بر پایه علمی عمیقی استوار کنیم و به ناقص بودن آن رضایت ندهیم. در بخشی از دعا [ی معروف به «دعای معرفت» چنین آمده] است: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلتَ عَن دِينِي**. عبارتی آکنده از اهمیت است! مسئله معرفت حجت خداوند بر خلقش مسئله خیلی مهمی است و همانند شناخت عبادات و معاملات و یا فهم صحیح و اعم، براءت و اشتغال. ۲. زمانی که وارد مباحث عقیدتی و امامت می‌شویم، از خوف بدنهایمان می‌لرزد؛ چرا که مرکب و سلاح مناسب این میدان را نداریم ولی چه کنیم که باید درباره آن صحبت کنیم. **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ...** «معرفت کامل حجت خداوند متعال مافوق توان ماست. اگر فرض را بر این بگذاریم که علمای بزرگوار ما (ره) به طور جدی تلاش کرده و در این مسیر کوتاهی نکرده‌اند، باز هم درباره این موضوع به طور کامل بحث نشده است. علت هم عظمت مطلب است نه اینکه بحث؟ کنندگان درباره مسئله امامت کوتاهی کرده باشند. اقتضای عظمت مطالب امامت و علو مقام آن این است که به راحتی به اعماق آن دست نیابیم. ذکر این مطلب لازم است که شرط اساسی معرفت پیدا کردن نسبت به اصول دین این است که منبع ما فقط قرآن و سنت باشد که از قرآن اصول و از روایات فروع و تفصیل آن را برداشت کنیم. تنها سبب انحرافات این است که در بحثهای عقیدتی سراغ غیر قرآن و احادیث رفته‌ایم. امامت از همه مسائل کلیدی عقیدتی مهم‌تر است؛ چرا که مقدمه‌ای است که انسان را به خداوند متعال می‌رساند. این مطلب برای شما - که بحمد الله اهل فضلید - واضح است که خدا به چه شناخته می‌شود و به چه عبادت می‌گردد و معنای «لوانا ماعرف الله ولوانا ماعبدالله» ۳ را می‌دانید. همچنین می‌دانید که ارتباط علمی و عملی میان بنده و پروردگارش با وساطت امامت کبری برقرار و معرفت و عبادت تنها از طریق آن محقق می‌گردد. اما این امامت چیست؟ سراغ آیه‌ای از قرآن می‌رویم که اصل مطلب است و معنای آن را به اجمال با هم مرور می‌کنیم: **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ**. ۴. در این آیه چهار بحث وجود دارد که امیدواریم در آن تأمل کنید: بحث اول: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ...» امامت امری است که از ناحیه خداوند متعال و نه سقیفه جعل شده است. قرآن هدایت خود را برای همه با عبارت و اشاره بیان می‌کند و علما و محققان این هدایت را می‌فهمند و این گناه قرآن نیست که قلوب و اذهان سخت با آن هدایت نشوند. وقتی که زندگینامه علمای عالی مقام را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که آنها پس از تکمیل مراحل علمی خود رو به مطالعه قرآن می‌آورند آن هم غیر از این قرائت عادی که مرسوم است. این آیه درباره «مطلق امامت» است نه «امامت مطلقه». هر چند که این آیه مربوط به تعدادی از ائمه بنی‌اسرائیل است لیکن [این مطلب را به ما می‌فهماند که در موضوع امامت] هم بشر هیچگونه حق جعلی ندارد و الزاماً خداوند متعال می‌بایست آن را جعل کند. وقتی وضعیت مطلق امامت اینگونه باشد امامت مطلقه پس از خاتم‌الانبیاء (ص) چگونه خواهد بود؟ امامت ائمه معصومین (ع) و امامت حضرت صاحب‌العصر و الزمان، ارواحنا فداه، امامت مطلقه است و مطلق امامت نیست و میان آنها تفاوت زیادی وجود دارد. مبحث دوم: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً...» «مفن» در اینجا تبعیضیه است؛ به عبارت دیگر یعنی آنها که مناسب این منصب الهی هستند بعضی از مؤمنان همراه پیامبران هستند و نه همه ایشان. مبحث سوم: بیان اصل امامت. مبحث چهارم: بیان فرع امامت. حال اصل و فرع امامت چیست؟ اصل امامت همان «لَمَّا صَبَرُوا» است و فرع آن: «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا». این اعجاز قرآن است؛ اعجاز فصاحت و بلاغت قرآن. اعجازی لفظی است، اما اعجاز آن برای اندیشمندان بزرگ از علما این است که نه تنها در یک آیه بلکه در جزئی از آیه

چنین عجایی را عرضه می‌کند. در اینجا بر شخص پژوهشگر لازم است که ابتدا معنای «صبر»؛ سپس معنای «هدایت»؛ سپس معنای «امر» در آیه و آنگاه معنای «هدایت به امر» را بفهمد. صبر در لغت به معنای خودنگهداری است و این مقوله؟ ای است نسبی و با مراتب متفاوت و یا به تعبیر منطقیها مشکک. صبر، ریشه، اصل و راه رسیدن انسان به مراتب عالی کمال انسانی است. و بزرگان انبیا و امامان(ع) به وسیله صبر توانستند به این مرتبه برسند که همه عوالم وجود را دست خود بگیرند. ما اگر چیزی از این مسیر می‌فهمیدیم و در آن رشد می‌یافتیم وضعیتی غیر از آنچه الان بدان مبتلا هستیم داشتیم. صبر با کم حرف زدن شروع می‌شود. به روایاتی که امر به کم؟ گویی و نهی از زیاده؟ گویی می‌کنند، نگاه کنید و یاد بگیرید که چگونه با صبر بر سخن گفتن خودتان را حفظ کنید، تا اثرش را ببینید. بزرگان از اندیشمندان، علما و کسانی که در راه جهاد با نفس تلاشهای زیادی داشته‌اند، به جایگاههای شایسته دست نیافتند مگر با تحقق شروط سلوکشان که از اولین این شروط، خاموشی، سکوت و کم حرف زدن بوده است. صبر با حفظ چشم و زبان؛ یعنی با صبر از دیدن و گفتن آغاز می‌شود که در این مطلب سزای وجود دارد و آن هم اینکه لغزشهای نفس از چشم و زبان شروع می‌شود. سپس صبر به مرتبه؟ ای می‌رسد که بتوان بر همه امور صبر کرد: صبر بر امور شهوانی، درگیریها و مجادلات، ناراحتیها و سختیها... و با اتمام این مرتبه از صبر تازه الفبای صبر تمام می‌شود تا جایی که صبر بر همه دنیا ممکن می‌شود و صاحب چنین صبوری بر همه عالم ماده صبر می‌کند و روحش از تمام تعلقات این عالم رها می‌گردد. هنگامی که این مرتبه از صبر کامل شد و شخص توانست خود را از همه مظاهر عالم ماده، از مال و مقام و لذائذ در امان بدارد، همچنان شخص به مقام انسان کامل نرسیده است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: «وجعلنا منهم أئمةً یهدون بأمرنا لما صبروا»؛ یعنی آنها هم بر دنیا و هم بر برزخ صبر کرده‌اند؛ برزخ همان تصاویر خیالی است و صبر بر آن یعنی محو این تصاویر از عالم نفس و روح. وقتی که برای طالب، مرتبه محو عالم دنیا و عالم برزخ به اتمام رسید به مرحله سوم می‌رسد که همان صبر بر شئون و مراتب عالم آخرت است. وقتی که توانست بر امور آخرت و تمام نعمتهای آن صبر کند و به وسیله آن دنیا و برزخ و آخرت را از روح خود پاک کند در آن زمان می‌تواند نفس و روح خود را برای خداوند متعال فارغ کند، بدون آنکه برای او شریکی قرار داده باشد. در این هنگام او به درجه «عبد مطلق» نایل می‌شود. خداوند متعال شریک نمی‌پذیرد و درست نیست که دنیا و آخرت شریک او در نفس عبد مطلق باشند و انسان تا وقتی که کل دنیا و برزخ آخرت را از نفس و روحش پاک نکرده باشد، نمی‌تواند که نفس خود را جمع کرده و آن را به خداوند متعال تقدیم کند. همان؟ گونه که پیامبر اکرم(ص) فرمودند: إِنَّ الشَّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى صَفَاءِ سُودَاءِ فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ. شرک از راه رفتن یک مورچه بر سنگی سیاه در شبی تاریک مخفی‌تر است. ۵ پیامبر اکرم(ص) این کلام را برای من و شما نفرموده‌اند بلکه آن را برای وجودهای انسانی که به این مراحل رسیده‌اند، فرموده‌اند. هنگامی که انسان به درجه عبد مطلق رسید، آن؟ گونه می‌شود که در «زیارت جامعه» می‌خوانیم: وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ. همه چیز در برابر شما خوار می‌شوند و زمین به نور شما روشن می‌گردد. ۶ تمام چیزهایی که بر آنها اطلاق «شیء» می‌شود در برابر آن حضرت ذلیل می‌گردد. جبرئیل و میکائیل شیء هستند و کرسی و لوح و قلم هم اشیاءاند و هم آنها در مقابل حضرت حجة بن الحسن، صلوات الله علیه، ذلیل‌اند. چرا همه چیز در برابر ایشان خوار است؟ چون عبد مطلق گشته‌اند پیامبر اکرم(ص) به حضرت علی(ع) فرمودند: یا علی، مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَافَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ؟ و مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؟. یا علی، هر که از خدا بترسد همه از او می‌ترسند و هر که از خدا نترسد خدا او را از همه چیز می‌ترساند. ۷ و این همان عبودیتی است که درباره آن گفته‌اند: الْعَبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَاءُ الرَّبُوبِيَّةِ. عبودیت گوهری است که حقیقت آن ربوبیت است. یعنی ربوبیت اشیاء به واسطه خداوند متعال. دیدید که صبر به چه نتیجه؟ ای منتهی شد و چگونه انسان را نزد خداوند متعال به مقام عبد مطلق رساند و چگونه شایسته امامت مطلقه است؟ پس ما درباره مقام صاحب الزمان(ع) چه می‌توانیم بگویم؟ آیا بهتر نیست که ساکت شویم و تنها به ذکر نام شریف آن حضرت اکتفا کنیم. × × × امام عصر و ولی امر،

صلوات؟ الله؟ علیه، صدو هشتاد صفت و لقب و کنیه دارند که به وسیله آنها می‌توان با شخصیت ایشان آشنا شد و به مقام آن حضرت پی برد. از جمله این صدو هشتاد صفت اینهاست: خلیفه الله، حجة الله، ربانی آیات الله، دلیل ارادة الله، مدارالدهر، نور المطلق، صاحب السماء، ضیاء الله المشرق، الکلمة التامة والرحمة التي وسعت کل شیء. آری رحمتی که همه چیز را در بر گرفته است. آیا می‌توانیم تنها یک صفت از این صدو هشتاد صفت را تفسیر کنیم یا این؟ که همه آنها بالاتر از قدرت تفسیر ما هستند؟ سرورم! تمام عمرمان را بر سر سفره تو بوده ایم و به اسم شما بر مردم پیشی گرفته ایم، اما وقتی به حسابهای خود رسیدگی می‌کنیم، می‌بینیم که شما را نشناخته ایم و به قدرتان پی نبرده ایم و در مقابل شما آن احترام واجب را ادا نکرده ایم. بالاتر این؟ که می‌پرسم: خداوند متعال فردا چگونه به حساب ما رسیدگی خواهد کرد، در حالی که در حقت کوتاهی کرده ایم و مقامت را به اندازه (ظرفیت) خودمان پایین آورده ایم؟ ای کسی که واسطه فیض نعمتهای خداوند برای بندگانش هستی و حاشا که تو را برای ذره ای در ملک او شریک گردانیم. از شما بود که توحید و تنزیه و تحمید آموختیم. شهادت می‌دهیم که خدایی جز خداوند متعال وجود نداشته و شریکی ندارد: ألا له الخلق والأمر تبارک الله رب العالمین. ۸. شهادت می‌دهیم که شما هم مثل جد خود حضرت رسول (ص) می‌گویید: لا أملك لنفسي نفعا ولا ضرا إلا ما شاء الله. نفع و ضرری جز آنچه خداوند خواسته در اختیار ندارم. ۹. ولی ما معتقدیم که آنچه خداوند متعال با سخن خود: «إلا ما شاء الله» استثنا کرده است خیلی خیلی زیاد است. شما را واسطه فیض و عطای خود بر خلق خود قرار داده است. از عطا و لطف خداوند است که شما اکنون موجود هستید و این از افعال خداست که شما وسیله ایشان هستید. نفسی که می‌کشیم به لطف خدا و به برکت شماست. دیدن و گام برداشتن ما هم به لطف خدا و از شماست. ما معتقدیم شما از ناحیه خود هیچ ندارید و آنچه در دست دارید همه از خداوند متعال است. شما اهل بیت و تو ای امام عصر رحمت و اسعه خداوندی هستید که همه را در بر گرفته است و بهتر است که ما زبان از مدح بر بندیم و آن را برای کسی که شایسته تر از ماست واگذاریم. امروز تنها می‌خواستیم بفهمیم که ما مقصر و جاهل و عاجزیم و از این تقصیر خود عذر بخواهیم. × × ما با این سخن گفتن از تو، خود را به شما عرضه می‌کنیم شاید که گوشه چشمی به ما کنید. یکی از بزرگان که به ایشان اعتماد داریم به من می‌گفت که ریاضت خاصی هست که هر که آن را انجام بدهد می‌تواند واقعه کربلا را همانطور که بوده است، مشاهده کند. این امر مورد قبول اکتشافهای علمی هم هست که حوادث و وقایع زمین در عالم اثیری خاصی محفوظ است و ممکن است روحی با آن عالم اتصال برقرار کند و آن را ببیند. او می‌گفت: البته همه حوادث عاشورا را نمی‌توان دید. مقطعی حدود سه ساعت از کربلا را احدی نمی‌تواند مشاهده کند؛ یعنی از آن زمانی که امام حسین (ع) از پشت اسب خود به زمین می‌افتد تا آن زمان که پیامبر اکرم (ص) خون ایشان را جمع کردند و آن را بالا برده و بر استوانه عرش قرار دادند که تا روز قیامت برافراشته است. این مقطع غیر قابل رؤیت است. این همان صبری است که امامت کبری از آن برمی‌خیزد و همان صبر صاحب، الزمان ارواحنا فداه، است که این قتلگاه را هر صبح و شام مشاهده می‌کنند. حیات ایشان (ع) تماماً امتحان است. در روایات آمده است در خانه ای که آن حضرت در آن ساکن است پیراهن جدشان حسین (ع) در بالای سرشان آویزان است و ایشان آن را می‌بینند و هنگامی که وقت ظهور ایشان فرا برسد خون آن تازه می‌شود. ۱۰. صبر ایشان به جهت وسعت علمی و رقت قلب و شفافیت مشاعر و حواس آن حضرت به صبر احدی از مردم شباهت ندارد. همه جنایات و ظلمهایی که به جد بزرگوار ایشان پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) روا داشته اند در برابر چشمان ایشان است و بی شک ایشان به زیارت مشاهده ایشان از مکه مکرمه گرفته تا قبر حضرت رسول (ص) و اجداد معصومش در مدینه منوره و قبر شریف امیر مؤمنان (ع) در نجف و قبر جدشان حسین (ع) در کربلا و بقیه معصومین (ع) می‌روند و مصیبتها و مظالم ایشان در برابر چشمانشان مجسم می‌شود. ایشان با قلب زنده و احساس لطیف خود این چنین زندگی می‌کنند ایشان با قداست روح جدشان امیر مؤمنان (ع) زندگی می‌کنند. کسی که حتی اگر سرزمینهای هفتگانه تحت آسمانها را به ایشان می‌دادند حاضر نبودند پر کاهی را به ظلم از مورچه ای بگیرند و کسی که مرگ

نزد ایشان از اینکه زینت زن مسلمان یا ذمی ربوده شود، راحت؟ تر بود. ۱۱ چه صبری امام مهدی (ع) دارند؟! «× × ×» و جعلنا منهم أئمةً یهدون بأمرنا لَمَا صبروا...» این همان صبر مطلق است که به امامت مطلقه می‌رسد. حال، فرق بین مطلق امامت و امامت مطلقه چیست؟ امامت مقوله؟ ای است که شروطی دارد و درجه آن به واسطه این شروط بالا- می‌رود تا این؟ که براساس نظام علت و معلول به امامت مطلقه می‌رسد. نسبت میان امامت مطلقه و مطلق امامت مانند نسبت میان مطلق وجود و وجود مطلق، مطلق علم و علم مطلق و مطلق قدرت و قدرت مطلق است. وقتی که این تفاوتها را فهمیدید به معنای رحمت مطلقه؟ ای که ائمه (ع) در زیارات و ادعیه با آن توصیف شده‌اند، پی می‌برید. رحمت مطلقه همان است که همه چیز را دربر می‌گیرد حال آنکه مطلق رحمت همه چیز را شامل نمی‌شود. در اینجا دانستن این نکته لازم است که آیه در رابطه با امامان برگزیده بنی اسرائیل است که آنها مانند امامان ما (ع) اهل صبر مطلق و امامت مطلقه نبودند. حضرت مهدی صاحب الزمان، ارواحفاده، صاحب امامت مطلقه است و مطلق امام نیست و این بدان معناست که ایشان به تعلیم خداوند متعال صاحب علم مطلق؛ به قدرت بخشی او، صاحب قدرت مطلقه و به عطایش صاحب رحمت مطلق است. او کلمه الله التامه و رحمت واسعه خداوندی است. صلوات الله علیه. × × × روایتی از امام رضا (ع) هست که در آن امام مهدی (ع) را توصیف می‌کنند و به جاست که آن را بخوانیم. این روایت از جمله کلمات برگزیده؟ ای است که به حسن بن محبوب زراد اختصاص دارد. او از علمای بزرگوار شیعه و از جمله اصحاب اجماع است، که طائفه امامیه بر پذیرش هر آنچه آنها صحیح دانسته‌اند اجماع دارند. ۱۲ ائمه (ع) هر مطلبی را به هر کسی نمی‌گفتند. بلکه بعضی را برای اهلش ذخیره می‌کردند. حسن بن محبوب (ره) می‌گوید که حضرت به من فرمودند: لا بد من فتنه صماء صلیم، تسقط فیها کل بطانه و ولیجه، وذلک عند فقدان الشیعه الثالث من ولدی، یکی علیه اهل السماء و اهل الأرض، و کل حزی و حران، و کل حزین لهفان. ثم قال: بأبی و أمی سمی جدی، شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور تتوقد بشعاع ضیاء القدس! کم من حزی مؤمنه، و کم مؤمن متأسف حیران حزین عند فقدان الماء المعین! کأنی بهم آیس ما کانوا قد نودوا نداء یسمع من بعد کما یسمع من قرب، یکون رحمه علی المؤمنین و عذاباً علی الکافرین. به ناچار فتنه؟ ای گنگ (مبهم) و سخت خواهد بود و تمام دوستیهای ظاهری و باطنی از بین می‌رود و این (جریان) زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد. اهل آسمان و زمین و هر تشنه؟ ای و محزون و افسرده؟ ای (عزیز از دست داده؟ ای) برای او گریه می‌کند. سپس فرمودند: پدر و مادرم به فدای او که همانم جدم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. براو نوارهای نورانی است که از اشعه؟ های نور قدس روشنایی می‌گیرد. چقدر زنان تشنه و مردان مؤمن متأسف و حیران و حزین در از دست دادن آب گوارا خواهند شد. گویا با آنها مایوس هستم که ندایی در دهند که از دور و نزدیک آن را خواهند شنید و مایه رحمت برای مؤمنان و عذاب کافرین است. ۱۳ در کلام امام هیچ مبالغه؟ ای وجود ندارد و عین واقعیت است و ویژگیهای این فتنه حقیقی است. «پدر و مادرم به فدای او که همانم جدم، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او جامه؟ های نورانی است که از اشعه؟ های نور قدس روشنایی می‌گیرد». امام رضا (ع) - که شرط پذیرش کلمه توحید بندگان از سوی خداوند است - این کلام را به فقیه جلیل؟ القدر حسن بن محبوب فرمودند و جا دارد که درباره آن عقل کامل اندیشه کند تا اگر بتواند به اعماقش برسد. کدام نوارهای نورانی بر امام قرار گرفته است؟ «جیوب» نوارها و حاشیه؟ های قبا و عبا و لباسشان است و از شدت نور می‌درخشد که نور عادی نیست و از اشعه؟ های نور قدس است. امام در اتصالش به نور الانوار سبحانه و تعالی به چنان مرتبه؟ ای رسیده که روح و بدن و لباسش از اشعه؟ های نور قدس نورانی گشته است؟! نور خداوند در زمیانش همان است که خداوند متعال در کتابش گفته است: مثل نوره کمشکاه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کأنها کوب درّی یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه ولا غربیه یکاد زیتها یضی؟ و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الأمثال للناس والله بکل شیء علیم. مثل نورش همانند طاقچه؟ ای که در آن چراغ است و چراغ همانند ستاره؟ ای درخشان که از درخت مبارکی که روغنش نه از مشرق است و نه از مغرب نورافشانی می‌کند. حتی اگر

آتشی به آن نرسد نور بر نور است. خداوند با نورش هر که را بخواهد هدایت می‌کند و خداوند برای مردم مثل می‌زند و خداوند به همه چیز آگاه است. ۱۴ او مدار روزگار و آبروی عصر است. صلوات؟ الله؟ علیه. راه رسیدن به او دو مسیر است: اول، تقوا. کتاب خدا «مایه هدایت متقین است» و امام کتاب خدای ناطق و مایه هدایت متقین است. تقوای هر انسانی به اندازه خودش است و شما هم به اندازه خودتان. دوم، تمسک به اهل بیت عصمت و طهارت و اینکه امام زمان (ع) را در مقابل دیدگانتان قرار دهید و خود را مشمول نگاه و لطف ایشان کنید و اگر خواستید موضع لطف ایشان قرار گیرید و مردم را به ایشان متصل کنید لازم است که این دو شرط را محقق کنید. شما را به دو چیز که به درگاه خداوند متعال و حجت او، صلوات الله علیه، نزدیکتان می‌کند. توصیه می‌کنم: اول، مصیبت‌های صدیقه کبرا حضرت فاطمه زهرا (س) را فراموش نکنید که این مصیبت‌ها را آن امام هر صبح و شام یاد می‌کند و از آن اندوهگین شده و دلش از آن کباب (آب) می‌شود. در روز روشن به خانه ایشان حمله ور شدند و توصیه کرد که شبانه و مخفیانه دفنشان کنند. دوم اینکه به زنده نگهداشتن عاشورا مقید باشید و مقام سید الشهداء (ع) را رعایت کنید. پی‌نوشتها: × این سخنرانی در تاریخ ۱۳ شعبان ۱۴۱۱ برابر با ۶۹/۱۲/۹ ایراد شده است. به نقل از: الحق المبین فی معرفه المعصومین (ع)، علی کورانی، ص ۵۴۱-۵۲۴. ۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۱۲. ۲. راجع به این مطالب در علم اصول بحث می‌شود. ۳. بصائر الدرجات، ص ۸۱، ص ۱۲۵. ۴. سوره سجده (۳۲) آیه ۲۴. ۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۱۶، ص ۲۵۴؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۳۶؛ همو، معانی الاخبار، ص ۳۷۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۸۸؛ ابن ابی شیبّه، المصنّف، ج ۷، ص ۸۸. ۶. شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۴. ۷. همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۰؛ شیخ حر عاملی، الجواهر السنیه، ص ۳۶۱؛ حائری، شجره طوبی، ج ۱، ص ۳۳. ۸. سوره اعراف (۷)، آیه ۵۴. ۹. همان، آیه ۱۸۸. ۱۰. اصل روایتی که استاد به آن اشاره کرده؟ آند یافت نشد، اما مشابه آن را در این مأخذ می‌توان یافت: محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۳. ۱۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۸؛ ج ۲، ص ۲۱۸. ۱۲. رک: شیخ بهایی، الحبل المتین، ص ۷. ۱۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹. ۱۴. سوره نور (۲۴) آیه ۳۵.

زائر غریب

مریم ضمانتی؟ یار ساکش را یک گوشه پرت کرد و روی زمین نشست و به صدای بلند گریه کرد. هیچ؟ کس جرأت نمی‌کرد به طرفش برود و هیچ حرفی برای آرام کردن او به ذهن هیچ؟ کدامشان نمی‌رسید. فقط صدای های گریه؟ آتش را می‌شنیدند و کاری از دستشان ساخته نبود. آن همه شور و شوق، انتظار، خداحافظی با همه، تدارک سفر حالا به یکباره از بین رفته بود و جای آن را حسی تلخ و آزار دهنده گرفته بود که برایش هیچ توجیهی وجود نداشت. ریحانه در اتاق را آهسته باز کرد. تنها کسی که در آن لحظه شاید می‌توانست او را آرام کند. مادر او را از برگشتن نیلوفر از مرز باخبر کرده بود. نیلوفر اما با دیدن صمیمی‌ترین دوستش پریشان‌تر شد. از جا بلند شد به طرف او رفت. خودش را در آغوش او انداخت و بلند بلند گریه کرد. ریحانه مدتی طولانی هیچ حرفی نزد و گذاشت آنقدر گریه کند تا خودش آرام گیرد. نیلوفر سرش را بلند کرد و گفت: دیدی چطور راحت همه چیز به هم ریخت؟ من بی‌لیاقت از لب مرز برگشتم... دیدی... ریحانه حرفی نزد و نیلوفر ادامه داد: با اون همه شور و شوق... می‌فهمی چی میگویی؟ ریحانه دست او را گرفت و هر دو نشستند. نیلوفر ناله کرد: امام حسین چطور دلش اومد منو از در خونه؟ آتش دور کنه؟ چند میلیون زائر تو این مدت رفتن و برگشتن. نوبت من که شد مرز رو بستن. ریحانه دست او را نوازش کرد و گفت: فقط تو که برنگشتی. اون همه زائر هم بودن. - حالا- لازم بود همه بفهمن که من بی‌لیاقتم... لازم بود؟... - کی گفته تو بی‌لیاقتی؟ این که دلیل بی‌لیاقتی نیست. - آخه چرا من؟ چرا از لب مرز؟... - اینطوری که تو داری می‌سوزی و اشک

می‌ریزی، باور کن کم؟ تر از شور زیارت نیست. - با این حرفها دل منو خوش نکن. ما قرار بود امشب عراق باشیم. حالا من رو سیاه بی‌لیاقت تو خونه؟ ام... - خودت که فهمیدی چه خبر شده. با اون اتفاقی که روز عاشورا تو کربلا افتاد دیگه جای امنی نبود. - مگر نمی‌گن یه روزی زائرا دستاشون رو می‌دادن و می‌رفتن. - بله می‌گن ولی... - ولی چی؟... خب ما هم زائرم، فدای امام حسین... - گوش کن می‌دونی انفجار اون چند تا بمب چه جمعیتی رو کشته و چه خانواده‌هایی رو داغدار کرده! اما تا حالا کی تونسته بین امام حسین و شیعیانش جدایی بیندازه. صبر داشته باش. دوباره آرامش برقراری میشه. - اونها چرا این کارو کردن؟ مگر شیعه جز حسین، حسین گفتن چی میگه؟ - مگه حسین خودش چی می‌گفت که روز عاشورا اون فاجعه به بار اومد... . مادر خوشحال از ساکت شدن صدای گریه نیلوفر با یک ظرف میوه به اتاق آمد، اما دید ریحانه آماده رفتن است. هر چه اصرار کرد ریحانه نماند. نیلوفر او را تا جلوی در بدرقه کرد و به اتاق برگشت. ریحانه روی میز گوشه اتاق نیلوفر کتابی گذاشته بود و بدون این؟ که در مورد آن توضیحی بدهد رفته بود. نیلوفر کنجکاو آن را برداشت و مادر که متوجه آرامش او شد از اتاق بیرون رفت و در را آهسته بست. نیلوفر کتاب را باز کرد. می‌دانست انتخاب ریحانه بدون دلیل نبوده است. روی صفحه اول کتاب نوشته شده بود: ما بی صاحب نیستیم، این یادمان نرود... × × × هوا به شدت گرم بود. آفتاب داغ تابستان بر سر و صورت سید می‌تابید. هر چه تندتر می‌رفت گرما بیشتر اذیتش می‌کرد. کوچه پس کوچه‌های تفتیده و داغ سامرا را به امید خنکای آرامش صحن و سرای امام عسکری (ع) به سرعت پشت سر گذاشت و وقتی به در ورودی صحن رسید نفس راحتی کشید و وارد صحن شد. جلوی در حرم حسان کلیددار صحن امام عسکری (ع) در روای خوابیده بود. صحن خلوت بود و تمام درها بسته بودند. سختگیری در مورد زائران کربلا شدت گرفته بود و در نتیجه زائران سامرا و کاظمین هم کم شده بودند و کسی به زیارت نمی‌آمد. خادمان و کلیدداران متعصب بر زائران سخت می‌گرفتند. سید به طرف در رفت. حسان به سرعت از جا بلند شد و داد زد: آهای... کجا سرت را پائین انداخته‌ای و می‌روی؟ مگر نمی‌بینی همه درها بسته‌اند؟ سید سلام کرد و گفت: من از راه دوری آمده‌ام. از ایران، مدت‌ها در راه بوده‌ام و سختی زیادی کشیدم تا به اینجا رسیدم. بگذار زیارتم را بکنم و بروم. حسان نگاهی به چشمان مشتاق و نمناک سید انداخت و گفت: چون از ایران آمده‌ای، در را به رویت باز می‌کنم، اما خودم با تو می‌آیم و برایت زیارتنامه می‌خوانم. سید درمانده گفت: تو را به هر که دوست داری بگذار به حال خودم باشم. بیا این اشرفی را بگیر و مرا به حال خودم بگذار تا در خلوت زیارت کنم. حسان از او دور شد و گفت: نه، پس من در را به رویت باز نمی‌کنم. قانون ما اینجا این است که همراه زوار زیارتنامه بخوانیم. سید بی‌خبر از نیت حسان گفت. مگر می‌شود همراه همه زوار بروی؟ - اینجا پرنده پر نمی‌زند. مدت‌هاست که زائرم کم شده‌اند. زیاد هم که بشوند ما کلیددارها و نگهبانان از آنها تعدادمان بیشتر است. سید دو سه اشرفی دیگر از کیسه‌ای که به همراه داشت درآورد و گفت: اینها را هم بگیر و دست از من بردار. حسان که متوجه اشتیاق و بیقراری سید شده بود گفت: نمی‌شود! قانون، قانون است. - من نیازی به همراهی تو ندارم. فرسخها راه آمده‌ام که خلوتی داشته باشم. مرا رها کن. حسان دسته کلید را در دستش چرخاند و گفت: نمی‌شود! همین که گفتم. شرمنده. - پدر و مادرم فدای شما. به عشق زیارتتان آمده‌ام تا در خلوت حرفهایم را بگویم و می‌بینید که این مرد با من چه می‌کند. او را به شما وامی‌گذارم. خودتان جوابش را بدهید... . اشک تمام صورت سید را پوشاند. حسان اشک و زمزمه او را که دید گستاخ‌تر شد و با عصبانیت او را به طرف در خروجی هل داد و گفت: برو قانون را زیر پا می‌گذاری، گریه هم می‌کنی. نمی‌دانی گریه ممنوع است. کاری کردی که از زیارت حتی با همراهی خودم هم محروم کنم... . و در دل فکر کرد با این همه شوق حتماً برمی‌گردد و همه اشرفیهایش را به من می‌دهد و بی‌زحمت صاحب کیسه اشرفی او می‌شوم. خوب که التماس کرد و اشرفیهایش را داد، در را برایش باز می‌کنم بروم تا صبح زیارت کند، به من چه ربطی دارد... سید دل شکسته و ناامید سر به زیر انداخت و به طرف در خروجی صحن به راه افتاد. آرام آرام اشک می‌ریخت و زیر لب با امام درد دل می‌کرد. حسان خوشحال از طعمه‌ای که در این

خلوت و گرمای تابستان به چنگ آورده و به زودی صاحب یک کیسه اشرفی می‌شود، به طرف رواق غربی صحن رفت تا کمی استراحت کند و مطمئن بود این زائر غریب و گریان با این همه اشتیاقی که دارد بی‌طیقت شده و برمی‌گردد. هنوز به رواق نرسیده بود که دید سه نفر به سمت او می‌آیند. از آن سه مرد یکی جوان‌تر بود و در دست نیزه‌ای داشت که سر آن یک پیکان بود و یکی دو قدم جلوتر از آن دو مرد همراهش که مسن‌تر بودند ایستاده بود. حسان جا خورد. تمام درها قفل بود و کلیدها هم در دست او و از در ورودی صحن هم هیچ‌کس وارد نشده بود. ماند که چطور این سه مرد آن هم با نیزه، از پیش چشم او وارد رواق غربی شده‌اند. مرد جوان نیزه را به او نزدیک کرد. چهره‌اش پر از غیظ و غضب بود. چشمانش سرخ شده بود. با نهایت خشم نیزه را در هوا تکان داد و گفت: - ای ملعون پسر ملعون! مگر این شخص به خانه تو و یا به زیارت تو آمده بود که مانع او شدی؟ حسان حس کرد تمام بدنش سرد شد. در آن گرمای تابستان سردی قطرات عرق را روی پیشانی‌اش حس کرد. زبانش بند آمد. خشم آن جوان قدرت عکس‌العمل را از او سلب کرده بود که یکی از دو مرد همراه جوان با دست به جوان اشاره کرد و فرمود: همسایه توست. با همسایه خودت مدارا کن. جوان آرام نگرفت. نیزه‌اش را تکان داد و دوباره گفت: ای ملعون پسر ملعون! گفتم مگر این شخص به خانه تو یا به زیارت تو آمده بود که مانع او شدی؟ حسان با نهایت ترس و وحشت، قدمی به عقب برداشت. نمی‌دانست اینها که هستند. از کجا آمده‌اند؟ کسی که شاهد حرفهای او با آن زائر غریب نبود. چطور اینها از مانع شدن می‌گفتند. مرد دوم سعی کرد جوان را آرام کند. دوباره تکرار کرد: من هم گفتم همسایه توست. با همسایه‌ات مدارا کن. جوان برای سومین بار با خشم نیزه‌اش را حرکت داد و حسان ناگهان حس کرد زانوهایش خم شدند و به شدت بر زمین افتاد و دیگر چیزی نفهمید... با تاریک شدن هوا همسرش دلواپس و نگران بچه‌ها را به کوچه فرستاد تا سراغی از او بگیرند. اما خبری نبود. دیر کرده بود. می‌دانست نوبت کلیدداری او تا مغرب است و باید تا حالا برگشته باشد. انتظارش که طولانی شد به خانه همسایه رفت و در را کوبید. همسایه وحشت‌زده از شدت صدای در، با عجله آن را گشود. زن مستأصل و با گریه گفت: حسان به خانه نیامده. نمی‌دانم چه کنم. - من سری به حرم می‌زنم. بینم چه شده. - من هم می‌آیم. طاقتم ماندن و انتظار کشیدن ندارم. تا او آماده رفتن شود بچه‌ها را به خانه برگرداند و هر دو با شتاب به طرف صحن به راه افتادند. زن پریشان‌تر از آن بود که راه برود. می‌دوید و گریه می‌کرد. در رواق از پشت بسته بود. به هر زحمتی بود در را باز کردند. با دیدن حسان که بیهوش میان رواق غربی صحن افتاده بود از عمق دل فریاد کشید. هر چه کردند حسان به هوش نیامد. زن به کوچه دوید و با داد و فریاد مردم را به کمک طلبید. با کمک مردم حسان را بر روی دست به خانه بردند و یکی را دنبال طبیب مشهور سامرا فرستادند. طبیب خودش را به سرعت رساند اما با دیدن بیهوشی حسان جا خورد و بعد از معاینه کامل او با عجز و ناتوانی گفت: کاری از دست من ساخته نیست. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده است و علت این بیهوشی چیست. امید می‌رود به زودی به هوش بیاید... همه دور حسان حلقه زدند. خانواده‌اش را خبر کردند. دوستان و همسایه‌هایش هم جمع شدند. همه گریه می‌کردند و هیچ‌کس نبود که بگوید بر سر حسان چه آمده است. دو روز تمام، همه اطرافیانش پریشانحال منتظر کوچک‌ترین علامتی از حیات در او بودند که پایان روز دوم ناگهان پلکهای حسان تکان خورد و همه شادمان دورش ریختند و طبیب را خبر کردند. اما حسان با به هوش آمدن شروع به ناله کرد: مرا دریابید سوختم، هلاک شدم... آب... آب... اما به جای اینکه آب را برای خوردن طلب کند می‌خواست که روی بدنش آب بریزند تا خنک شود. طبیب دستور داد فوراً چند ظرف آب بیاورند و بدن او را شست و شو دهند تا شاید آرام گیرد. لباسش را که درآوردند، طبیب به اندازه یک درهم، در پهلوی او یک سیاهی دید. نگران پرسید: این سیاهی بر روی پهلوی تو قبلاً بوده؟ حسان ناله کرد: نه... نه... طبیب نگران‌تر گفت: سوختن باید از ناحیه همین سیاهی که در پهلویت ایجاد شده، باشد و بیهوشی دو روزه هم به همین مسئله مربوط است. حرف بزن قبل از بیهوشی چه می‌کردی. چه اتفاقی برایت افتاد؟ همه با سکوت دورش حلقه زدند و حسان بریده بریده، آمدن آن زائر غریب ایرانی و بعد هم آن سه مرد را تعریف کرد و گفت: فقط وقتی با نیزه

به پهلویم اشاره کرد دیگر چیزی نفهمیدم... طیب سکوت کرد. هر چه بر آن سیاهی، مرهم گذاشت و به او دارو داد، اثر نکرد. با ابراز ناامیدی طیب از درمان حسان، برادرانش حیوانی کرایه کرده و او را به بغداد بردند. در تمام راه، حسان از سوختن نالید و کاری از دست آنها ساخته نبود. بهترین طبیبان بغداد هم با شنیدن ماجرای حسان و معاینه او از درمانش ابراز عجز کردند و برادرانش ناامید راهی بصره شدند. در بصره طبیبی بود که از فرنگ آمده و مسیحی بود. با دیدن سیاهی پهلوی حسان، نبض او را گرفت. تمام بدن او را در نهایت صحت و سلامتی بود و او تنها از ناحیه همین سیاهی می‌نالید و می‌سوخت. طیب مسیحی حکایت حسان و آن سه مرد را که شنید رو به برادران حسان گفت: من به مذهب شما نیستم. ولی گمان می‌کنم این جوان با بعضی از بندگان برگزیده خدا سوء ادبی کرده و خداوند او را به این درد مبتلا کرده است. همه به هم نگاه کردند و حسان ناگهان به یاد چشمان اشکبار آن زائر غریب افتاد وقتی که التماس می‌کرد: من فرسخها راه آمده‌ام؟ تا اینجا خلوتی داشته باشم مرا رها کن... همه سکوت حسان را که دیدند سر به زیر انداختند. طیب مسیحی با صراحت حرفش را زده بود و از جا بلند شد. با رفتن او، حسان را به بغداد برگرداندند در راه برگشتن از بغداد به سامرا حسان چشم برهم گذاشت و برای همیشه خاموش شد... × × × نیلوفر کتاب را بست. صدای گوینده خبر او را به سوی خودش کشید. در اتاق را باز کرد. گوینده جدیدترین خبرها را از عاشورا در کربلا می‌داد: گزارشهای اولیه از کربلا، از متلاشی شدن پیکر دهها زائر حسینی و جاری شدن خون در کف خیابانها حکایت داشت. ۸ انفجار مهیب کربلا زمانی رخ داد که دسته‌های عزادار در حال حرکت به سوی حرم امام حسین (ع) بودند. یکی از بمبها در یک گاری دستی در میان جمعیت عزادار منفجر شد. ضمناً شلیک گلوله‌های خمپاره از سوی افراد ناشناس به سوی زائران نیز همزمان با انفجار بمبها صورت گرفت. شلیک چند گلوله خمپاره به مردم در حرم امام موسی کاظم و امام محمد تقی (ع) در کاظمین در صبح عاشورا نیز دهها کشته و مجروح بر جای گذاشت... × نیلوفر با دو دست گوشه‌هایش را گرفت و چشمانش را بست و زیر لب نالید. به یک زائر غریب فقط بی‌احترامی شد، اینطور با دشمن او معامله کردی، حالا این همه زائر تکه تکه شدند، صدایمان را نمی‌شنوی؟. وقت آمدنت نرسیده؟... وقت نجات شیعیان جدت حسین؟... با استفاده یکی از داستانهای نقل شده در کتاب نجم‌الثاقب.

طی الارض امیر اسحاق استرآبادی

علامه مجلسی (ع) می‌فرماید: مرد شریف و صالحی را می‌شناسم به نام امیر اسحاق استرآبادی او چهل بار با پای پیاده به حج مشرف شده است و در میان مردم مشهور است که طی؟ الارض دارد. او یک سال به اصفهان آمد، من حضوراً با او ملاقات کردم تا حقیقت موضوع را از او جويا شوم. او گفت: یک سال با کاروانی به طرف مکه به راه افتادم. حدود هفت یا نه منزل بیش‌تر به مکه نمانده بود که برای انجام کاری تعلق کرده، از قافله عقب افتادم. وقتی به خود آمدم، دیدم کاروان حرکت کرده و هیچ اثری از آن دیده نمی‌شد، راه را گم کردم، حیران و سرگردان مانده بودم، از طرفی تشنگی آن چنان بر من غالب شد که از زندگی ناامید شده آماده مرگ بودم. [ناگهان به یاد منجی بشریت امام زمان (ع) افتادم و] فریاد زدم: یا صالح! یا ابصالح! راه را به من نشان بدهید! خدا شما را رحمت کند! در همین حال، از دور شبیحی به نظرم رسید، به او خیره شدم و با کمال ناباوری دیدم که آن مسیر طولانی را در یک چشم به هم زدن پیمود و در کنارم ایستاد، جوانی بود گندمگون و زیبا با لباسی پاکیزه بر شتری سوار بود و مشک آبی با خود داشت. سلام کردم. او نیز پاسخ مرا به نیکی ادا نمود. فرمود: تشنه‌ای؟ گفتم: آری. اگر امکان دارد، کمی آب از آن مشک مرحمت بفرمایید! او مشک آب را به من داد و من آب نوشیدم. آنگاه فرمود: می‌خواهی به قافله برسی؟ گفتم: آری. او نیز مرا بر ترک شتر خویش سوار نمود و به طرف مکه به راه افتاد. من عادت داشتم که هر روز دعای «حرز یمانی» را قرائت کنم. مشغول قرائت دعا شدم. در حین دعا گاهی به طرف من برمی‌گشت و می‌فرمود: این‌طور بخوان! چیزی نگذشت که به من

فرمود: این جا را می‌شناسی؟ نگاه کردم، دیدم در حومه شهر مکه هستم، گفتم: آری می‌شناسم. فرمود: پس پیاده شو! من پیاده شدم برگشتم او را بینم ناگاه از نظرم ناپدید شد، متوجه شدم که او قائم آل محمد(ص) است. از گذشته خود پشیمان شدم، و از این؟ که او را نشناخته و از او جدا شده بودم بسیار متأسف و ناراحت بودم. پس از هفت روز، کاروان ما به مکه رسید، وقتی مرا دیدند، تعجب نمودند؛ زیرا یقین کرده بودند که من جان سالم به در نخواهم برد. به همین خاطر بین مردم مشهور شد که من طی؟ الارض دارم. ۱. پی نوشت: ۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶-۱۷۵. به نقل از: حسن ارشاد، داستانهایی از امام زمان(ع)، ص ۳۰۲-

۳۰۱

پرسش شما پاسخ موعود

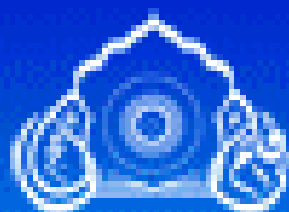
اشاره: این صفحه اختصاص به طرح پرسشها، شبهات و مسائلی دارد که برای شما عزیزان مطرح شده و یا در محیط خانواده و مدرسه از آنها صحبت به میان آمده است؛ چه در موضوع مهدویت و چه در سایر زمینه‌های اعتقادی و اخلاقی. پس، دست به کار شوید و از همین حالا پرسشهای خود را با ما در میان بگذارید. ما هم سعی می‌کنیم، پاسخهای مناسبی به آنها بدهیم. برادر عزیز و ارجمندمان آقای محمدعلی سهرابی از مشهد پرسیده‌اند: «با برخی از دوستان که صحبت می‌کنم تصور خوبی از ظهور امام مهدی(ع) ندارند و می‌گویند که ظهور ایشان همراه با قتل و خشونت و خونریزیهای فراوان است، آیا واقعاً همینطور است؟» در پاسخ این برادر عزیزمان لازم می‌دانیم نکاتی را یادآور شویم: ۱. امام مهدی(ع) شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) در روایات متعددی برای موضوع تأکید شده است که امام مهدی(ع) شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) چه از نظر چهره و شمایل ظاهری و چه از نظر خلق و خو و رفتار است. از جمله در روایتی که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده می‌خوانیم: نهمین نفر از ایشان (فرزندان امام حسین(ع)) قائم (برپا دارنده) اهل بیت من و مهدی است. او شبیه‌ترین مردم به من در شمائل، گفتار و رفتار است... در روایت دیگری وقتی راوی از امام محمدباقر(ع) می‌پرسد: «وقتی قائم به پا خیزد چگونه با مردم رفتار می‌کند؟» آن حضرت پاسخ می‌دهند: آن گونه که رسول خدا - که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - رفتار می‌کردند تا زمانی اسلام آشکار و فراگیر شود. دوباره راوی می‌پرسد: «سیره رسول خدا(ص) چگونه بود؟» و امام پاسخ می‌دهند: آنچه مربوط به جاهلیت بود نابود ساخت و با عدالت به مردم روی نمود... و امام حسن عسکری(ع) نیز فرزند خود را شبیه‌ترین مردم به رسول خدا معرفی می‌کنند: خدا را سپاس می‌گویم که مرا از دنیا نبرد تا این که جانشینم را به من نشان داد. او شبیه‌ترین مردم به رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - است... ۳. همه ما می‌دانیم که رسول خدا(ص) چنان مهربان و رئوف بودند که حتی حاضر نشدند دشمنان خود را نفرین کنند. این ویژگی رسول خدا(ص) در قرآن کریم نیز مورد ستایش قرار گرفته و خداوند می‌فرماید: به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی، اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. ۴. و در جای دیگر نیز می‌فرماید: هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد، هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید. سخت به شما دل‌بسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است. ۵. بنابراین، نسبت دادن خشونت و سنگدلی به فردی که شبیه‌ترین مردم به پیامبر خاتم، حضرت رحمة للعالمین(ص) است، هرگز شایسته نیست. ۲. قاطعیت لازمه گسترش عدالت چنان که می‌دانیم امام مهدی(ع) با هدف گسترش ایمان، عدالت و معنویت و از بین بردن همه مظاهر کفر، ستم و فساد، قیام جهانی خود را آغاز می‌کنند و طبیعی است نهضتی که با این اهداف آغاز شود با مقاومت و مانع‌تراشی سران کفر و ستم و مروجان فرهنگ فساد و تباهی روبرو می‌شود. بنابراین امام مهدی(ع) برای پیشبرد اهداف خود چاره‌ای جز جنگیدن و درگیر شدن با سران جبهه کفر و استکبار و برخورد قاطع با کسانی که مانع قیام عدالت گستر ایشان هستند ندارند. اما آن حضرت در نبردهای خود هرگز خون بی‌گناهی را بر زمین نمی‌ریزد و در آغاز حرکت خود نیز از یارانش بیعت می‌گیرد که: مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی

لطمه نزنند؛ به خانه کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند و... ۶. به دلیل همین رفتار مناسب با عموم مردم است که در روایات می‌خوانیم پس از ظهور همه ساکنان زمین از امام مهدی (ع) خوشنودند و به او عشق می‌ورزند: شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می‌دهم که ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمانروایی او خوشنودند. ۳۷. روایتهای ساختگی و نسبتهای ناروا متأسفانه در طول تاریخ اسلام، افراد مختلفی با اغراض و انگیزه‌های متفاوت به وارد کردن روایات ساختگی در مجموعه روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) یا دستکاری در روایات ایشان پرداخته‌اند و روایات باب مهدویت نیز از این موضوع دور نمانده است. با بررسی روایات متعددی که به نوعی تصویری خشن از حرکت عدالت گستر امام مهدی (ع) ارائه می‌دهند روشن می‌شود که راوی تعداد زیادی از آنها فردی است که علمای رجال او را بدنام و دروغگو خوانده‌اند که در نتیجه این روایات از اعتبار ساقط شده و نمی‌توان به آنها استناد کرد. بنابراین، در بررسی روایات مربوط به حوادث پس از ظهور باید بسیار مراقب بود و هر روایتی را به راحتی نپذیرفت. با توجه به نکات یاد شده متوجه می‌شویم که هرگز نمی‌توان ظهور امام مهدی (ع) را که از ابتدای آفرینش تا کنون همه عدالت‌خواهان جهان در آرزویش بوده‌اند، حرکتی خشونت‌بار، همچون جنگهایی که در سراسر تاریخ در کره خاک در جریان بوده، تلقی کرد. بلکه این حرکت به دلیل آن‌که با هدف از بین بردن همه مظاهر ظلم و ستم و گسترش عدالت در سراسر جهان آغاز شده در همه مراحل خود از هرگونه شائبه ظلم و ستم به دور و کاملاً منطبق بر موازین عدالت است. پی‌نوشتها: ۱. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۹. ۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۱، ح ۱۹۲. ۳. همان، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۴۰۹. سوره ال‌عمران (۳)، آیه ۱۵۹. ۵. سوره توبه (۹)، آیه ۱۲۸. ۶. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۴۶۹. ۷. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة: ج ۲، ص ۵۲۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می‌توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در

سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

